کارگران جهان متحد شوید!

برای

یک دنیای بهتر

نشریه فراکسیون اتحاد کمونیسم کارگری

۱۶

اساس سوسیالیسم انسان است، چه در ظرفیت جمعی و چه فردی. سوسیالیسم جنبش بازگرداندن اختیار به انسان است.

منصور حکمت

Weekly publication of Worker - communism Unity faction of WPI

سردبیر: سیاوش دانشور e.mail: siavash_d@yahoo.com چهارشنبه ها منتشر میشود ۲۵ آوریل ۲۰۰۷ - ۵ اردیبهشت ۱۳۸۶

یادداشت سردبیر

سیاوش دانشور

انتخابات فرانسه

اگر انتخابات فرانسه زیاد مورد توجه ناظران سیاسی قرار گرفت، دلیلش صرفا اهمیت فرانسه در اتحادیه اروپا و چرخش احتمالی که میتواند در توازن سیاست بین المللی ایجاد کند نیست، دلیل مهمتر آن تجربه انتخابات قبلی و متعاقب آن رویدادهای مهم مثل شورش شهروندان حاشیه نشین و مهمتر از آن اعتراضات جوانان و کارگران در مقابله با قانون جدید استخدام بود که نهایتا دولت را به پس گرفتن آن وادار کرد. سوالات اجتماعی و واقعی در فرانسه و کل اروپا هر روز بیشتر مطرح میشوند و همین فاکتورهاست که در فقدان یک راه حل مستقل و کمونیستی کارگری به انتخابات و جلب آرای رای دهندگان اهمیت میدهد. میگویند در پنجاه سال گذشته این انتخابات بیشترین میزان شرکت کننده را داشته است. برخلاف دور قبل که راست افراطی و فاشیست در آستانه ورود به کاخ ریاست جمهوری بود و همه را از ترس فاشیسم پشت شیراک محافظه کار بسیج کرد، اینبار راست و چپ طبقه حاکم به دور دوم مسابقه رسیدند و مردم حالا باید برای مشروعیت دادن به دیکتاتوری طبقاتی بورژوازی و بیحقوقی خود میان سارکوزی و رویال "انتخاب" کنند! نیکولا سارکوزی نامزد محافظه کاران و سگولن رویال نامزد حزب سوسیالیست به دور دوم راه یافتند. باز هم در قیاس با انتخابات گذشته، هر دو، موقعیت بالنسبه بهتری را در دور اول بخود اختصاص دادند و این بویژه برای حزب سوسیالیست فرانسه بعد از جدال برسر قانون جدید استخدام قابل پیش بینی بود.

راست و چپ، هر دو، پرچم اصلاحات را برافراشته اند. سارکوزی وعده "اصلاحات اساسی صفحه ۲۸

زنده باد روز جهانی کارگر

پیش بسوی اول مه!

کارگران جهان متحد شوید!

بیانیه فراکسیون؛

بسوی اتحاد صفوف جنبش کمونیسم کارگری!

صفحه ۲

تضاد چپ رادیکال با برنامه یک دنیای بهتر

(قسمت دوم، دو آلترناتیو در حزب)

خسرو دانش

صفحه ۴

نامه سرگشاده دانشجویان دانشگاه بابلسر از انسانیت ما دفاع کنید!

صفحه ۱۱

اکبر گنجی جامعه شناس و سوال من از کاظم علمداری!

سعید مدانلو

صفحه ۱۶

پیام آذر ماجدی

بمناسبت اول ماه مه

اول ماه مه روز آزادیخواهی و برابری طلبی

صفحه ۲۱

به بهانه پاسخ به ضمیمه انترناسیونال شماره ۱۸۸

علی جوادی

صفحه ۱۳

سخنرانی کاندیداتوری دبیر کمیته مرکزی در پلنوم بیست هفت حزب

علی جوادی

صفحه ۱۹

کمپین آزادی محمود صالحی را گسترش دهیم!

دستگیری محمود صالحی و احضار فعالین کارگری و دیگر فعالین جنبش آزادی و برابری پیشدستی رژیم اسلامی برای مقابله با اول مه و مراسمهای روز جهانی کارگر است. برای آزادی محمود صالحی و کلیه دستگیر شدگان تلاش کنیم و به استقبال یک اول مه باشکوه و سوسیالیستی برویم!

صفحه ۲۲

در صفحات دیگر: درگیری مردم اقلید با نیروهای رژیم، گفتگو با تینا حسامی، نامه ها و ستون آخر .

آزادی، برابری، حکومت کارگری!

بیانیه فراکسیون اتحاد کمونیسم کارگری؛

بسوی اتحاد صفوف جنبش کمونیسم کارگری!

جامعه ایران در آستانه تحولات تاریخسازی قرار گرفته است. دوران پر تلاطم سیاسی مدتی است که آغاز شده است. دوره بپاخاستن توده های عظیم مردم برای بدست گرفتن سرنوشت خویش، دوره مصافهای تعیین کننده بر سر سهم انسانها از آزادی و رفاه و سعادت. حکومت اسلامی و نظام سیاسی در ایران، بعنوان یک نظام حافظ نکبت سرمایه داری و رژیم سیاسی استبدادی، مرتجع و ضد انسانی مورد تعرض توده وسیع مردم است. این حکومت که بزور سرنیزه و کشتار تا اینجا دوام آورده است، اکنون رو در روی نسلی از مردم است که در یک مقیاس دهها میلیونی آزادی و حقوق مدنی خود را مطالبه میکنند. حکومت اسلام و سرنیزه و سیاست سرکوب و ارعاب پاسخگوی این نسل معترض نیست، نقطه سازش و تمکینی هم وجود ندارد. مردم حکم به سرنگونی رژیم اسلامی داده اند و مدتی است که دست بکار بزیر کشیدن آن هستند. روند سرنگونی و جایگزینی رژیم اسلامی میتواند مراحل گوناگون و اشکال مختلفی بخود بگیرد. جمهوری اسلامی راه خلاصی ندارد. رفتنی است!

جنبش ما برای سرنگونی رژیم اسلامی و یک پیروزی تمام عیار سوسیالیستی تلاش میکند. ممکن است در این مسیر با ایستگاههای مختلفی مواجه شویم اما مطلوب ترین حالت برای ما سرنگونی رژیم اسلامی از طریق یک انقلاب کارگری است.

تحولات امروز ایران فقط بر سر بود و نبود رژیم اسلامی نیست. آنچه امروز در ایران میگذرد تعیین میکند که فردا دهها میلیون انسان چگونه خواهند زیست. آن آینده دارد امروز ساخته میشود. انتخابی بزرگ دارد صورت میگیرد. کشمکش طبقات و جنبشهای اجتماعی بر سر اینکه چه نظامی باید برجای رژیم اسلامی بنشیند از مدتهاست که در بطن مبارزه علیه این حکومت آغاز شده است و در پی سرنگونی رژیم اسلامی تا تثبیت حکومت بعدی ادامه خواهد یافت. در این جدال هم اپوزیسیون بورژوایی و هم جنبش کمونیسم کارگری شانس عینی پیروزی دارند.

اما کمونیسم کارگری تنها قطب سیاسی مبشر یک جامعه آزاد، برابر و مرفه در ایران است. امروز کمونیسم کارگری بعنوان یک جنبش اجتماعی، فکری، سیاسی و حزبی در طول دو دهه اخیر، برای نخستین بار توانسته است امکان واقعی حضور مستقل طبقه کارگر را بعنوان یک نیروی سوسیالیست در برابر کل احزاب و جنبشهای بورژوایی فراهم کرده و سوسیالیسم را بعنوان یک آلترناتیو واقعی در برابر جامعه قرار دهد.

کمونیسم کارگری یک جنبش عظیم و گسترده است. دامنه این جنبش و نفوذ اجتماعی بالقوه آن بسیار گسترده تر و فراتر از احزاب کمونیستی کارگری موجود است. جنبش کمونیسم کارگری نه فقط میتواند پرچمدار و سازمانده طبقه کارگر در تحولات جاری و آتی ایران باشد، بلکه در این موقعیت هست که مردم را در یک انقلاب توده ای برای آزادی و برابری و رفاه در ایران رهبری کند و به پیروزی برساند. اگر ما پیروز بشویم، و میتوانیم بشویم، آنگاه جامعه شاهد برپایی جامعه‌ای آزاد و برابر و مرفه و انسانی خواهد بود. جامعه‌ای بدون استثمار، بدون فقر، بدون طبقات بالادست و فرودست، بدون استبداد، بدون حاکمیت خرافات مذهبی و سنتها و اخلاقیات ارتجاعی، بدون نابرابری، بدون تبعیض. یک جامعه سوسیالیستی. اگر شکست بخوریم، آینده تکرار همان گذشته نکبت بار سلطنتی و اسلامی در قالب و ترکیب جدید خواهد بود. شکست و پیروزی هر دو ممکن اند.

اکنون یک فرصت کم نظیر تاریخی فراهم شده است که طبقه کارگر و کمونیسم در ایران به یک قرن سلطه احزاب رنگارنگ طبقات حاکم به زندگی مردم و مقدّرات جامعه پایان بدهد. این فرصت فراهم شده است تا کارگر و کمونیسم نمونه شکوهمندی از یک جامعه آزاد و برابر و مرفه و انسانی را در ایران بنا کند و در جلوی چشم تمام جهان قرار بدهد. این فرصت را علیرغم مشکلات نباید از دست داد. برای ایفای این نقش تاریخی، برای سازماندهی و رهبری یک انقلاب کارگری علیه جمهوری اسلامی و سرمایه، برای تصرف قدرت سیاسی و استقرار فوری و تمام عیار یک نظام سوسیالیستی در پس تمامی پروسه محتمل سیاسی، باید موانع عدیده را از میان برداشت.

یکی از موانع حیاتی جنبش ما تفرقه و پراکندگی و رقابت سازمانی کنونی آن است. جنبش کمونیسم کارگری نیازمند سازمان واحد و یکپارچه و منسجم است. اما این جنبش امروز به لحاظ سازمانی پراکنده و نا منسجم است. انشقاق در صفوف حزب کمونیست کارگری تاثیرات مخربی بر موقعیت و توان سیاسی و سازمانی کل جنبش کمونیسم کارگری بجا گذاشته است. اما صورت مساله و معضلات مقابل جنبش ما بسیار فراتر از انسجام و یکپارچگی حزبی بخش علنی کمونیسم کارگری است. کل جنبش کمونیسم کارگری باید بتواند منسجم تر شود. در حال حاضر نیروهای گسترده و متعدد جنبش ما بعضا پراکنده و بدون ارتباط با هم با مسائل مختلف اجتماعی مواجه میشوند. انسجام و قدرت سازماندهی کلی جنبش ما ضعیف است. پراکندگی و دو باره کاری توان عملی و سازمانگرایانه جنبش ما را پایین آورده است. علیرغم نزدیکی و هم سرنوشتی عمومی احزاب کمونیستی کارگری موجود چه در جامعه ایران و چه در عراق، علیرغم تعلق مشترک به برنامه و افق "یک دنیای بهتر"، اساسا این احزاب در رقابت و کشمکش با یکدیگر قرار دارند که بسیار فراتر از حد فاصل سیاسی میان این جریانات است. در حالیکه نیروهای جنبش ما نیازمند گسترده ترین نزدیکی ها هستند، بخش سازمانی و تحزب یافته جنبش ما به این نیاز حیاتی بی تفاوت است.

مساله گرهی دیگر مساله توان سازماندهی و هدایت و تاثیر گذاری کل جنبش ما در تحولات روزمره جامعه است. در حالیکه جامعه علیرغم قداره بندی رژیم اوباش اسلامی هر روزه شاهد اعتراض و مبارزه ای جدی ای در سطح سراسری و محلی است ما هنوز در مقام و موقعیت سازمانده و رهبر جنبش سرنگونی طلبانه توده های مردم و سایر اعتراضات اجتماعی قرار نگرفته ایم. کمونیسم کارگری نماینده بر حق کارگر و آزادیخواهی و برابری طلبی است اما علیرغم پیشروی هایمان هنوز سازمانده اصلی و رهبر این اعتراضات نشده ایم. در حالیکه کمونیسم کارگری پرچمدار آزادیخواهی، مساوات طلبی، آزاد اندیشی، عدالت اقتصادی و اجتماعی، خرافه ستیزی و ضدیت با اسلام، و آزادی و خلاصی زن در جامعه است، در شرایطی که جنبش ما بیان آرزوهای دیرینه و تاریخی مردم است، ما هنوز نتوانسته ایم به رهبر جامعه و نیروی

صفحه ۳

بیانیه فراکسیون اتحاد کمونیسم کارگری؛

بسوی اتحاد صفوف جنبش کمونیسم کارگری!

اول اپوزیسیون در سرنگونی رژیم اسلامی تبدیل شویم. فاصله میان محبوبیت و مقبولیت اجتماعی جنبش ما و توان سازمانی جنبش مان کماکان بسیار است.

جنبش ما باید بر این معضلات با قدرت و به سرعت فائق آید. زمان بی انتهایی در اختیار نداریم. مساله انسجام و یکپارچگی سازمانی جنبش ما و همچنین قدرت سازمانگری و هدایت اعتراضات جامعه و همچنین پر کردن فاصله نفوذ اجتماعی و قدرت سازمانی جنبش ما از مسائل حاد و گرهی پیشاروی ماست. اما چگونه؟

راه پیشروی ساده و هموار نیست. شرایط سخت و دشوار و موانع بسیارند. مناسبات احزاب اصلی این جنبش، حزب کمونیست کارگری و حزب کمونیست کارگری – حکمتیست، بسیار دور تر از حد مطلوب نیروهایی است که علیرغم اختلاف و تعابیر سیاسی، نیروهایی در یک جنبش اجتماعی هستند. بعلاوه جنبش ما در حال حاضر فاقد یک مرجعیت فکری و سیاسی و یک خط سیاسی پذیرفته شده واحد است. پس از مرگ نابهنگام منصور حکمت ما شاهد تشتت و پراکندگی بیشتر در صفوف جنبش کمونیسم کارگری هستیم. مجادلات و قطب بندیهای اغراق شده یک بیماری جنبش ماست. نوسانات و تعابیر گوناگون سیاسی که در شرایط وجود یک مرجعیت فکری و سیاسی و حزبی و پذیرفته شده میتوانست تابع خط رسمی باشد، اکنون به جدایی ها و تقابل این گرایشات و تعابیر سیاسی آنتاگونیزه منجر شده است. اما علیرغم این شرایط و جدایی ها پایه اجتماعی این جنبش، محافل متعدد کارگری و کمونیستی و فعال در جامعه بیش از هر زمان بر این ضرورت تاکید دارند و ماتریال مادی و یک نیروی فعال تغییر این وضعیت هستند.

ما قصد کمرنگ کردن اختلافات سیاسی و گرایشات متفاوت موجود و یا انکار سیاست های سکتاریستی که مصالح حزب و سازمان را در فرای مصالح عمومی جنبش کمونیسم کارگری قرار میدهد، نداریم. بر مشکلات و موانع راه واقفیم. مقاومت گرایشات موجود در جنبش مان در برابر چنین طرح و نقشه عملی را میشناسیم. بر محدودیتها و همچنین ویژگی ها و توانائیهای هر بخشی نیز واقفیم. قصد براه انداختن جنبش ملامت یا خود زنی هم نداریم. ما مصمم ایم که از این موانع عبور کنیم. مسلما دستیابی به سازمان واحد جنبش کمونیسم کارگری راهی پر پیچ و خم است. اما آیا نمیتوان بر پراکندگی نیروهایمان در عرصه های مختلف غلبه کنیم؟ آیا نمیتوان در ۱۶ آذرها، در ۸ مارسها، در اول ماه مه ها، در روز کودک، در جشن های آدم برفیها، در کمپین های اعتراضی برای افزایش دستمزد، پرداخت حقوق معوقه و بیمه بیکاری مکفی، در کمپین برای آزادی زندانیان سیاسی، در مبارزه برای آزادی و رهایی زن، علیه حجاب، علیه اسلام، برای آزادی و برابری مشترکا و در صف واحدی مبارزه کرد؟ واقعیت این است که بسیاری از نیروهای جنبش ما در داخل کشور چنین سیاستی را دنبال میکنند. همگانی کردن این سیاستها میتواند آغاز مناسبی باشد!

باید از دوران انشقاق در صفوف کمونیسم کارگری عبور کرد. باید بر ضعف توان سازمانی جنبش کمونیسم کارگری غلبه کرد. باید فاصله محبوبیت سیاسی و اجتماعی جنبش و قدرت سازمانی آن را پر کرد. پیشروی کمونیسم کارگری تنها میتواند با پرچم کمونیسم منصور حکمت متحقق شود. نقطه عزیمت و تاکید ما مباحث منصور حکمت در پلنوم ۱۴ حزب کمونیست کارگری است. ما تمامی نیروهای کمونیسم کارگری را دعوت به تلاش برای فائق آمدن بر این شرایط میکنیم. ما طرحها و برنامه های مشخص خود در زمینه اتحاد صفوف کمونیسم کارگری را بزودی ارائه خواهیم کرد.

ما تلاش جدی ای را در این زمینه آغاز خواهیم کرد و تا زمانیکه امکان ناپذیری این پروژه در عمل بطور غیر قابل انکار مسجل نشود، این هدف را دنبال خواهیم کرد. حتی اگر به هدف نهایی هم نائل نشویم میکوشیم تا به بیشترین دستاورد ممکن در جهت انسجام بیشتر کمونیسم کارگری نائل آئیم.

فراخوان ما به کل نیروهای جنبش کمونیسم کارگری اینست که روی این مسئله حیاتی تعمق کنند، در این بحث شرکت کنند، و همراه ما برای اتحاد صفوف جنبش کمونیسم کارگری تلاش کنند!

زنده باد

اتحاد صفوف کمونیسم کارگری !

زنده باد منصور حکمت !

فراکسیون اتحاد کمونیسم کارگری

۲۲ آوریل ۲۰۰۷

درگیریهای مردم مبارز اقلید و فردوس با نیروهای سرکوب رژیم اسلامی , امروز هم ادامه داشت.

بنا بر گزارشهای منتشرشده , امروز سه شنبه برابر با چهارم اردیبهشت ماه 1378 درگیریهای میان مردم و نیروهای سرکوبگر رژیم اسلامی در شهرستان اقلید از استان فارس و شهرستان فردوس در استان خراسان شدت گرفته است. مردم مبارز شهرستان اقلید با تجمع در مقابل فرمانداری این شهر و شکستن شیشه های اماکن دولتی و بانکها , خصوصا اداره فرمانداری و اموزش و پرورش این شهر , خواستار استعفای فرماندار اقلید و استاندار فارس شدند, اعتراض به کلیت جمهوری اسلامی , فقر, فلاکت و بیکاری از عمده دلایل اعتراضات مردم اقلید و فردوس بوده است. در پی این اعتراضات بر حق مردم, نیروهای سرکوبگر رژیم اسلامی با شلیک گازهای اشک آور و گلوله به سمت تظاهرکنندگان, منجر به زخمی شدن بیش از چهار نفرشدند , گزارشها حاکی از دستگیری ده ها نفر توسط نیروهای امنیتی میباشد.

مرکز پیگرد سران رژیم , ضمن حمایت قاطع از مطالبات بر حق مردم معترض در شهرستانهای اقلید و فردوس و همچنین محکوم کردن سرکوب غیرانسانی این اعتراضات , اعلام میدارد که این سند هم بر اسناد جرم و جنایت رژیم , برای کیفرخواست سران جمهوری اسلامی افزوده شد , ما همچنین مردم مبارز اقلید و فردوس را فرامیخوانیم تا به هر شکل ممکن به این جنایت رژیم و دستگیری جوانان این شهرستانها اعتراض کنند. مرکز پیگرد سران رژیم بار دیگر تاکید میکند که تک تک جنایات رژیم را در سطحی جهانی افشا و کیفر خواست مردم آزاده ایران را در دادگاه های بین المللی رسیدگی خواهد کرد.

زنده باد آزادی و برابری! مرگ بر جمهوری اسلامی!

مرکز پیگرد سران رژیم

peygard@gmail.com http://wantedbypeople.wordpress.com www.wantedbypeople.com

تضاد چپ رادیکال با برنامه یک دنیای بهتر

(قسمت دوم دو آلترناتیو در حزب)

خسرو دانش

توضیح؛ این مطلب بخش دوم نوشته ای است که تحت عنوان **در افزوده هايي به تئوري كمونيسم كارگري در دوره اخير** پیشتر در سایت روزنه انتشار یافت. این دو مطلب جهت باز شدن بحث و جدل سیاسی باز و آزاد در یک ضمیمه نشریه یک دنیای بهتر منتشر میشود.

با توجه به سنتهاي بكار گرفته شده از طرف رهبري حزب در مقابل فراكسيون اتحاد كمونيسم كارگري و هر منتقد حزبي ديگر وبا رجوع به ساختار و روابط سازماني بعد از منصور حكمت در كل به اين نتيجه ميشود رسيد كه هر سنت اجتماعي و هر ساختار و روابط حزبي بطور منطقي به افق اجتماعي و استراتژي خاص خود منتهي شده و عليرغم اعتقاد صوري به هر برنامه اي بالجبر به برنامه ي خاص خود عمل ميكند. گرايشي كه حزب كمونيست كارگري را بعنوان يک ابزار تعريف ميكند در نهايت به اعضاء متشكل در حزب خود نيز بشكل موجودات ابزاري برخورد كرده و ساختار حزبي خود را بر اساس كاركرد ابزاري ميسازد، نه كاركرد انساني خود عضو و در نتيجه فاكتور حزب و شخصيتها را بزير سوال ميبرد. چون در يک حزب ابزاري فرديت و انسانيت هر عضو بر مبناي تقسيم كار مكانيكي و نياز كمي تعيين و محدود شده و انسانيت نوع ويژه ي هر فرد در جهت و مسير كمونيسم كارگري نميتواند متحقق شود. با چنين نگاه ابزاري به حزب و در نتيجه بزير سوال رفتن فاكتور حزب شخصيتها و كادرها، اومانيسم و انسانگرايي كمونيستي نيز بزير سوال ميرود و فرديت انساني قرباني جامعيت ابزاري ميشود. اساسا حزبي كه بر مبناي اكثريت يعني دمكراسي حزبي متحقق ميشود، موجوديت منتقد و مخالف سياسي در درون حزب را نميتواند متحقق كند و به طرد و نفي وي ميپردازد. و اين متد بطور منطقي به جامعه ي بعد از تسخير قدرت سياسي از بورژوازي، يعني جامعه ي سوسياليستي مورد نظر چپ راديكال تعميم خواهد يافت. امكان ندارد يک حزبي مخالف سياسي در درون خود را نتواند تحمل كند، اما در جامعه ي خارج از حزب قادر به تحمل مخالف سياسي خود باشد. اين يک امر متناقض ميباشد و چنين چيزي ممكن نيست و يک پارادوكسيكال است . چپ راديكال با نگرش اكونوميستي و قانونمندي گرايي اقتصادي خود تمام سير تكامل تاريخي انسان را نفي كرده و اصولا با توسل به اين متد، انسانيت غير تاريخي و فرقه اي خاص خود را از متد جزميت اقتصادي خود استخراج ميكند. نميتواند انسانيت را بعنوان يک پراتيک تكامل يافته ي تاريخي بنگرد، چون از نظر وي انسان كمونهاي اوليه نيز به سوسياليسم رسيده بود، چون فرد در خدمت جامعه بود و همه كار ميكردند و همه باهم خوشبخت بودند و چون اقتصاد و توليد سوسياليستي بود فرديت نيز رشد ميبافت. اين فرديت چپ راديكال با شروع جامعه ي طبقاتي در درون آدمي پنهان شد تا روزگاري باز جويد وصل خويش. چنين نگرش غير تاريخي از انسان، كمونيسم ماركس را بعنوان يک محصول مدرنيسم صنعتي قرن نوزدهم و استراتژي آنرا بعنوان سوسياليسم مدرن درک نميكند. فكر ميكند ذات انساني از اول تاريخ در آدمي تابحال بيک مقياس بوده و پنهان شده است. در واقع انسانيت مورد نظر يک انسانيت فرقه اي و غير تاريخي ، كه لازم نيست ويژه گيهاي آنرا بشناسي و تحليل كني ، طبق متد چپ راديكال از همان لحظه كه وسائل توليد را از بورژوازي مصادره كردي و در دولت كارگري متمركز نمودي خودبخود اين انسانيت متحقق ميشود، چون اساس قانونمندي اقتصاديست و روبنا يک امر مسخ و خنثاست، فرهنگ و تمدن و تكامل تاريخ انسان بعنوان روبناست و مسخ است و خودبخود با سوسياليسم چپ راديكال متحقق ميشود و كافي است دولت سرمايه داري بنفع اجتماع كمونيستي بكنار رود. چپ راديكال روبناي جامعه را بعنوان پراتيک انساني تحليل نميكند، به آن بعنوان يک امر فرعي مينگرد. انسانيت را بعنوان يک حركت سوبژكتيويستي تحليل نميكند. چپ راديكال معتقد است كه با تسخير وسائل توليد به دست دولت كارگري(در دوره ي انقلابي توسط دولت حزبي) مردم به رفاه ميرسند و در نتيجه با توليد رفاه در جامعه انسانيت نيز خودبخود توليد و بازتوليد ميشود. در نتيجه چپ راديكال، انسانيت را نه در بروز نوع اجتماعي و انساني ويژه تر بلكه در بروز مكانيكي اجتماع انساني تبيين ميكند. فرديت مورد نظر چپ راديكال فرديتي ابزاري، مكانيكي و مسخ است. از اين نظر اجتماع جمع مكانيكي و كمي افراد است نه يک فرايند اجتماعي و پراتيكي، يعني فرايند انساني. تئوري كمونيسم كارگري بايد بر اساس نقد چنين افقي و در نتيجه بر اساس نقد و بررسي مجدد و نوين و تكميلي تجربه ي انقلاب اكتبر و شوروي تكميل شود. كمونيسم كارگري كمونيسم اواخر قرن بيستم و آستانه ي سده ي بيست و يكم است، نه كمونيسم اوايل قرن بيستم ، آنهم در يک كشور با اقشار و بافت عمدتا دهقاني- خرده مالكي. در اين كشور هنوز نيروي كار آزاد شده از روستا بدليل انكشاف تازه ي سرمايه داري نتوانسته بود خود را از قيد و بند و سنتهاي روستا بطور كامل آزاد كند. هنوز يک پايش در روستا و يک پايش در شهر بود. هنوز مدرنيسم صنعتي بطور كامل در روسيه مسلط نشده بود و بر خلاف اروپا، سرمايه داري از بطن خرده ورژوازي، پيشه ور و صنعتگر و استادكارشهري بوجود نيامده بود. در روسيه سرمايه داري عمدتا از نيروي كار آزاد شده از روستا تكوين يافته و تغذيه ميكند و لذا هنوز نميتواند يک فرهنگ مدرن شهري را بطور تاريخي در كوتاه مدت بوجود بياورد. شايد عده اي تصور كنند كه چنين متدي جبرگرايي تاريخي را بوجود مياورد و در نهايت ماتريالسم پراتيک ماركس و منصور حكمت را عملا نفي مي كند. طبق متد كمونيسم كارگري و ماركس چنين تصوري غلط است. هدف اين است كه جهت گيري اقتصادي بلشويسم در شوروي بعد از انقلاب اكتبر را پيدا كرده و نقصهاي و كمبودهاي حركت آنرا بررسي كنيم. وگرنه بعد از سرنگوني دولت سرمايه داري كمونيسم ميتواند هر جهتي را آگاهانه بر جامعه تحميل كند و لازم نيست به رشد نيروهاي مولده در چهارچوب طرح نپ بپردازد، چون خود روابط و ساختمان بلاواسطه ي سوسياليستي مورد نظر ماركس اين روند رشد نيروهاي مولده را سريعتر از سرمايه داري بفرجام ميرساند. متدولوژي حاكم بر شوروي بر اساس تسلط كار يدي بر كار فكري پيش رفت در صورتيكه متد ماركس برمبناي تسلط كار فكري و فسخ و محو كار يدي و كلا تبديل كار به يک امر تفريحي بود. اصولا اومانيسم بر پايه ي مدرنيسم صنعتي شكل گرفته و متقابلا اومانيسم به تقويت مدرنيسم صنعتي كمک ميكند كه بنوبه ي خود مدرنيسم صنعتي به مدرنيسم در عرصه ي فكري مثل هنر و ادبيات منجر ميشود. منتهي از نظر ماركس اين اومانيسم هنوز صوري ست و زماني تكميل ميشود كه به از خود بيگانگي انسان در عرصه ي اقتصادي در نتيجه ي رهايي اقتصادي منجر شود و انسان بتواند به وحدت با فرديت و نوع انساني و اجتماعي ويژه تر برسد.

صفحه ۵

تضاد چپ رادیکال با برنامه یک دنیای بهتر ...

این ممکن نمیشود مگر با ساختمان سوسیالیسم بلاواسطه توسط خود شهروندان جامعه و جهت گیري آگاهانه ي دولت کارگري و جمهوري سوسیالیستي بسوي رسیدن به ابزار و تکنولوژیي که بتواند تضاد کاریدي و فکري را از بین ببرد. اوج انسانیت سوسیالیستي یعني فارغ شدن انسان از رنج کارو تبدیل آن به سرگرمي حیات. بزرگترین اشتباه بلشویکها این بود که بجاي طرح نپ و رشد دادن نیروهاي مولده در چهارچوب سرمایه داري تحت کنترل دولت کا رگري میتوانستند با یک ساختمان اقتصادي سوسیالیسم بلاواسطه و مستقیم توسط شهروند شوروي قبل از غرب به انقلاب تکنولوژیک و انفورماتیک و کامپیوتري برسند، منتهي متد چپ رادیکال بلشویسم چنین چشم انداري را براي خود ترسیم نکرد و عمدتا در چهارچوب پیروزي کار یدي بر کار فکري محدود ماند و به کارگرو کار یدي برخوردي ایدئولوژیک، فرقه اي و شبه مذهبي کرد و خود را در تضاد با کار فکري قرار داد. معمولا چپ رادیکال وقتي میشنود که تکنولوژي مدرن کار یدي را از بین خواهد برد غصه دار میشود، چرا که دستان پینه بسته ي کارگر برایش یک تقدس است و دوست دارد همه تبدیل به کارگر شوند. اقتصاد دولتي و تمرکز وسائل تولید و توزیع در دستان دولت کارگري روند تحقق نوع انساني ویژه تر و در نتیجه محو از خود بیگانگي کار و انسان را متوقف و کند میکند و به اقتصاد و سوسیالیسم خاص یک طبقه منجر میشود و طبقه ي کاریدي را حفظ میکند. این روند اجازه نمیدهد فردیت انساني هر فرد شهروند شکوفا شده و به خلاقیت ازاد و مستقل برسد. طبق متد مارکس کمونیسم نیل به فردیت انساني آدمهاست، نه یک اجتماع مکانیکي و سوسیالیسمي که توسط یک طبقه اداره شده و این پروسه در نهایت به بوروکراسي اقتصادي و اداري منجر شود و حتي نوعي قشر بوروکرات حزبي را بوجود بیاورد. رفیق فاتح عزیز وقتي میگوید حزب رهبر-سازمانده فراکسیون یک حزب با اشرافیت حزبي و لیبرالیسم تشکیلاتي است شاید منظورش این است که فردیتهاي انساني در فراکسیون سرکوب نمیشود. یعني چپ رادیکال در اینجا عمدي نظر نمیدهد و حرف صادقانه اش این است. چون نمیتواند اومانیسم کمونیستي را در فردیت انساني یا نوع ویژه ي انساني درک کند بنظرش میرسد این فردیت انساني همان لیبرالیسم تشکیلاتي است. اصولا نوع ویژه تر انساني در نظر چپ رادیکال فردیت بورژوایي تحلیل میشود، چون در متد خود اساسا بفردیت در جامعیت سوسیالیستي معتقد نیست. یعني چپ رادیکال ناآگاهانه عملا در مقابل انسانگرایي مارکس قرار میگیرد و آنرا با لیبرالیسم تشکیلاتي یکي میگیرد. منصور حکمت بخاطر همین در پلنوم چهارده گفت که حزب الان و بعد از این هم در خط کمونیسم کارگري نیست. منصور حکمت وقتي میدید بقیه ي رهبري حزب متد او را در بحث "حزب و جامعه" و حزب اجتماعي بزرگ، باز و مدرن را درک نکرده اند نمیتوانست همان لحظه حزب نظریه ي انقلابي با ساختار سانترالیسم دمکراتیک را نقد کند، میگفتند رویزیونیست و ضد لنین شده است، و بخاطر نفوذ و اتوریته ي رهبري اش شاید در رویش نمیگفتند، ولي در درون و تفکر خود او را تکفیر میکردند، چون متد موجود در بحث "حزب و جامعه" در واقع نفي ساختار سانترالیسم دمکراتیک لنیني حزب است. چپ رادیکال از محبوبیت لنین در بین توده هاي حزبي شدیدا دارد سوء استفاده میکند و بجاي برخورد نظري و سیاسي به نقد فراکسیون از محدودیتهاي کمونیسم لنین، سعي میکند احساسات توده هاي حزبي را تحریک کرده و به یک برخورد فرقه اي سوق دهد. چپ رادیکال در واقع علیرغم برنامه ي یک دنیاي بهتر مورد ادعاي خود دارد به نفرت پراکني فرقه اي و غیر سیاسي علیه رفقاي حزبي و تکوین و تحریک فالانژیسم حزبي در درون حزب دامن میزند . چون قادر نیست طبق سنت مدرن و انساني منصور حکمت به مخالف سیاسي اش برخورد کند و از محتواي برنامه ي یک دنیاي بهتر عدول میکند. نمیدانم رفیق فاتح عزیز چگونه کل مبحثي که من تحت عنوان نگرش ضد فلسفي مارکس در پروسه ي نوشته هایم در روزنه تعقیب نمودم و اعلام پایان فلسفه و نگرش فلسفي و تفسیرگرایانه به جهان را توسط مارکس تعقیب نمودم(با وجود موجود بودن نوشته هایم در روزنه و یا از آن بهتر متد ضد فلسفي که در تمام نوشته هایم مشهود است) میخواهد بخودم نسبت دهد. انگار بحثي را که در جواب رفیق حمید تقوایي بطور مختصر و کلي نوشتم رفیق حمید درک نموده و دیگر سکوت کرده است ولي فکر میکنم با این حساب رفیق فاتح هنوز نوشته ي مرا خوب نگرفته است.من در آن پاسخ به رفیق حمید تقوایي اعلام کردم که نگرش فلسفي به جهان یک دستگاه فکري وارونه و تفسیرگرایانه از جهان است نه در واژه هاي فلسفي مثل سوژه و ابژه. چون اگر هرکسي واژه هاي فلسفي را در نوشته هایش براي توضیح چیزي بکار برد آنوقت خود مارکس باید از فلسفیون کارکشته و درجه یک محسوب بشود، چون اگر به نوشته هاي مارکس مثل نقد دیالکتیک هگل یا دست نوشته هاي اقتصادي و فلسفي 1844 رجوع کنید نوشته هایش پر است از واژه هاي فلسفي مثل "سوژه"، "ابژه"، "ذات"، و غیره است. پس نگرش فلسفي به جهان بمثابه استفاده از واژه هاي فلسفي نیست، یکدستگاه فکري تفسیر گرایانه و وارونه به جهان است در تقابل با ماتریالیسم پراتیک مارکس که نگرشي تغییرگرایانه به جهان دارد.آیا این رفتار چپ رادیکال در تحریف عقاید دیگران و در تقابل با برنامه ي یک دنیاي بهتر شانتاژ نیست؟ شما بدون آنکه خود بدانید مثل پست مدرنیستها مطرح میکنید که زماني تفکر فلسفي از بین میرود که انسان از خودش واژه هاي جدید بیافریند. در واقع ساختار شکني پسامدرنیستي کند، یعني یک کار غیر ممکن. رفیق حمید خودش بطور یقین حرف مرا قبول کرده است، که سکوت را اختیار نموده است. و اما رفیق فاتح بازهم دوباره به چه دلیل دارد بحث نقد محدودیتهاي لنین را باز میکند نمیدانم؟ من فقط علت این امر را در این میدانم که آلترناتیو چپ رادیکال رفیق فاتح دیگر مرده است و بدون محدودیتهاي کمونیسم لنین نمیتواند به زندگي ادامه دهد، چون ایشان یکبار در مقابل این بحث من میگفتند که دیگر چیزي نماند. آیا من از رفیق فاتح میپرسم کمونیسم انساني مارکس و منصور حکمت نمیتواند بشما انگیزه بدهد؟ مگر کمونیسم شما فقط در محدودیتهاي کمونیسم لنین خلاصه میشد؟ پس چگونه رفیق حمید تقوایي داشت از لنین عبور میکرد؟ آیا ایشان انساني مثل شما نیست؟ باید بگویم که توده هاي هوادار و رفقاي دور و بر رفیق حمید تقوایي بزرگترین ظلم را به این رفیق کردند، بخاطر اینکه اجازه نداند تا این رفیق از مرز محدودیتهاي کمونیسم لنین عبور کند و بر وي تحمیل کردند تا آنچه را که دلش نمیخواست نمایندگي فکري کند. یعني اگر امروز رفیق حمید تقوایي بگوید که حزب در خط کمونیسم کارگري نیست حق دارد، چون شما نگذاشتید این رفیق در مصاحبه با رفیق کیوان از محدودیتهاي لنینیسم عبور کند، چون دید دارد توده هاي هوادار خود را از دست میدهد دوباره به دفاع از محدودیتهاي لنینیسم پرداخت تا این بحث را مصلحتي بگذارد براي روزي که توده هاي هوادارش از نظر فکري آماده شوند و راه اقناع و استحاله را انتخاب نمود. رفیق حمید بهتر است بداند که خود این متد را با بحث حزبیت کمونیستي بنیان گذاشت تا توده هاي هوادارش اجازه ندهند فردیت انساني اش متحقق شود. ببینید منصور حکمت از دست چپ رادیکال حاکم بر حزب چه کشیده بود

صفحه ۶

تضاد چپ رادیکال با برنامه یک دنیای بهتر ...

که میگفت از این نظر که حزب در خط کمونیسم کارگري نیست و نخواهد بود خیالم راحت است. چون دید شما متد وي را نگرفته اید و نتوانست صریحا بگوید که حزب سانترالیسم دمکراتیک بر خلاف متد حزب و جامعه و حزب اشرافي رهبر- سازمانده است(فکر میکنم اشراف هم من هستم که هشتم در گرو نه ام است یا رفیق علي جوادي است که استاد دانشگاه است، چون استاد دانشگاه بالاخره جزو اشرافیت است مثل مارکس اشرافیت طلب که از طبقه ي بورژوازي بود)! منظور این است که چپ رادیکال قادر نیست در مقابل مخالف سیاسي خود به یک بحث صمیمانه و مدرن دست بزند، چون اساسا با توجه به متدولوژي خود قادر به تحمل مخالف سیاسي نیست. حال با این اوصاف رهبري حزب اگر خود را از مرز چپ رادیکال بیرون نکشد بعد از پیروزي و تسخیر قدرت سیاسي باز هم شاهد اتفاقاتي مثل کمونیسم جنگي و یا دولت کارگري با اقتصاد متمرکز را شاهد خواهیم بود و این زمینه را دوباره به توده هاي کارگر در جامعه خواهد داد که به انفعال سیاسي در جامعه دچار شده و براي رهایي از فقر اقتصادي در جامعه به کمونیسم بورژوایي استالیني دیگر تن بدهد. کمونیسم دوران کودکي خود را یک بار باید امتحان کند، اما دومین بار خیانت محسوب میشود. این شوروي بود که علیرغم کمبودها و محدودیتهاي افق اجتماعي حزب به اینهمه دستاورد صنفي و سیاسي براي طبقه ي کارگر اروپا و جهان منجر شد، بار دوم دیگر این محدودیتها به تراژدي و ضربه ي غیر قابل جبران براي کمونیسم در جهان تبدیل میشود. ما فقط باید از تجربه ي شوروي بمثابه دوره ي خام کودکي کمونیسم درس بگیریم. چنین کمبودهایي به تحقق برنامه ي یک دنیاي بهتر منجر نمیشود. کسي که نمیتواند نظرات رفیق کنار دستش را تحمل کند و بدتر نوشته ها و تلاشهاي وي را تحریف میکند تا کس دیگري آنها را مصادره کند، هرگز به محتواي برنامه ي یک دنیاي بهتر عمل نخواهد کرد. چون متد چپ رادیکال در ضدیت با انسانگرایي مارکس و انسانگرایي مورد نظر منصور حکمت است. چون از دیدگاه چپ رادیکال انسانگرایي کمونیستي مساوي با لیبرالیسم و اشرافیت حزبي است. چپ رادیکال هرگز نمیتواند در قبال مخالف سیاسي خود به بحث منطقي بپردازد و در نهایت بخاطر از میدان بردن طرف بحث خود به تخریب شخصیت مخالف سیاسي خود دست میزند. حرمت انساني رفیق کنار دستش را پایمال میکند و افکار وي را بنام خود مصادره میکند(که البته این از نظر من در جاي خود بعنوان یک پیشرفت فکري مایه ي خوشحالیست منتهي با فاکتور حزب و شخصیتها متناقض است. چپ رادیکال حاکم بر حزب اصولا با توجه به عملکرد خود در دوره ي تشکیل فراکسیون اتحاد کمونیسم کارگري اثبات کرد که فرداي پیروزي با معضل و مشکل عدم توانایي در تحقق برنامه ي یک دنیاي بهتر مواجه خواهد شد. چراکه محدودیتهاي فکري- سیاسي افق اجتماعي چپ رادیکال دقیقا در تقابل با انسانگرایي مارکس و مدرنیسم کمونیستي است. سوسیالیسم یک طبقه در تقابل با استراتژي انساني کمونیسم مارکس است. چپ رادیکال از مرز چپ پوپولیستي عبور میکند و در حزب کمونیسم کارگري با انسانگرایي مارکسي منصور حکمت بطور سطحي آشنا شده و خود همین در کنار فرهنگ و ادبیات منصور حکمت بودن باعث تحول صوري این چپ که در جاي خود مثبت است میشود و همین همزیستي با کمونیسم کارگري باعث میشود لباس مدرنیسم را بپوشد، ولي در عمل بدلیل عدم توانایي در شناخت محدودیتهاي خویش نمیتواند به این مدرنیسم در عرصه ي سازماني عمل کند و در مقابل مخالف سیاسي خود در حزب کاملا در جهت مخالف برنامه یک دنیاي بهتر عمل میکند. اصولا چپ رادیکال خود را برتر از دیگران میداند، چون تفکر فرقه اي به تفکر امتیاز طلبانه منجر میشود. چراکه چپ رادیکال با آن سبیل و عینک کمونیستي که نشان از عمیق بودن وي دارد و تقدس کمونیستي براي توده هاي هوادار میاورد، خود آگاهي سوسیالیستي را که توسط این روشنفکران بورژوا و خرده بورژوا در عر صه ي و پروسه ي دیالکتیک فکري حاصل شده و طبقه ي کارگر قادر به فهم آن نیست(چون سوادش نمیرسد) را از طریق حزب تبلیغي- ترویجي و حزب نظریه انقلابي و حزب ابزاري خود بدرون طبقه میبرد و به او منت میگذارد که به خود آگاهي اش برسد. متد منصور حکمت در بحثهاي حزب و جامعه و جنبشهاي اجتماعي و حزب رهبر- سازمانده تمام علیه این تفکر بود.

هم اکنون مدتي ست که فراکسیون به تحول فکري بزرگي در جنبش کمونیسم کارگري منجر شده است. بار منصور حکمت را از جاییکه زمین گذاشته بود بدوش گرفته تا بفرجام برساند. یعني متد اجتماعي منصور حکمت بطور منطقي به بحثهاي مطرح شده ازطرف فراکسیون منجر میشود، حال میخواهد رفقا این متد را بکار ببندند و حال میخواهد افراد فراکسیون. تاریخ کمونیسم باید به این قطب بندي فشرده و پیچیده منجر میشد. یا باید بر اساس محدودیتهاي آلترناتیو لنیني متحقق شد یا بر اساس آلترناتیو مارکس. چپ رادیکال بدلیل افق اجتماعي محدود خود میخواهد تمام دستاوردهاي فکري منصور حکمت را به باد دهد و تاریخ را به عقب ببرد. متد کمونیسم کارگري کوچکترین ارزش تاریخي لنین بعنوان رهبر انقلا ب اکتبر و طبقه ي کارگر روسیه را پایین نمیاورد، ولي ادامه ي این افق اجتماعي در آستانه قرن بیست و یکم را یک خود کشي سیاسي براي کمونیسم کارگري میداند. چپ رادیکال با این افق اجتماعي محدود خود بعد از کسب قدرت به همان برنامه ي بلشویکي عمل خواهد نمود و برنامه ي یک دنیاي بهتر با ساختار این چپ و افق اجتماعي آن در تناقض است. افقش سوسیالیسم یک طبقه است. چپ رادیکال حاکم تا زمانیکه این افق محدود خود را نقد نکند، نخواهد توانست به هیچکدام از بندهاي برنامه ي یک دنیاي بهتر عمل کند. چون برنامه بلشویکي (من این برنامه را در مقاله ي درافزوده هایي به تئوري کمونیسم کارگري نقد نموده ام) و برنامه ي یک دنیاي بهتر کمونیسم کارگري استراتژیهاي دو افق اجتماعي متفاوت است. فراکسیون بخاطر انسانگرایي کمونیسم کارگري ناچار از این نقد بود. برنامه ي یک دنیاي بهتر برنامه ي طبقه ي کارگر رشد یافته در بعد از جنگ سرد است. رفتار و سنت اجتماعي و حزبي چپ رادیکال در تناقض با برنامه ي یک دنیاي بهتر است. اصولا چپ رادیکال نه انسانگرایي مارکس را شناخته و نه ادبیات محو از خود بیگانگي انسان را. مدرنیسم منصور حکمت براي چپ رادیکال حاکم بر حزب غیر قابل درک است و محتواي مدرن کمونیسم مارکس و کمونیسم کارگري را هضم نکرده است. فراکسیون به چنین دستاوردهاي فکري رسیده است. این تحول فکري باید در تاریخ کمونیسم کارگري بوجود میامد تا بار دیگر به کمونیسم لطمه اي وارد نشود. نمیتوان تاریخ را بارها تکرار کرد. اگر رفقاي رهبري به این تحول باور داشته باشند و به بحثهاي اخیر نشریه ي فراکسیون با کم و کاستیهایش ایمان بیاورند و فراکسیونیسم را بعنوان یک سنت مدرن کمونیستي در حزب برسمیت شناسند، راه سوسیالیسم را هموار کرده اند. اجازه ندهید کمونیسم کارگري به یک جریان سه گزینه اي تبدیل بشود. چنین امري و اتفاقي به این جنبش صدمه خواهد زد. فراکسیون اصلا در این مسیر نیست که علیرغم متد خود انشعاب را برایش تحمیل کنید. چنین تحمیلي در تاریخ ثبت خواهد شد.

(این بحث ادامه دارد. نقد زوایاي نگرشي و سبک کاري چپ رادیکال باید دنبال شود. به ضمیمه نقدي به برنامه بلشویکها که در

صفحه ۷

تضاد چپ رادیکال با برنامه یک دنیای بهتر ...

مطلب دیگری منتشر شده را در این متن برای روشن شدن بهتر نکات مورد طرح می آوریم- خسرو دانش).

برنامه ي كمونيسم ايدئولوژيك انقلابي(بلشويكها)

از آنجا که در دسترس ام فقط "طرح اجمالی برنامه حزب کمونیست روسیه" بقلم لنین و ترجمه ی حسن پویان بود، این موقعیت را بهترین فرصت برای نقد آن دیدم. کافیست آنرا با برنامه ی "یک دنیای بهتر" حزب کمونیست کارگری مقایسه کرد تا به کنه جنبش کمونیسم ایدئولوژیک پی برد. این برنامه برآیند جنبشی ست که کمونیسم را از زاویه ی منافع ایدئولوژیک صرف طبقه ی کارگرتعریف میکند و در نهایت نشان میدهد که چگونه این جنبش بدلیل اسارت در این منافع ایدئولوژیك محدود، هرچه دم از افق فاز بالای جامعه ی کمونیستی (بدون طبقه و دولت) میزند قطعا صوری ست و این جنبش بدلیل تعریف ایدئولوژیک و مکتبی خود ازکمونیسم و منافع طبقه ی کارگر بالجبر در همان فاز اول میماند و قادر نمیشود از شر دولت دوره ی گذار سیاسی رها شده و گام به فاز دوم بگذارد. از زاویه ي ديد كمونيسم تداوم يافته ي كارگري و منصور حكمت، كمونيسم ايدئولوژيك انقلابي بلشويكها برهبري لنين هرچقدرهم از فاز دوم سوسياليسم دم بزند، در نهايت به آنچيزي عمل ميكند كه قانونمندي و مكانيسم برنامه ي فاز اول يا پاييني اين جنبش ايجاب و الزام ميكند، يعني برنامه ي دوره ي گذار. لنين اين قانونمندي را تحت عنوان "دمكراسي پرولتري" و مكانيسم آنرا در چهارچوب "سوسياليسم دولتي" يا" دولت كارگري با اقتصاد متمركز" تئوريزه ميكند. توضيحا اينكه دوره ي گذار از نظر لنين بر مبناي قانونمندي و گرايش ذاتي دمكراسي پرولتري حركت كرده و در شكل دولت و اقتصاد خاص آن متحقق ميشود. من بترتيب برنامه ي بلشويسم را حول ايندو مقوله توضيح داده و نقد خود را بر مبناي متد كمونيسم كارگري بدست ميدهم:

دمكراسي پرولتري بعنوان كميت متفاوت: لنين محتواي دوره ي گذار يا ديكتاتوري پرولتري را تحت عنوان دمكراسي پرولتري تحليل ميكند. ابتدا بهتر است بگويم كه منصور حكمت براي اولين بار تحليل واقعي و كمونيستي خود را از مقوله ي دمكراسي بعنوان تاويل بورژوايي از مقوله ي آزادي بدست ميدهد و آنرا بعنوان كيفيتي متفاوت از مقوله ي آزادي واقعي تحليل كرده و اين واژه را از ادبيات كمونيستي حذف ميكند و خارج ميسازد و هر گونه تحليل توهم آميز از آنرا بنقد ميكشد، كه در جاي خود در افزوده و دستاورد تئوريكي مهمي براي تئوري كمونيسم كارگري محسوب ميشود. در صورتيكه مقوله ي دمكراسي از نظر لنين كميتي براي سركوب طبقاتي است و فرق دمكراسي بورژوايي و پرولتري از نظر وي در اينست كه اولي حكومت اقليت بر اكثريت و دومي حكومت اكثريت بر اقليت است. پس دمكراسي از نظر لنين سركوب طبقاتي و حكومت سركوب طبقه اي عليه طبقه ي ديگر است. طبق متدولوژي لنين در اينمورد حكومت كارگري حكومتي براي آزادي و دوره اي با محتواي آزاديخواهانه نيست، بلكه دوره و حكومتي صرفا براي سركوب بورژوازي ست. ببينيد لنين چگونه با قاطعيت تمام جامعه ي داراي دولت را تحليل ميكند و انتظار هرگونه آزاديخواهي از سوسياليسم را در فاز پاييني و گذار در دلها به ياس مبدل ميسازد:**"مادام كه دولت وجود دارد آزادي وجود نخواهد داشت. هنگاميكه آزادي وجود داشته باشد دولت وجود نخواهد داشت."لنين/ دولت و انقلاب/ جلد 4/ ص12.** قبل از توضيح در مورد نقل قول فوق از لنين جمله اي شبيه به اين گفته را از انگلس ذكر ميكنم تا بدانيد متد لنين و انگلس چقدر بهم نزديك است:**"نياز پرولتاريا به دولت از نظر مصالح آزادي نبوده بلكه براي سركوب مخالفين خويش است و هنگامي كه از وجود آزادي ميتوان سخن گفت آنگاه ديگر دولت هم وجود نخواهد داشت." از نامه ي انگلس به بيل/ دولت و انقلاب/ نقل قول غير مستقيم از لنين/** در واقع از نظر لنين كه متد خود را در اينمورد از انگلس به ارث برده است دوره ي گذار يا فاز اول كمونيسم برخلاف نظر ماركس دولت بمفهوم خاص آن يعني سركوب وجود دارد و طبقه ي كارگر هم عليرغم نظر ماركس بمثابه يك طبقه حكومت ميكند، هرچند لنين در آثارش بارها نظر ماركس را در اينمورد تاييد ميكند. از نظر كمونيسم كارگري سركوب بورژوازي در دوره ي گذار و دولت كارگري از جبريات و الزامات حتمي نيست. طبق متد منصور حكمت چنانچه توطئه اي خطرناك يا نظامي براي سرنگوني دولت سوسياليستي ازطرف بورژوازي مشاهده شود، دولت دست به سركوب بورژوازي خواهد زد، وگرنه سياست كمونيسم كارگري با بورژوازي داخلي اينست كه اگر چنانچه بورژوازي سرنگون شده تسليم حكومت سوسياليستي بشود ميتواند بعنوان يك شهروند داراي حقوق سياسي و فردي زندگي بكند.از طرف ديگر وقتي ماركس معتقد است دولت دوره ي گذار دولت بمفهوم خاص آن نيست و از بين ميرود، در واقع منظورش بمعني غالب ديدن دولت بمفهوم آزاديخواهانه (دولت بمفهوم عام كلمه است) بر جنبه ي دولت با محتواي سركوبگر است. بمعني نفي دولت سوسياليستي بمفهوم دمكراتيك آنست، و با چنين محتوايي دولت ميتواند بسوي استحاله و مرگ تدريجي برود، نه با محتواي دمكراتيك آن. چنين دركي با توجه به متد و تعريف منصور حكمت از دمكراسي ما را به تعريف دولت سوسياليستي بمفهوم آزاديخواهانه ي آن يعني به دولتي كه عليه خاصيت خود اقدام ميكند، وگرنه در غير اينصورت دولت رو به زوال نخواهد بود. همچنين وقتي ماركس معتقد است طبقه ي كارگر بمثابه يك طبقه عمل نخواهد كرد منظورش اينست كه دولت سوسياليستي و طبقه ي كارگر در قدرت نماينده ي منافع صرفا يك طبقه نخواهد بود، بلكه نماينده ي منافع نوع انساني بمفهوم تاريخي و اجتماعي آنست. در كل دولت از چهارچوب دمكراسي كه مختص بورژوازي است خارج ميشود و داخل چهارچوب آزادي سوسياليستي ميشود. مقوله ي دمكراسي پرولتري لنين در پلاتفرم بلشويكها، اين جنبش را از مفهوم سوسياليستي و انساني دولت رو به زوال خارج ميكند، لذا با توجه به چنين رويكردي دولت را در شكل خاص آن البته فقط بنفع طبقه ي كارگر ايدئولوژيك، تبديل به يك دولت پايدار و نه رو به زوال ميكند. در چنين حالتي مقوله و پديده ي شهروند و حقوق شهروندي نميتواند در چهارچوب دمكراسي پرولتري مورد نظر لنين متحقق بشود. من به نمونه هايي از چنين گرايشي در پلاتفرم و آثار وي اشاره ميكنم، تا ذهن خواننده ي اين بحث هرچه بيشتر روشن بشود:**"برعكس، دمكراسي پرولتاريايي يا شورايي، مركز ثقل را از اعلام حقوق وآزاديهاي قابل شمول براي جميع مردم، به مشاركت عملي تنها و تنها زحمتكشان انتقال ميدهد، تا در اداره امور كشور، در استفاده عملي از بهترين بناها و اماكن ديگر جهت بر پا داشتن اجتماعات و كنگره ها، در بكارگرفتن بهترين چاپخانه ها و بزرگترين انبارهاي كاغذ براي تعليم و پرورش كسانيكه تحت سلطه سرمايه داري تحقير شده و زير دست نگهداشته شده اند، و براي ايجاد فرصتي حقيقي (و واقعي) جهت آن توده ها تا بتوانند تدريجا خود را ازير بار بيدادگريهاي مذهبي و غيره و غيره رها كنند. قدرت شوراها مهمترين كار خود را دقيقا در تامين و فراهم ساختن واقعي مواهب فرهنگ، تمدن و دمكراسي براي زحمتكشان و استثمارشدگان مي بيند، كاري كه موظف**

صفحه ۸

تضاد چپ رادیکال با برنامه یک دنیای بهتر ...

است آنرا بنحوي انحراف ناپذير در آينده ادامه دهد." لنين/ طرح اجمالي برنامه ي حزب كمونيست روسيه/ ص 11 و 12. نقل قول فوق از لنين رويكرد ايدئولوژيك و شبه مذهبي وي و بلشويسم از زحمتكشان و طبقه ي كارگر را به عريان بنمايش ميگذارد. لذا من نقد كمونيسم ايدئولوژيك را بر پايه ي لرزاني استوار نكرده ام كه بمسخره بگوييم كه تاريخ يكصد سال را زير سوال برده ام بخاطر اينكه نقد ايدئولوژي را به درون طبقه ي كارگر تعميم داده ام. فاكت بالا و آنچه كه در پايين خواهم آورد مستحكمترين سند براي اثبات كمونيسم ايدئولوژيك و مكتبي است. اين جنبش ايدئولوژيك بمثابه كمونيسم فرقه اي و حاشيه اي به آيه هاي دگم و شبه مذهبي تر استوار نيست، بلكه ايدئولوژي خود را از گرايش پايه اي طبقاتي شروع ميكند و به "ايدئولوژي كمونيسم و ماركسيسم" در عرصه ي تئوري ميرسد. در صورتيكه بر مبناي اومانيسم كمونيستي ماركس و منصور حكمت، كمونيسم كارگري در برنامه و پلاتفرم خود بجهت اينكه از منافع انساني طبقات ستمكش و كارگر دفاع ميكند، هرگز خود را مجاز نميشمارد به امتياز و رانت طبقاتي در جامعه ي سوسياليستي دامن بزند. هرگز بخاطر اينكه اين طبقات مبارزه كرده و آبديده شده اند خود را مجاز نميشمارد مركز ثقل حقوق و آزاديهاي بشري براي همه ي مردم را به مشاركت عملي تنها و تنها زحمتكشان انتقال دهد. اين عمل چيزي بغير از باز توليد و تجديد حيات رانت و امتياز طبقاتي اينبار بنفع طبقه اي ديگرنيست. همين گرايش، پديده ي كمونيسم جنگي در شوروي را بوجود آورد، نه اشتباه لفظ اين يا آن رفيق كمونيست، پديده اي كه در متن خود كينه اي كور و ايدئولوژيك عليه غير زحمتكشان كه بعنوان انسان بايد مطرح و رفتار ميشدند داشت. لنين با چنين گرايشي مقوله ي شهروند و حقوق شهروندي را از برنامه ي خود حذف كرده و به يك برنامه ي ايدئولوژيك و مكتبي تبديل ميكند. نقل قولهاي زير اين حكم را كاملا به اثبات ميرسانند:" **در راه رسيدن به كمونيسم از طريق ديكتاتوري پرولتاريا، حزب كمونيست باصرار شعارهاي دمكراتيك، در عين حال نهادهاي حاكميت بورژوايي از قبيل دادگاههاي قديمي را بطور كلي منحل ميكند و محاكم طبقاتي كارگران و دهقانان را بجاي آنها مينشاند. پرولتاريا بعد از آنكه تمام قدرت را بدست گرفت، بجاي فرمول قديمي مبهم "انتخاب قضات بوسيله مردم" شعار طبقاتي "انتخاب قضات از بين زحمتكشان و نه بوسيله هيچكس ديگر غير از زحمتكشان" را قرار ميدهد و اين شعار را عملا در سراسر سيستم قضايي به مرحله اجرادر مياورد." (تاكيد از من است). طرح اجمالي برنامه حزب كمونيست روسيه/ لنين / ص 21 و 22.** باز هم گفته ي فوق از لنين صريحترين حكم براي انكار جامعه ي شورايي بسط يافته و حقوق شهروندي ديگر اقشار مردم بغير از طبقه ي "زحمتكشان ايدئولوژيك" ميباشد. اين حكم تنها بمعني حكومت طبقه ي كارگر بمثابه يك طبقه است و محتواي انساني جمهوري سوسياليستي را انكار ميكند. بهمين دليل است كه دوره ي گذار تنها بمفهوم سركوب مقاومت بورژوازي در مقابل سوسياليسم نيست. دوره ي گذار يكدوره ي انتقالي تمام عيار و همه جانبه است كه هم طبقه ي كارگر را بمفهوم طبقه از بين ببرد، هم زمينه هاي زوال دولت را از طريق موجوديت دولت نه بمفهوم خاص آن، بلكه دولت بمفهوم عليه خود را فراهم كند و تمرين آزادي را در تمام جنبه ها بعمل آورد. و گرنه اگر بر مبناي متد كمونيسم ايدئولوژيك بگوييم كه دولت چون يك نهاد طبقاتي است پس فقط براي سركوب بورژوازي و منهدم ساختن آنست و نيز تا دولت است آزادي هم نميتواند وجود داشته باشد، پس با اين مفرضات اين يك دوره ي انتقالي نيست. چراكه تمام عملكردش، دولت بمفهوم خاص آن و طبقه بمفهوم طبقه را نشان ميدهد. چنين دولتي نميتواند رو بزوال برود و يا امتيازات طبقاتي را از بين ببرد. متد ماركس اينست كه در ايندوره نه دولت و نه طبقه ي كارگر بصورت متعارف و بمفهوم هميشگي آن وجود نداشته و رفتار نخوهند كرد. چرا؟ براي اينكه استراتژي اين دولت و طبقه رهايي انسان بمفهوم اجتماعي و تاريخي آنست. رهايي بشريت استراتژي آنست. حاكميت انسان افق و هدف آنست. كمونيسم حاكميت انسان است. چنين دولتي با چنين افقي هرگز نميتواند بمثابه يك دولت خاص و طبقه ي خاص حركت كند. چون در اينصورت نميتواند بزوال منجر شود. دولتي كه به حقوق شهروندي و مدني نسبت به همه ي اعضاء جامعه معتقد نباشد نميتواند به حاكميت سيستم شورايي تمام مردم يك جامعه تن در دهد و فقط به حاكميت سيستم شوراهاي كارگري يا زحمتكشان منجر ميشود. در اين نوع كمونيسم معلم، مهندس، نويسنده، كارمند، تكنسين و كلا صاحبان كارهاي فكري نميتوانند شهروند محسوب شده يا شورا داشته باشند و داراي حقوق مدني و فردي باشند. از طرف ديگر سيستم قضايي مورد نظر لنين يك سيستم قضايي مدرن و مستقل نيست و بيشتر يك سيستم قضايي ايدئولوژيك و منحصر به "زحمتكشان" و انتخاب شده از طرف آنها و صرفا براي آنهاست. در صورتيكه طبق نظر ماركس طبقه ي كارگر بعد از بقدرت رسيدن خصلت پرولتري و در واقع خصلت طبقاتي را از دست ميدهد. حتي انگلس در نامه ي خود به بيل در انتقاد از برنامه ي گوتا و كلمه ي دولت آزاد خلقي مطرح ميكند كه از طرف خود و ماركس به حزب كارگر آلمان پيشنهاد ميكند كه بجاي كلمه ي "دولت" در دوره ي انتقالي كلمه ي "سازمان اشتراكي" را قرار دهند. بدينمعني اگر سيستم قضايي فقط از خود زحمتكشان و با انتخاب زحمتكشان باشد نميتواند يك سيستم قضايي مدرن و مستقل از دولت صرفا "زحمتكشان" يا دولت فقط شوراهاي كارگران باشد و بطور يقين زير نفوذ و در حيطه ي قدرت دولت خواهد بود، در صورتيكه قوه ي قضائيه بدليل اينكه مسند قضاوت حقوق كل مردم جامعه است، بايد ارگان مستقل از قدرت سياسي باشد. منصور حكمت در برنامه ي يك دنياي بهتر رويكرد مدرن و غير ايدئولوژيك خود را از سيستم قضايي جامعه طوري مشخص ميكند كه كاملا خلاف نظر لنين است:**"به اين اعتبار عدالت قضايي واقعي و برخورداري يكسان همه از آن، و قضاوت و حكميت براستي مستقل و منصفانه، منوط به دگرگوني بنيادي طبقاتي موجود است.**

در اين راستا، بمنظور تضمين عادلانه ترين موازين قضايي ممكن در جامعه موجود، حزب كمونيست كارگري خواهان تحقق فوري اصول زير است.

استقلال حقوقي كامل قضات، دادگاه ها و سيستم قضايي از قوه مجريه.

انتخابي بودن قضات و ساير مقامات قضايي توسط مردم. قابل عزل بودن آنها هر گاه كه اكثريت انتخاب كنندگان اراده كنند.

..." (تاكيد از من است). از: برنامه ي يك دنياي بهتر/ص 27. و يا در همان نوشته داريم :**"حزب كه قوانين حكومتهاي سرنگون شده را كم لم يكن ساخته است به قضات انتخاب شده از سوي انتخاب كنندگان شوروي اين شعار را ميدهد: اراده پرولتاريا را تنفيذ كنيد، فرامين او را به مرحله اجراء در آوريد، و در جايي كه فرمان يا تصويبنامه مناسبي وجود نداشته باشد، يا در صورتيكه مصوبه مورد نظر ناقص باشد، از احساس و قريحه قضاوت سوسياليستي خودتان الهام بگيريد و به قوانين حكومتهاي سرنگون شده اعتنايي نداشته باشيد." (تاكيد از من است). لنين / همان/ ص 22.** ايدئولوژي و دستگاه قضايي ايدئولوژيك آنچنان در ذهن لنين مستولي است كه نميداند مسائل حقوقي را نميشود با احساس و قريحه ي قضاوت سوسياليستي حل كرد و اين نوع نگاه به مسئله

صفحه ۹

تضاد چپ رادیکال با برنامه یک دنیای بهتر ...

در بطن خود زمینه ي احتمال هرگونه حق كشي را دارد، چون احساس و قريحه ي سوسياليستي يك عبارت عام و مبهم است و ميشود به انواع مختلف آنرا تاويل و تفسير كرد. عبارتي ست كه هيچگونه چهارچوب و مرز مشخصي ندارد و زمينه ي هر تعبيري را دارد. در مسائل حقوقي، فقط قانون قضائي كمونيستي مشخص، با مواد و تبصره هاي مشخص ميتواند كاركرد انساني و غير ايدئولوژيك داشته باشد، نه قريحه ي قضاوت سوسياليستي مبهم. دستگاه قضائي كمونيستي مبتني بر قوانين حقوق شهروندي و مدني است.

رويكرد ايدئولوژيك لنين در برنامه ي بلشويكها و همچنين كل آثار لنين بوضوح ملموس است، كه در درجه ي اول با رويكرد ماركس و در درجه ي دوم با رويكرد كاملا مشخص و شفاف منصور حكمت متفاوت است. دمكراسي كارگري مورد نظر ماركس غير ايدئولوژيك است و تمام زمينه ها و ابعاد زوال دولت در دوره ي گذار را در متن خود داراست. رويكردي را كه ماركس در تحليل كمون پاريس در مورد حاكميت سوسياليستي ارائه ميدهد كاملا با رويكرد منصور حكمت يكي است. منصور حكمت در برنامه ي يك دنياي بهتر در اين زمينه ميگويد: **" اعمال حاكميت در سطوح مختلف، از سطح محلي تا سراسري بايد توسط شوراهاي خود مردم انجام شود كه همه هم به مثابه قانونگذار و هم مجري قانون عمل ميكنند. عاليترين ارگان حكومتي كشور كنگره سراسري نمايندگان شوراهاي مردم خواهد بود. هر فرد بالاي 16 سال عضو صاحب راي شوراي محلي خود محسوب ميشود و حق دارد خود را براي كليه مقامات و پست هاي شوراي محلي و يا نمايندگي در شوراهاي بالاتر كانديد نمايد." يك دنياي بهتر/ ص 25.** در اين قسمت از برنامه رويكرد منصور حكمت اينست كه واحد حكومت سوسياليستي بايد شوراي محلي باشد كه بترتيب به شوراهاي وسيعتر شهرستان و استان تبديل شود. يعني ساختاري كه همه ي مردم بتوانند در سرنوشت سياسي جامعه دخيل باشند. نگرش ماركس هم در تحليل كمون پاريس همينگونه است. ماركس در كتاب "جنگ داخلي در فرانسه" در اين مورد چنين مينويسد: **"كمون از نمايندگان شهر تشكيل يافت كه بر اساس حق انتخابات همگاني در حوزه هاي مختلف پاريس برگزيده شده بودند. اين نمايندگان داراي مسئوليت و هر زمان قابل تعويض بودند. بخودي خود واضح است كه اكثريت آنان يا كارگر و يا نمايندگان با اعتبار طبقه كارگر بودند."(تاكيد از من است).** جمله ي بالا محتواي رويكرد ماركس از دموكراسي كارگري و دولت سوسياليستي است. طبق اين متد شكل سياسي دولت سوسياليستي بايد از نمايندگان شهر باشد كه بر اساس حق انتخابات همگاني برگزيده شده اند. بر اساس اين متد طبيعتا واحد شكل سياسي جامعه بايد شوراي محلي باشد. لنين رويكرد خود را در اينمورد بدينگونه نشان ميدهد: **"ثانيا اين امر با تبديل واحد اقتصادي و صنعتي(كارخانه)- و نه يك تقسيم بندي منطقه اي- بصورت واحد اوليه انتخاباتي و هسته ساختمان حكومت در شرايط حاكميت قدرت شورايي- تحقق پيدا ميكند." لنين/ طرح اجمالي برنامه حزب كمونيست روسيه / ص 10.** و نيز لنين در همين نوشته ميگويد: **"سازمان شوراي حكومت، اين فريب و اين سفسطه را با تحقق بخشيدن به دمكراسي حقيقي، يعني برابري واقعي همه مردم زحمتكش و با حذف استثمارگران از مقوله اعضاء جامعه (وبر خوردار از حقوق كامل) در هم ميشكند." ص 9/** كل محتواي دمكراسي كارگري لنين در جملات فوق مشخص شده است. شوراي كارخانه بايد هسته ي ساختمان حكومت شوراي باشد، نه تقسيمات منطقه اي مثل شوراي روستا، شهر و استان. دقيقا متفاوت با دمكراسي كارگري مورد نظر ماركس. شايد بنظر خود لنين چنين بيايد كه با اين خلاقيت و نو آوري در صدد هرچه غليظ تر كردن دمكراسي كارگري بر ميايد، در صورتيكه اصل واقعيت از گرايش كمونيسم ايدئولوژيك وي سر چشمه ميگيرد. يعني گرايش شبه مذهبي و اسطوره اي به كارگر و زحمتكش. زمانيكه حكومت شوراي فقط از كارگران تشكيل شده باشد(البته با نظر گرفتن تعريف محدود لنيني از مقوله ي كارگر)، يعني حذف ديگر اقشار مردم از حق انتخابات همگاني مورد نظر ماركس و مورد نظر منصور حكمت. با چنين حذفي لنين چگونه انتظار دارد همه ي مردم به كمونيسم گرايش پيدا كنند و به حكومت شوراي اعتماد كنند؟ و در جمله ي بعدي وقتي استثمارگران را از مقوله ي اعضاء جامعه حذف ميكند و آنها را از حقوق كامل شهروندي و مدني محروم ميكند، به ذهن خواننده چنين تداعي ميشود كه انگار كمونيسم در نظر دارد بعد از انقلاب همه ي سرمايه داران را كلا سر به نيست كند يا آنها را از جامعه اخراج كند. جمله كاملا مبهم است و شفافيت ندارد. بعد از انقلاب سوسياليستي ، حكومت سوسياليستي تحميلا و بر خلاف ميل باطني خود(بدليل مخالفت واقعي با خشونت و كشت و كشتار آدمها و قتل نفس و اعدام و كلا بدليل اومانيسم كمونيستي)، سرمايه داراني را كه در مقابل كمونيسم مقاومت كرده و قصد ايجاد جنگ داخلي را كرده باشند سركوب خواهد كرد. اما سرمايه داراني كه چنين قصدي را نداشته و با حكومت كمونيستي به همزيستي و همكاري رسيده باشند و يا اصلا برخوردي انفعالي را نسبت آن در پيش بگيرند، طبيعتا جزو شهروند جامعه محسوب شده و از حقوق شهروندي و مدني برخوردار خواهند شد. صرف اينكه اينها زماني جزو استثمارگنندگان بودند نميتواند معيار حذف باشد يا جرم محسوب شود. با چنين گرايشهايي طبقه كارگر بمثابه طبقه برخورد ميكند و دولت هم بمعني خاص آن باقي ميماند كه در سطور قبلي در اينمورد بحث كرده ايم. اما مسئله ي ديگري كه بايد به آن اشاره كرد اينست كه ثمره ي چنين دولت و طبقه ي ايدئولوژيكي در نهايت بوروكراسي ست. زمانيكه دولت در جامعه نماينده و سمبل وحدت واقعي تمام افراد جامعه نباشد و عده اي در اين جامعه در سرنوشت سياسي دخيل نباشند طبيعتا دولت نميتواند بمثابه دولت نماينده ي وحدت كل مردم حركت كند و به تكوين رانت و امتياز طبقاتي منجر خواهدشد. ديكتاتوري طبقه ي كارگر بمعني تثبيت طبقه ي كارگر بعنوان يك طبقه و محروم كردن ديگر اقشار مردم از حقوق شهروندي و مدني نيست، بلكه ابزاريست براي از بين بردن طبقات با تمام تبعات آن. بطوريكه حتي بقول خود انگلس در اين دوره طبقه ي كارگر خصلت پرولتاري خود را نيز از دست ميدهد. در ايندوره دولت سوسياليستي بايد بعنوان نماينده ي وحدت جامعه عمل كند، برخلاف دولت بورژوايي كه نماينده ي فقط طبقه ي سرمايه دار است. اين محور اصلي متد ماركس از دولت پرولتري است كه در جنگ داخلي در فرانسه به توضيح آن ميپردازد. اما به عميقترين تصويري كه ماركس از دولت پرولتري بدست ميدهد بهتر است در ايدئولوژي آلماني توجه كنيم: **"...همواره اجتماعي بود (منظور ماركس جامعه ي طبقاتي است- خسرو دانش) كه اين افراد صرفا بعنوان افراد ميانگين و فقط تا آنجا كه در چهارچوب شرايط هستي طبقه شان مي زيستند، به آن تعلق داشتند- رابطه اي كه آنها نه بعنوان افراد بلكه بعنوان اعضاي يك طبقه در آن شركت مي جستند. در حاليكه در اجتماع پرولترهاي انقلابي، كه شرايط هستي خود و ساير اعضاي جامعه را در اختيار مي گيرند، درست عكس اين قضيه صادق است: افراد بعنوان افراد در اين اجتماع شركت مي كنند. چه اين بهم پيوستگي افراد است كه (طبعا با فرض مرحله پيشرفته نيروهاي مولده مدرن) كه شرايط رشد و حركت آزادانه افراد را تحت اختيارشان قرار**

صفحه ۱۰

تضاد چپ رادیکال با برنامه یک دنیای بهتر ...

میدهد. این شرایط قبلا به تصادف سپرده میشد و موجودیتي در مقابل و مستقل از افراد جداگانه بخود مي گرفت. دقیقا به این دلیل که آنها بعنوان افراد از یکدیگر جدا بودند و نیز باین خاطر که بهم پیوستگي ناگزیر آنها، که توسط تقسیم کار معین مي شد، در نتیجه این جدایي برایشان به یك پیوند بیگانه تبدیل مي شد. تاکنون بهم پیوستگي (نه یك بهم پیوستگي اختیاري، آنطور که براي مثال در قراردادهاي اجتماعي تشریح شده است، بلکه یك بهم پیوستگي ضروري) صرفا توافقي بود بر سر این شرایط، که در درون آن افراد آزاد بودند بخت خود را بیازمایند(مثلا شکل گیري دولت آمریکاي شمالي و جمهوریهاي آمریکاي جنوبي را مقایسه کنید). این حق برخورداري بي دغدغه از تصادف و شانس، تحت شرایط معین، تاکنون آزادیهاي شخصي اطلاق شده است. این شرایط هستي، طبعا تنها محصول نیروهاي مولده و اشکال مراوده در هر عصر بخصوص است."
ایدئولوژي آلماني/ ص 96/

و همچنین در جاي دیگر در همین اثر:" **در همه انقلابهاي پیشین شیوه فعالیت همواره بلا تغییر باقي میماند و مسئله تنها بر سر توزیع متفاوت این فعالیت، نحوه جدیدي از توزیع کار بین دیگر اشخاص بود، در حالیکه در انقلاب کمونیستي علیه شیوه تا کنون موجود فعالیت متوجه است، کار را بر مي چیند، و حاکمیت همه طبقات را همراه با خود این طبقات لغو مي سازد، زیرا توسط طبقه اي انجام مي گیرد که دیگر بعنوان یك طبقه محسوب نمیشود، بعنوان یك طبقه برسمیت شناخته نمیشود، و در نفس خود بیان انحلال همه طبقات، ملیت ها و نظایر آن در جامعه کنوني است."** همان/ ص **48.**

در جملات بالا متدي که مارکس در مورد دوره ي گذار و دولت کارگري و سوسیالیستي بدست میدهد، کاملا اومانیستي و غیر ایدئولوژیك است. این متد نشان میدهد که اساس کمونیسم مارکس واقعا انسان است و هرگز براساس یك نگرش شبه مذهبي از طبقه ي کارگر و کمونیسم حرکت نمیکند. جامعه ي سوسیالیستي را بهم پیوستگي واقعي تمام انسانها میداند، نه امتیاز و رانت سیاسي و اقتصادي طبقه ي کارگر.

با عمیق شدن در متد مارکس میشود اثباتا فهمید که محتواي ادعاي استراتژي و افق کمونیسم فاز دوم از طرف یك جنبش کمونیستي فقط بر مبناي قانونمندي حرکت و مکانیسم فاز اول مشخص میشود. با دمکراسي کارگري ایدئولوژیك نمیشود به فاز دوم کمونیسم رسید و در نهایت میشود به یك جامعه ي سوسیالیستي دولتي، بوروکراتیك و استبدادي نائل شد. مسئله ي دیگر اینکه با توجه به نقدي که در این قسمت بعمل آوردیم دمکراسي کارگري لنین با محتواي نفي حقوق شهروندي و مدني نمیتواند یك افق وبرنامه ي مدرن باشد و در کل کمونیسم ایدئولوژیك فاقد رویکرد مدرن در برنامه ي کمونیستي خود میباشد، که هرچه بطرف کمونیسم خلقي و ضد امپریالیستي کشورهاي تحت سلطه در دوره ي مدرنیزاسیون این کشورها میرویم این گرایش ضد مدرن شدیدتر شده و به یك جنبش چپ سنتي تبدیل میشود.

و اما ادامه و قسمت دوم این نوشته از نقد اقتصاد "سوسیالیسم دولتي" شروع خواهد شد که درك ایدئولوژیك و دولتي لنین و در کل کمونیسم ایدئولوژیك از ساختمان اقتصادي سوسیالیسم بوده و در ارتباط تنگاتنگ با کل دستگاه فکري این جنبش میباشد.

25 آوریل 2007

مرکز مطالعات اتحاد کمونیسم کارگری برگزار میکند:

موضوع

"اتحاد جنبش کمونیسم کارگری"

سخنرانان

سیاوش دانشور، نسرین رمضانعلی، آذر ماجدی

مکان: گوتنبرک سوئد

Folkets Hus, Olof Palmes Plats

زمان: شنبه 28 آپریل 2007- ساعت 7 الی 10 شب

مسئول برگزاری جلسه: شهلا نوری

تلفن تماس: *0737262622*

مرکز مطالعات اتحاد کمونیسم کارگری برگزار میکند:

موضوع

"اتحاد جنبش کمونیسم کارگری"

سخنرانان

سیاوش دانشور، نسرین رمضانعلی، آذر ماجدی

مکان: آلمان، اسن

Essen, Jugend Zentrum, Papestr. 1-3

زمان: جمعه ٤ مه ٢٠٠٧

ساعت: ٦ بعد از ظهر

مسئول برگزاری جلسه: بهرام نظری نیا

تلفن تماس: 016223721634

سایت و وبلاگ فراکسیون اتحاد کمونیسم کارگری

www.for-abetterworld.com

http://for-abetterworld.blogfa.com

توضیح سردبیر؛

بخش سوم میزگرد پیرامون مباحث پلنوم ۱۴ حزب در شماره آتی دنبال میشود.

از انسانیت ما دفاع کنید!

نامه سرگشاده دانشجویان دانشگاه بابلسر به مردم آزادیخواه جهان!

• حرف ما همان است که دانشجویان دانشگاههای ایران در ۱۶ آذر روز دانشجو زدند! زنان و مردان در اجتماعات و قطعنامه های هشت مارس زدند! کارگران در تظاهراتها و اعتصابهایشان زدند! ما انسانیم! هویتمان جهانی و انسانی است! ما با کسی سر جنگ و خصومت نداریم! ما برای همگان خوشبختی و سلامتی و آموزش و رفاه میخواهیم! ما میخواهیم تبعیض جنسی خاتمه پیدا کند و برابری زن و مرد متحقق شود! ما حق داریم حرف بزنیم، اعتراض کنیم، نقد کنیم، اجتماع کنیم! ...

ما این نامه را خطاب به شما سازمانهای مدافع حقوق بشر، به سندیکاها و سازمانهای کارگری، به پارلمانها و نهادهای دانشجوئی، به سازمانهای زنان، و به بشریت آزاده و متمدن مینویسیم!

در چند روز اخیر اعتراضات برحق ما برای حقوق مان با موج دستگیری همکلاسیهای ما و دانشجویان مواجه شده است. بیش از بیست دانشجو توسط نیروهای امنیتی دستگیر و زندانی شدند. و این تنها شامل حال ما نشده است. فعالین کارگری در این یکماه مرتب دستگیر شدند. آخرین مورد آقای محمود صالحی در سقز است که فقط از حقوق برسمیت شناخته شده کارگری در سطح جهان دفاع کرده است. تعدادی از فعالین جنبش زنان هنوز در زندان هستند و دستگیری و احضار فعالین حقوق زنان ادامه دارد. زنان و کودکان زیادی در انتظار حکم اعدام هستند. در کنار اینها فقر و محرومیت و گرانی ناشی از تحریم اقتصادی گلوی مردم را میفشارد و زندگی را برایشان سخت تر از پیش کرده است. کابوس جنگ مردم را در بلاتکلیفی و ترس نگاهداشته و دست دولت را در اعمال محدودیت مردم بازتر کرده است. فقر و بیکاری و ناامنی اقتصادی بیداد میکند. مبارزه ما اما ادامه دارد.

حرف ما همان است که دانشجویان دانشگاههای ایران در ۱۶ آذر روز دانشجو زدند! زنان و مردان در اجتماعات و قطعنامه های هشت مارس زدند! کارگران در تظاهراتها و اعتصابهایشان زدند! ما انسانیم! هویتمان جهانی و انسانی است! ما با کسی سر جنگ و خصومت نداریم! ما برای همگان خوشبختی و سلامتی و آموزش و رفاه میخواهیم! ما میخواهیم تبعیض جنسی خاتمه پیدا کند و برابری زن و مرد متحقق شود! ما حق داریم حرف بزنیم، اعتراض کنیم، نقد کنیم، اجتماع کنیم! مگر دنیا به مدنیت و حقوق انسانی نرسیده است؟ ما میخواهیم مثل انسان زندگی کنیم و از همنوعانمان در سراسر جهان انتظار حمایت و همبستگی داریم! متاسفانه دنیای امروز دنیای مرزها و دولتها و هویتهای محلی و کشوری است، اما یادمان باشد که همه ما انسانیم و هویت جهانی و بشری داریم! حق داریم که زندگی کنیم و حرمت انسانی داشته باشیم! ما دستمان را بسوی قلبهای شما دراز میکنیم! از ما حمایت کنید!

* خواهان آزادی فوری همکلاسیهای ما در دانشگاه بابلسر و آزادی همه دانشجویان دستگیر شده شوید!
* خواهان پرداخت حقوق معوقه کارگران و برسمیت شناسی حق تشکل و اعتراض و اعتصاب و قرارداد دسته جمعی آنها شوید!
* خواهان آزادی فعالین حقوق زن و برسمیت شناسی آزادی پوشش و حقوق برابر زنان و مردان شوید!
* خواهان حق زندگی ایمن، حقوق سیاسی و اجتماعی، حرمت و رفاه ما شوید!
* خواهان پایان دادن به تحریم اقتصادی، نفی جنگ و تروریسم، و حمایت از مردم در ایران شوید!

مردم آزاده جهان!

ما دنیائی عاری از جنگ و نفرت و بمب و فقر و اختناق و بیحرمتی انسانها را آرزو داریم! ما به همبستگی انسانی ارج میگذاریم! همبستگی انسانی مرز نمیشناسد!

مردم آزادیخواه و برابری طلب، فعالین اجتماعی و سازمان های مدافع حقوق بشر در سراسر دنیا، با امضا این نامه از ما حمایت کنید و آن را برای آدرس های زیر ارسال کنید:

سازمان بین المللی کارگران:
ilo@ilo.org

فکس و ای میل امنستی در انگلستان :

+۴۴ ۲۰ ۷۰۳۳ ۱۵۰۳ ،
sct@amnesty.org.uk

رئیس جمهوری ایران دکتر احمدی نژاد

dr-ahmdinejad@president.ir

دانشجویان دانشگاه بابلسر- ایران
۲۸ فروردین ۸۶

http://babolsaruniv.blogfa.com/
babolsaruniv@gmail.com

امضای حمایتی خود را به آدرس ای میل وبلاگ ماهم بفرستید

مردم عقب نمیشینند...

"اوضاع چنان پس است" که پیش از اول ماه مه حملات حجاب آغاز شده است. ماشین ها را توقیف میکنند، زنان را مورد اذیت و آزار قرار میدهند، جریمه های کلان میگیرند. این رژیم دله دزدان و آخوند های "مرده خور" است. با دزدی و کلاشی و بچاپ بچاپ 28 سال شیره مردم را مکیده اند. فعالین حقوق زن را پیش از 8 مارس دستگیر کردند و بالاخره چند روز پیش دو نفر آخر را نیز از زندان آزاد کردند. اما به بهانه حجاب تعداد دیگری را در زندان میاندازند. این واقعیت جنبش وسیع مقاومت مردم ایران در مقابل رژیم سیاه سرکوب اسلامی سرمایه است. جنبش مقاومت هر روز وسیع تر و عمیق تر میشود. این واقعیت را هیچکس حتی رژیم اسلامی نمیتواند منکر شود. مردم این رژیم را نمیخواهند. از آن متنفرند. در تکاپوی یافتن راهی برای خلاصی اند. همه میدانند که حتی برای یک ذره سعادت و خوشبختی و رفاه باید از شر این رژیم خلاص شد. ایجاد وحدت و همبستگی میان مردم، مبارزه سازمان یافته علیه رژیم متضمن دستیابی به این هدف است.

سازمان آزادی زن ضمن محکوم کردن این سرکوب ها و دفاع و حمایت کامل از مبارزات بحق مردم، برای آزادی و برابری با قاطعیت مبارزه میکند و از تمام فعالین حقوق زن دعوت میکند تا به سازمان آزادی زن بپیوندند. با هم و در کنار هم مبارزه برای آزادی و برابری، رفاه و سعادت و برای آزادی بی قید و شرط زنان و برابری کامل زن و مرد را به پیش بریم.

زنده باد آزادی و برابری! ستم بر زن موقوف! نه به حجاب اسلامی! نه به آپارتاید جنسی! سازمان آزادی زن **20 آوریل 2007- 31 فروردین 1386**

گفتگوی با تینا حسامی
از فعالین دانشجوئی مازندران
پیام ما آزادی برابری فوری است!

یک دنیای بهتر؛ ارزیابی ات از اعتراضات اخیر در دانشگاه های مازندران چیست؟ دلیل اینکه این اعتراضات کم و بیش سراسری شد کدامند؟

تینا حسامی: اعتراضات اخیر مازندران ادامه موج اعتراضی و رادیکال جدیدی است که از ۱۶ آذر سال پیش آغاز شد که در واقع این اعتراضات بعنوان نقطه عطفی در مبارزات دانشجویی و مردمی مخصوصآ در تفکر چپ در دانشگاه شد. این موج خود رادر دانشگاه های دیگر نیز گسترش داد و فضای سیاسی و مبارزاتی را از درون دانشگاه های تهران به سایر دانشگاه های کشور برد. دانشگاه مازندران از جمله دانشگا ههایی است که چه در ۱۶ آذر و چه بعد از آن، حرکت های مشخص و رادیکال را به نمایش گذاشت و تا حدی فضای دانشجویی را با حرکت های تشکیلاتی امروز آشنا کرد. مسلم است در چنین فضای اعتراضی نمی توان دست به سرکوب زد و انتظار هیچ عکس العملی را نداشت! بوجود آمدن وبلاگ ها و پخش سریع اخبار با میل وبلاگ و پیام های تلفنی و ... همه نشان دهنده آشنایی دانشجویان این دانشگاه با عملکرد های متشکل امروز می باشد.

یک دنیای بهتر؛ چپ در این رویدادها چه مکانی دارد؟ ماهیت اجتماعی این چپ چیست؟ چه میخواهد و تا چه اندازه در میان توده دانشجو نفوذ کلام دارد؟

تینا حسامی: همانطور که گفتم ۱۶ آذر سال پیش نقطه عطفی در بسط و گسترش تفکر چپ در دانشگاه بود. در این روز توانستیم به وضوح سازماندهی و متشکل بودن گروه های دانشجویی چپ را در دانشگاه ببینیم. چیزی که در مورد سایر گروه ها به هیچ وجه نمی توان گفت و این تفکر خود را در دانشگاه همچنان نشان می دهد. چپ در اعتراضات اخیر همیشه در صف اول بوده و باعث نگاه داشتن مبارزه تا آزادی کامل دانشجویان شد و اکنون نیز با بوجود آوردن فضای دو قطبی دست سازش کاران و محافظه کاران را در دانشگاه به خوبی نمایان کرده است. تمام حرکت های رادیکال و انقلابی در دانشگاه نشان دهنده نفوذ تفکر چپ در دانشگاه می باشد.

یک دنیای بهتر؛ اخیرا بیانیه ای خطاب به مردم جهان منتشر کردید و خواهان "دفاع از انسانیت تان" شدید. این بیانیه با چه درجه استقبال در دانشگاه های مازندران و بقیه کشور روبرو شده است؟ انعکاسهای تاکنونی چگونه بودند؟

تینا حسامی: استقبال خوب بود و در رسیدن به این درجه از اعتبار و گرفتن حمایت هیچ شکی نداشتیم. زیرا این بیانیه عملآ خواست های اجتماعی مردم را بیان می کند. دانشجو را از سایر اقشار جدا نمی سازد و مشکلات مردم را مشکلات دانشجو می داند. به همین جهت نه تنها از طرف دانشجوها که از طرف سایر اقشار از جمله زنان و کارگران مورد حمایت قرار می گیرند. لینک بیانیه از طریق اینترنت و همچنین با تلفن همراه بین تمام مردم پخش شد و از سازمان های معتبر داخلی و خارجی همانند؛ حزب سبز فرانسه، سازمان کارگران انگلیسی، اتحادیه کارگران نساجی سنندج، کارگران شرکت واحد و ... حمایت گرفت.

یک دنیای بهتر؛ در آستانه اول مه روز جهانی کارگر هستیم. حرفتان برای اینروز چیست؟

تینا حسامی: حرف ما در بیانیه کاملآ مشخص است. ما به عنوان دانشجویانی که خود را همگام و در میان مردم می دانیم از تمام آزادی های فردی و اجتماعی افراد دفاع کنیم. خواسته ما برابری و نان و آزادی است و به همین جهت از کارگران برای رسیدن به خواسته هاشون حمایت می کنیم و این را در بیانیه خودمان نیز منعکس کرده ایم. به طور کلی به عنوان یک مارکسیست وظیفه خود می دانیم که از توده های مردم برای رسیدن به آزادی حمایت کنیم.

یک دنیای بهتر؛ رابطه دانشجویان با جنبش کارگری و اعتراضات معلمان چگونه است؟ تا چه اندازه معضلات این جنبشهای اعتراضی در دانشگاه بازتاب دارد و به آن توجه میشود؟

تینا حسامی: دانشجویان در برخورد با این مساله به دو گروه تقسیم شدند که خود نشان دهنده موفقیت ما در دو قطبی کردن فضای دانشگاه بوده است. یک طرف دانشجویان چپ که خود را حامی کارگران و سایر اقشار مردم دانسته و در مبارزه خود نیز آن را منظور می دارند و در سمت دیگر دانشجویان راست گرا می باشند که تنها به مسائل صنفی درون دانشگاه خود توجه کرده و حتی خود را از مسائل سیاسی درجامعه ایکه زندگی می کنند جدا می دانند. در واقع با سازش وکرنش نسبت به ارباب خود فضا را حتی برای مسائل صنفی مسموم و ساکن می کنند.

یک دنیای بهتر؛ چه پیامی برای نسل جوان و طرفداران آزادی و برابری دارید؟ انتظارتان چیست؟

تینا حسامی: پیام ما آزادی برابری فوری است. و اتحاد بین تمام جامعه تنها راه رسیدن به این شعار می باشد. انتظار ما این است بوسیله این بیانیه کمیته ای حول خواسته های مشخص مردمی تشکیل شود تا با سازماندهی این تشکل بتوانیم مسیر مبارزه را هموار و به نفع خواسته های مردم تغییر دهیم.

با تشکر از شما.

کمپین محمود صالحی.....

ما به کار خود با کنفدراسیون بین المللی اتحادیه ها (آی تی یو سی) جهت زیر نظر داشتن وضعیت حقوق کارگران در ایران ادامه خواهیم داد. من مصرانه از شما میخواهم به فوریت اقدام نمایید تا این احکام صادر شده در مورد آقایی صالحی و دیگر رهبران کارگری لغو شود . و حقوق کارگران برسمیت شناخته شود. دوباره از شما میخواهم که از بکار بردن خشونت در مورد کارگرانی که از حقوق خود دفاع میکنند امتناع ورزید.

با احترامات ، کنث وی جورجیتی

پرزیدنت

رونوشت به: مقامات و قائم مقام های اجرایی سی ال سی ، کمیته اجرایی سی ال سی، گای رایدر, رئیس آی تی یو سی ، جناب پیتر مک کی, وزیر امور خارجه کانادا، جناب ژان پیر بلاکبورن, وزیر کار کانادا ، محمود احمدی نژاد, رئیس جمهور ایران.

به بهانه پاسخ به ضمیمه انترناسیونال شماره ۱۸۸

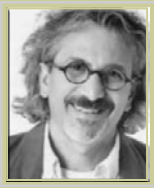

علی جوادی

دوست عزیزی که "پاسخ" رفیق فاتح بهرامی در دفاع از قطعنامه دفتر سیاسی حزب در ضمیمه انترناسیونال شماره ۱۸۸ را خوانده بود با اظهار تاسف میگفت که این چه پاسخی است؟ از لحن زشت، غیر رفیقانه و اتهامات متعدد در این "پاسخ" و همچنین تلاش برای پیچاندن مساله به شدت ناراحت و عمیقا متاثر شده بود. انتظار بیشتری داشت!

به اتهامات رنگارنگ مندرج در این "نقد" : "درماندگی و استیصال سیاسی"، "شانتاژ سیاسی"، "افتضاح سیاسی"، "پاپوش دوزی"، "تصویر جعلی ساختن از حزب"، "کینه از حزب"، "یکی از دست راستی ترین تبلیغات"، "این شغل دوستان"، "شانتاژ از سر استیصال"، "مشمئز کننده"، "فکری بحال خودتان بکنید"، "دکان فراکسیون"، "تبلیغات جنگ سردی"، "بغض و کینه از حزب"، اشاره میکرد. با اصرار خواهان این بود که به این نوشته پاسخ دهم.

باید اذعان کنم که بعد از توضیحات این دوست قدیمی ام اصلا رغبتی به مطالعه و پاسخگویی به چنین نوشته ای را نداشتم. چرا باید به این اتهامات پاسخ داد؟ چرا باید به نوشته دیگری از جنس سایر نوشته های "جدل آنلاین" حال این بار در "انترناسیونال ضمیمه" پاسخ داد؟ چه ضرورتی دارد؟ مگر چه تعدادی در جنبش کمونیسم کارگری واقعا به این روش و شیوه در مباحث توسط خط چپ رادیکال حاکم بر حزب توجه کرده اند؟ به هر حال اصرار این دوست عزیز باعث شد تا با اکراه و بعد از گذشت چند روزی شروع به خواندن این نوشته کنم.

با مطالعه این "سند تاریخی" همان احساس دوست عزیزم به من نیز دست داد. عمق تاثرش را بیشتر درک کردم. واقعا جای تاسف دارد. از این دسته از رفقایم، علیرغم اختلاف سیاسی، انتظار بیشتری داشتم. بهتر دیدم برای ثبت در تاریخ هم شده چند کلمه ای در این زمینه بگویم.

چرا مجموعه ای از اتهام؟

این سند گویا مجموعه ای است در اتهام زنی و زشت گویی. مجموعه ای است از آنچه تاکنون در نشریه "وزین و منطقی" "جدل آنلاین" علیه فراکسیون اتحاد کمونیسم کارگری درج شده است. تاکنون پلمیک های زیادی در حزب ما وجود داشته است. اما شیوه اتخاذ شده در مباحث اخیر توسط رهبری حزب کمونیست کارگری تفاوت عمیق و فاحشی با تاریخ تاکنونی این حزب دارد. ما در مباحث خود علت اتخاذ این روش برخورد را از جانب رفقای رهبری کنونی حزب بارها توضیح داده ایم. گفته ایم که این روشی شناخته شده در سنت احزاب خط ۳ و چپ رادیکال است. تاکید کردیم که این سنت کوچکترین ربطی به سنت سیاسی کمونیسم کارگری منصور حکمت ندارد. گرد و خاک ایجاد میشود تا اصل قضیه در پس پرده بماند. سر و صدا ایجاد میشود تا گوشها نشوند. اینهم به هر حال روشی است و صاحبان چنین روشی دارای سنت و تاریخی در جامعه و "چپ" برای خود هستند!؟ جای چندانی برای "نصیحت" کردن نیست! باید علل روی آوری و دست بردن در این سنت را توضیح داد.

اما همزمان که لیست "اتهامات" مندرج در این نوشته را مرور میکردم در عین حال تلاش کردم که بخاطر بیاورم که فاتح بهرامی در چه تعداد از مطالب خود تاکنونی چنین لحن و چنین اتهاماتی را به طرف جریان مورد نقد خود پرتاب کرده است؟ با چه تعداد عناصر "ضد کمونیست" و "بورژوا" و "منحط" اینگونه به بحث و جدل پرداخته است؟ به چه تعداد از جریانات و چهره های ملی – اسلامی اینگونه با خشم و نفرت برخورد کرده است؟ چه تعداد از چهرهای شناخته شده ضد انقلاب را اینگونه مورد "نقد بیرحمانه" خود قرار داده است؟ از خودم میپرسیدم مگر فراکسیون چه گفته است؟ کدام جنایتی را مرتکب شده است که چنین اتهاماتی را فاتح بهرامی ردیف کرده است؟ میدانم که فراکسیون قطعنامه دفتر سیاسی را نقد کرده است. گرایش راست حاکم بر این قطعنامه را مورد بحث قرار داده است. به هرحال هر چه تلاش کردم پاسخ قانع کننده ای نیافتم!

شاید خواننده منصفی انتظار داشته باشد که نویسنده این نقد که یک ارگان حزبی را تماما در اختیار زشت گویی های خود قرار داده است، حداقل نقد فراکسیون را هم به قطعنامه دفتر سیاسی در کنار نقدش درج میکرد. کاری که ما همواره کرده ایم! شاید خوانندگانی که نقد فراکسیون، "چرخش به راست" به قطعنامه دفتر سیاسی را نخوانده اند، میدیدند که دلائل این برخورد عصبی و هیستریک چیست؟ و شاید پاسخی برای ضرورت این "نقد بیرحمانه" می یافتند! اما از قرار این انتظارات دیگر بیهوده است.

اما زمانیکه به پایان مطالعه مطلب رسیدیم پاسخ سئوالات اولیه و ابهاماتم بیشتر روشن شد. خط مشی ای که "نقد" را مخالف "دشمنی" میداند. خطی که پاسخش در مقابل طرح آرایش رهبری جمعی در حزب، "سوزن زدن" است، خطی که در حال "عبور از منصور حکمت" است، برایش ضروری است که اینگونه هم برخورد کند. راه دیگری ندارد. چنین خطی نمیتواند صریح و روشن نقد سیاسی را بپذیرد. بپذیرید که اشتباه کرده است. منافع سکتاریستی مانع چنین حرکتی است. جالب است، این خط مشی آنجائیکه ناچار است به چرخش به راست حاکم در قطعنامه تن دهد باید این کار را با "فضا سازی" انجام دهد. باید به طرف مقابل اتهام بزند. این فرار به جلو است. فکر میکنم که عکس العمل این خط مشی نشان دهنده این است که متوجه شده اند، فراکسیون اتحاد کمونیسم کارگری یک منتقد دقیق اسناد جدید این خط است .

در خروجی : پاسخ نقد سیاسی ؟

مقاله انترناسیونال ضمیمه با یک نقل قول از منصور حکمت پس از استعفای رضا مقدم و اعلام شکست پروژه کمونیسم کارگری شروع میشود. منصور حکمت در آن نوشته تاریخی گوشه ای از سنت سیاسی انسانی و متمدنانه خود را به نمایش میگذارد. خداحافظ رفیق! در درجه اول متعجب شدم چرا رفقا به این سند متوسل شده اند؟ این سند چه ربطی به شیوه های تاکنونی خط مشی حاکم بر رهبری حزب دارد؟ برخی از این رفقا که متاسفانه هر گونه رفاقتی را له کرده اند؟ خداحافظ رفیق به هر حال با رفیقی دارد خداحافظی میکند!

اما علت این توسل به منصور حکمت در این مجادله فراتر از مضمون نقل قول ذکر شده است. یک روش سیاسی در برخورد به مناسبات درونی را نشان میدهد. فراکسیون اتحاد کمونیسم کارگری قطعنامه دفتر سیاسی را نقد کرده اند. مستدل اعلام کرده است که این قطعنامه یک چرخش به راست است. اما پاسخ خط چپ رادیکال حاکم بر حزب چیست؟ در خروجی را نشان میدهند. با این رفقا به گونه ای صحبت میکنند که گویا این رفقا اعضا و کادرها و رهبری حزب نیستند؟ مرتب خداحافظی میکنند و دست تکان میدهند و بای بای میکنند! این چه روشی است؟ رفقای عزیز اتفاقی نیفتاده است. میتوانید با نقد فراکسیون موافق و یا مخالف باشید. میتوانید متمدنانه پاسخ دهید. نقد کنید. چرا در خروجی را نشان میدهید؟ چرا تند تند خداحافظی میکنید؟ آیا این روشی است که این

صفحه ۱۴ ←

به بهانه پاسخ به ضمیمه انترناسیونال ...

خط مشی میخواهد از این پس در مقابل پلاتفرمهای سیاسی موجود در حزب مطرح کند؟ آیا از این پس باید انتظار داشت که هر نقد جدی ای با نشان دادن "در خروجی" پاسخ گیرد؟

متاسفانه منصور حکمت در میان ما نیست که خود پاسخ مناسب به این روشها را دهد. و کاربرد غلط "خدا حافظ رفیق" را مانع شود. اما اگر بود شاید ضمیمه ای مینوشت و تلاش میکرد جلوی این سوء استفاده را بگیرد. همانگونه که اعلام کرده بود خط کمونیسم کارگری بر حزب حاکم نیست، شاید همانگونه هم اعلام میکرد که روش فعلی رهبری حزب ادامه منطقی خط مشی چپ رادیکالی است که در حزب در دورانی موجود بود با عروج جنبش سرنگونی طلبی رشد کرده است. شاید اعلام میکرد که بجای "خداحافظ رفیق" الان باید "زنده باد رفیق" را نوشت که پرچم کمونیسم کارگری را محکم در دست گرفته اید؟ از اینکه خواهان قرار دادن حزب بر روی استنتاجات ناشی از پلنوم ۱۴ هستید، تشکر میکرد. شاید؟

اما لازم است چند کلمه ای هم در باره این عقب نشینی در پوشش اتهام زنی رفیق فاتح بهرامی بگویم.

سکوت علامت رضا نیست؟

ضمیمه انترناسیونال میکوشد عدم پرداختن قطعنامه دفتر سیاسی به عوارض "بحران اتمی" را با توسل به مواضع تاکنونی حزب توضیح دهد. اینگونه جلوه میدهد که این "سکوت" معنی دار است. معنای آن قبلا در قطعنامه های حزب اعلام شده است. اما ظاهرا فراموش میشود که بحث ما اتفاقا بر سر یک چرخش سیاسی به راست در مواضع رهبری حزب در شرایط حاضر و نه گذشته است. بحث بر سر برخی از مواضع تاکنونی حزب نیست که خود ما هم در شکل دادن آنها سهیم بوده ایم. بحث بر سر خط مشی جدید رهبری حزب است. آیا فاتح بهرامی فراموش کرده است که چگونه رفیق حمید تقوایی درمقالاتش در انترناسیونال در قبال مساله فلسطین کل راه حل تاکنونی ما و کل راه حل مساله فلسطین را وارونه کرد؟ آیا فراموش شده است که چگونه اکثریت دفتر سیاسی حتی حاضر نشد که بند پیشنهادی من در زمینه محکوم کردن سیاست تحریم اقتصادی اعمال شده توسط دولت اسرائیل و متحدینش را در قطعنامه پیشنهادی بگنجاند؟ نمیتوان زمانی که چرخشی در حال شکل گیری است تمام مواضع تاکنونی را مفروض گرفت.

بعلاوه چه کسی گفته است که سکوت نشان تایید و قبول مواضع سیاسی و رسمی تاکنونی است؟ آیا فراموش شده است که رهبری حزب حتی حاضر نبود قطعنامه حزب در باره فلسطین را بسادگی در سایت روزنه درج کند؟ آیا با این منطق میتوان ادعا کرد که رهبری کنونی حزب خط مشی ارائه شده در پلنوم ۱۴ حزب توسط منصور حکمت را تایید میکند؟ اگر تایید میکند پس چگونه این "کینه توزی" با پلاتفرم و مباحث فراکسیون را توضیح میدهد؟ اگر تایید میکند چرا آن سخنرانی تاریخی را در نشریات حزبی درج نمیکنند؟ چرا به جای این ضمیمه، ضمیمه دیگری از انترناسیونال حاوی کل مباحث منصور حکمت در پلنوم ۱۴ را منتشر نمیکند؟ اگر سکوت علامت رضاست چرا ما شاهد بحثی عمیق پیرامون این مباحث در حزب نیستیم؟

اتفاقا از نقطه نظر من خط مشی حاکم برخی از سیاستهای تاکنونی حزب را بر طبق ادراکات خود دستکاری خواهد کرد. اما فراکسیون اتحاد کمونیسم کارگری این "سکوتها" و سپس "چرخشها" را مشکل خواهد کرد. آیا باز هم باید گفت که سکوت علامت رضا نیست؟

شکست دولت احمدی نژاد یا ...؟

قطعنامه با جنجال و هیاهو اعلام میکند که دولت احمدی نژاد در مرعوب کردن جامعه شکست خورده است. ما در نقد قطعنامه اعلام کردیم که این سیاستی تقلیل گرایانه و "عقب" در برخورد به جمهوری اسلامی است. گفتیم که سیاست ارعاب احمدی نژاد "مرده" متولد شد. از پیش شکستش روشن بود. سیاست شمشیر خونین اسلام از زمان جنگ جناحها و روی کار آمدن خاتمی شکست خورده بود. نقد کردیم که این فقط شکست سیاست "دولت احمدی نژاد" نیست. اما فاتح بهرامی در دفاع از این سیاست به ما یاد آوری میکند که قطعنامه با چه زبانی نوشته شده است! و چند جا اشاره میکند که در قطعنامه هم ذکر شده است که این شکست سیاست جمهوری اسلامی است. اما بالاخره نمیپذیرد که این شکست مساله ای مربوط به حال نیست. فقط شکست دولت احمدی نژاد نیست. شکست کلیت رژیم اسلامی است. شکست کلیت جناح راست است. مربوط به کل موقعیت رژیم اسلامی و سیاست سرکوب و قداره بندی اش در قبال مردمی است که حکم سرنگونی اش را صادر کرده اند و اکنون دست به کار انداختنش هستند. از قرار فاتح بهرامی نمیداند که یک جبهه فعال در خود حکومت اسلامی خواهان اعلام شکست دولت احمدی نژاد و نه شکست کلیت راست و یا کلیت رژیم اسلامی است؟ از قرار ایشان متوجه نیستند که تاکید ما بر شکست سیاست غداره بندی رژیم و نه فقط احمدی نژاد تلاشی برای جلوگیری از مقبولیت این سیاستها است.

اما از قرار حافظه شان یاری چندانی به ایشان در حل این مساله و علت دقت ما نمیکند. آیا ایشان فراموش کرده است که رفقا حمید تقوایی و مصطفی صابر در پیشنویس قطعنامه ای شعار "سرنگونی دولت احمدی نژاد" را مطرح میکردند؟ آیا ایشان فراموش کردند که این شعار به عنوان یک شعار "توده ای" از جانب ما و بعضا از جانت خود ایشان مورد نقد قرار گرفت و ناچارا تحت این عنوان که "اگر این شعار اینگونه واکنشهایی را در رهبری حزب ایجاد میکند، مسلما واکنش تندی را نیز در جامعه ایجاد خواهد کرد"، کنار گذشته شد؟ آن روز ما قادر شدیم جلوی آن چرخش به راست آشکار را سد کنیم، امروز دیگر به علت عدم حضورمان در دفتر سیاسی ناچاریم که با ارائه نقدمان رو به جامعه حرفمان را بزنیم و جلوی اینگونه چرخش به راست را در حد امکان بگیریم از این طریق سد کنیم.

تخفیف به تروریسم دولتی : چگونه؟

یکی از مبانی نقد ما به خط مشی رهبری کنونی حزب که در قطعنامه دفتر سیاسی هم رگه هایی از آن را شاهدیم تخفیف به قطب تروریسم دولتی است. فاتح بهرامی از این تز حمید تقوایی که اعلام کرده است غرب بهتر است به جای حمله به ایران از مبارزات مردم دفاع کنند، هیچگونه دفاعی نمیکند. گویا اصلا پایه بحث ما این نیست که ماشین نظامی غرب نه میتواند و نه میخواهد از مبارزات مردم در ایران دفاعی کند.(زور گویی و قلدری عظیم ترین ماشین میلیتاریسم جهان معاصر را چه به دفاع از مبارزات مردم؟ این تنها جریانات دست راستی پرو غربی هستند که چنین توهمات پوچی را ایجاد میکنند.) اما در عوض چند جمله در مورد برخورد به دو قطب تروریستی را در پاسخ ردیف میکند. این یک توهین آشکار به شعور خواننده است. نقد ما این نیست که حمید تقوایی در جایی و یا در مکانی نقدی به دو قطب تروریستی نداشته است. بحث بر سر "تخفیف" دادن به تروریسم دولتی است. بحث بر سر این است که سیاستهای حمید تقوایی بعضا خط مشی ای را در مقابل حزب قرار میدهد که نوعی "تخفیف" دادن به قطب تروریستی در آن نهفته است. آیا تزهای ایشان در زمینه

صفحه ۱۵ ←

به بهانه پاسخ به ضمیمه انترناسیونال ...

مساله فلسطین و راه حل آن تصادفی بود؟ آیا منوط کردن حل مساله فلسطین به تعیین تکلیف با اسلام سیاسی به معنای تخفیف دادن به دولت اسرائیل، این بازوی منطقه ای تروریسم دولتی، نیست؟

تحریم اقتصادی : ثبات یا بی ثباتی رژیم

نویسنده انترناسیونال ناچار شده است در مقابل بحث ما به تکرار مواضع تاکنونی حزب در قبال تحریم اقتصادی بپردازد. این خوب است. ناشی از تلاش ماست. اما تا زمانیکه در قطعنامه اخیر مستتر نشده است دارای همان ارزش و اهمیت نیست. ما خواهان این هستیم که رهبری حزب رسما این ارزیابی از تحریم اقتصادی را در قطعنامه های امروزی خود مستتر کند. اشاره به گذشته کافی نیست. نمیتوان درست در زمانیکه شورای امنیت سازمان ملل در صدد اجرای احکام شدیدتر اقتصادی علیه ایران است چیزی در این باره نگفت و در مقابل نقد به این مساله، قطعنامه های چند سال پیش را جلو آورد. رفقای عزیز مساله تحریم اقتصادی اکنون اکتوئل شده است. در شرایط حاضر. چرا درست در شرایطی که تحریم اقتصادی عملی شده است شما اشاره ای به این مساله در قطعنامه نمیکنید؟ چرا در این شرایط جوهر مواضع کمونیستی حزب را "فرض" گرفته اید و حاضر نشدید در قطعنامه یک اشاره گذرا هم که شده به این مساله بکنید؟ دوست من چه کسی این موضع را از شما میپذیرد؟ آیا تصور میکنید فلان فعال ضد تحریم اقتصادی این موضع را از جانب شما خواهد پذیرفت؟

اما مساله عدم اتخاذ موضع در قبال تحریم اقتصادی فراتر از یک "فراموشی" ساده در بیان موضع است. یک چرخش به راست است. قطعنامه به مساله "عوارض بحران اتمی" پرداخته است. اینگونه نیست که کاملا هم دچار "فراموشی" شده است. مساله را از زاویه ثبات و یا بی ثباتی رژیم اسلامی مورد ارزیابی قرار داده است. به تاثیر تحریم اقتصادی بر روحیات مردم و افزایش انزجار مردم اشاره کرده است. این نگرش در بسیاری از مطالب رهبری حزب حاکم است. خلیل کیوان در مطلبی دیگر در انترناسیونال این فاکتور را رسما عاملی در جهت گسترش مبارزات مردم قلمداد کرده است. این متد و نگرش مورد نقد ماست. باز تاکید میکنیم این روش ارزیابی از تحریم اقتصادی و عوارضش یک نگرش راست است. هیچگونه گرد و خاک و پرتاب اتهام به سوی فراکسیون نمیتواند این نقد ما را کمرنگ کند.

جنبش سرنگونی، انقلاب : تفاوتها

یک نگرش موجود پوپولیستی در قطعنامه و همچنین در دفاعیه های فاتح بهرامی عدم تشخیص تفاوت جنبش سرنگونی و انقلاب است. منصور حکمت در نامه ای به حمید تقوایی و فاتح شیخ در این زمینه به روشنی صحبت کرده است. ما خواهان سرنگونی رژیم اسلامی در پس یک انقلاب کارگری هستیم. اما هر سرنگونی مترادف انقلاب نیست. "من جنبش مردم برای سرنگونی را، با همه خیزشها، قیامها، و نبردهایی که در بر خواهد داشت، از انقلابی که میتواند از دل این جنبش عروج کند، متمایز میکنیم." (منصور حکمت) یکی فرض کردن سرنگونی با انقلاب ندیدن وجوه متفاوت و چند بعدی تحولات سیاسی در جامعه ایران است. ندیدن حضور گسترده بورژوازی در صف اپوزیسیون سرنگونی طلب است. معنای عملی این سیاست این است که این خط مشی تلاشی برای مقابله با تحرکات اپوزیسیون راست پرو غربی را سازمان نمیدهد. به این تز عمیقا پاسیفیستی بسنده کرده است که "در استراتژی راست پرو غرب برای کسب قدرت سیاسی جائی برای جنبش سرنگونی نیست." این تز مخاطرات جدی ای برای کل کمونیسم کارگری بدنبال خواهد داشت. ما را در قبال این نیروهای راست عملا خنثی و خلع سلاح میکند. بر اساس این نقطه نظرات "انتخابی" برای مردم لازم نیست. یک جبر گرایی مکانیکی جوهر این تز را بیان میکند. گویا جریانات راست از پیش تعهد داده اند که با جنبش سرنگونی کاری نخواهند داشت؟ معلوم نیست چرا؟ آیا ما کم شاهد آن بوده ایم که جریانات دست راستی با سوار شدن بر اعتراضات و جنبش سرنگونی طلبانه توده های مردم به قدرت خزیده اند؟ آیا جامعه ایران مستثنی است؟ آیا پروسه قدرت گیری خمینی و سوار شدن بر جنبش سرنگونی طلبانه توده های مردم و بند و بست با بالا را ندیدیم؟ آیا واقعا از قدرت غرب برای حقنه کردن جریانات دست راستی بر گرده اعتراضات جامعه بی خبریم؟

در این نگرش پوپولیستی اولا جنبش سرنگونی با یک چرخش جنبشی "پاک و منزه" و بدور از حضور جریانات راست پرو غربی تبیین میشود. اعلام میشود که جنبش سرنگونی مجموعه ای از احزاب سرنگونی طلب نیست. (بسیار خوب مسلما این طور است؟ اما این جنبش در برگیرنده این جریانات و احزاب هم هست. ندیدن این واقعیت به معنای ندیدن یک دینامیسم اساسی تحولات جامعه است.) و از طرف دیگر گویا این راست لطف کرده و با خوبی و خوشی مقاوله نامه امضا کرده و تعهد محضری سپرده است که با جنبش سرنگونی کاری ندارد و فقط از بالا، از طریق کودتا و یا جنگ به قدرت نزدیک خواهد شد؟ و به چپ تعهد سپرده است که او به بالا مشغول میشود و چپ به پایین مشغول شود. و هر که برد، برنده خواهد شد؟ چه موجودات ملوس و نازنینی؟ چه توافقاتی؟ چه تقسیم حوزه های فعالیتی؟ و برای اثبات این "تعهدات" راست مرتبا به خصلت ضد انقلابی این جریانات اشاره میشود. و با یک چرخش ساده پوپولیستی و با یکی قلمداد کردن سرنگونی و انقلاب میکوشد تز خود را اثبات کند. بر مبنای این تفکر پوپولیستی دیگر جدالی میان افق ها و آلترناتیو های جنبشهای طبقاتی در جنبش سرنگونی مطرح نیست. انتخابی در میان نیست. مردم نباید انتخاب کنند. راه هموار است. یک آلترناتیو وجود دارد. و آنهم چپ است و کمونیسم کارگری و لاغیر. معلوم نیست بحث بر سر اینکه باید نیروی اول اپوزیسیون شد، در کجای این چهارچوب قرار میگیرد؟ راستش مهم هم نیست که تبیین منصور حکمت از این واقعیت چیست؟ *("جنبش سرنگونی طلب این بار به مراتب تحزب یافته تر خواهد بود، احزاب و نیروهای سرنگونی طلب در عین تنش حاد با یکدیگر وارد این جدال میشوند. اینها آلترناتیو حکومتی واحدی را نمی پذیرند. همه نیروها سقوط رژیم اسلامی را به مثابه گامی برای ایجاد نظام سیاسی مطلوب خود نگاه میکنند، و جدال واقعی میان این آلترناتیو ها و افق ها، میان جنبشهای طبقاتی و پرچمهای حزبی مختلف با پیشروی جنبش سرنگونی بیشتر اوج میگیرد." منصور حکمت، جنبش توده ای برای سرنگونی رژیم آغاز میشود.)* چرا که باید از منصور حکمت عبور کرد!

بی پایه بودن این نقطه نظرات پوپولیستی واقعا ضرورتی برای نقد بیشتر باقی نمیگذارد. اما پوپولیسم تنها ایراد این نقطه نظرات نیست. این تئوریها همانطور که اشاره کردم عمیقا پاسیفیستی است. کاری چندانی را در دستور قرار نمیدهد. بر این مبنا نیرویی را نباید شکست داد. ما نیروی اول هستیم. رقیبی وجود ندارد. میتوان سلانه سلانه آماده شد. هژمونی که داریم. حتما فردا هم "رهبر" میشویم؟ تعجیلی در کار نیست.

انقلاب کارگری یا انقلاب کارگران و مردم؟

منتقد ما از اینکه اشاره کرده ایم قطعنامه خواهان "انقلاب کارگران و مردم" است به شدت برآشفته شده

صفحه ۲۱ ←

اکبر گنجی جامعه شناس و سوال من از کاظم علمداری!

سعید مدانلو

در داخل سالن مدعوین تقریباً سرجاهایشان نشسته اند. هر چه از جماعت توده ای، جبهه ملی و دوم خردای توی این شهر می شناسی اینجا نشسته. چشمهاتو دور می چرخانی تا شاید کسی دیگر غیر از جنس جماعت مذبور پیدا کنی! نصف بیشترشان را نمیشناسی. پس امیدوار میشوی همه از جنس آنهایی که میشناسی نباشند.

نیره توحیدی ضمن اینکه سخنران، اکبر گنجی را جامعه شناس معرفیش میکند جایزه هایی که اینجا و آنجا گرفته را هم برای حضار شماره میکند. از خودنویس طلا گرفته تا کلید دروازه شهر توی لیستش هست!

بعد از سی خرداد ۶۰ اوضاع برای چپها توی ایران شده بود، "هر لحظه همراه دهشتِ مرگ زندگی کردن". توی زندگی کمونیستها و آزادیخواهان هر کجای دنیا که نگاه کنید این وضع زیاد پیش آمده.

بالای نواب نرسیده به میدانی که اسمش را گذاشته بودند توحید، توی کوچه بن بست، طبقه دوم ساختمانی که به خاطر رفت و آمدهای قبلی لو رفته به حساب میامد، از پنجره به کوچه چشم می انداختم، هر لحظه انتظار داشتم یک تویوتا پاترول توقف کند و چهار تا ریشدار مسلح از آن بجهند بیرون و یکراست بیایند سراغ من. گاهی فکر میکردم به احتمال زیاد، سر کوچه که میروم سوار تاکسی بشوم مرا خواهند گرفت. با حساب جمهوری اسلامی پرونده خوبی نداشتم. فعال اتحاد مبارزان کمونیست بودم و کمیته شهرری هم از وقتی که از کارخانه فرار کرده بودم دنبالم بود. میدانستم اگر شناسایی و دستگیر بشوم تکه بزرگم میشود گوشم. با این وجود از خیلیهای دیگر از جنس خودم خوشبخت تر به حساب می آمدم. توانستم کاری توی دفتر مرکزی شرکت آلومتک پیدا کنم. هر روز سر کار رفتن و برگشتن محمل خوبی برای عادی جلوه دادن اوضاع و رفع شک و شبهه بود. از طرفی پولی هم در میامد، می شد راحت تر گذران کرد. گاهی اوقات اوضاع حسابی قمر در عقرب می شد. یک روزی نشسته بودم، نزدیک در ساختمان صدای خفیف ماشینی که برایم آشنا نبود شنیدم. از پنجره نگاه کردم یک پاترول سپاه، دو نفر فوری ازآن بیرون پریدند و آمدند به طرف ساختمان ما. هیچ پناهگاهی جز دستشویی نبود! فکر کردم اگر شروع کردند به شکستن در، از پنجره دستشویی بپرم بیرون! بعداً که فاصله پنجره را تا زمین سنجیدم مطمئن شدم که پریدن از آنجا هیچ نتیجه ای به جز شکستن دست و پایم نمیداشت. باری، مدتی صبر کردم خبری نشد. کم کم جرئت کردم از پنجره به بیرون نگاه کنم. تعدادی جوان زیر زمین همین ساختمان چندتا چرخ خیاطی گذاشته بودند و بقول خودشان برای بازار سری دوزی میکردند. گاهی اوقات صدای ضبط صوتشان با آهنگ یساری تا داخل کوچه میرفت، یک حزب اللهی شیرپاک خورده خبر داد آمدند نوارهایشان را گرفتند تا ببرند وسیله لهو و لعب را به آتش بکشند! پنجره را باز کردم دیدم یک آخوند تازه نفس به عینه شکل همین مقتدا صدر معروف، از پاترول آمده پایین دارد به این جوانهای سری دوز پندهای حکیمانه اسلامی می دهد. پاسدار دیگری تعدادی نوار را دورش کش انداخته توی دستش دارد. آژیر خطر اشتباه هم می توانست کار دست آدم بدهد!

هر روز از رادیو و تلویزیون می شنوی که عده ای مثل خودت را کشتند. توی همان هیس و بیس خبر دار میشوی که جواد قاعدی را کشتند، میرویم دیدن مادرش. همانجا می فهمی که صادق قاعدی را قبلاً کشته اند. غم جانگدازی که در چهره مادر نشسته قابل توصیف نیست! چه میتوانستم بگویم تا کمی تسلی خاطر پیدا کند؟ به چشمانش نگاه میکردم. قادر به تکلم نبودم.

توی این شرایط آدم به هر چیزی فکر میکند. خوشبینانه ترینش این است که بالاخره این وضع تغییر خواهد کرد و اوضاع عادی تر خواهد شد. امید به اینکه دنیا عوض خواهد شد ادامه زندگی را ممکن میکند. امید به اینکه آدمکشهای جمهوری اسلامی یک روزی به دادگاه کشیده خواهند شد، مایه رویاهای روزانه ات را فراهم میاورد. گاهی هم خوابش را میبینی!

تنها چیزی را به آن فکر نمیکنی این است که یک روزی یکی از همین قاتلها که تو یکی خوش شانس تر بودی توانستی از گلوله اش بپری و جانت را در ببری، توی یک جای دیگر دنیا بدون اینکه محاکمه شده باشد. بدون اینکه بگوید از کرده اش پشیمان است. با ده تا جایزه و حَشَم و توله بنشیند جلوی تو و دوصد تای دیگر، کلاس درس مارکس و تاریخ و ماکس وبر و جامعه شناسی و دمکراسی و سکولاریسم و اسلام مدرن! و غیره و ذالک برایت باز کند! بعد هم اعلام کند موقع سوال و جواب تا دلتون بخواد مینشینم جواب میدم. پیش خودم میگم، خُب، باز هم جای شکرش باقیه. یک فرصتی هم لابد گیر من میاد یک تو دهنی بهش بزنم!

بالاخره ما طاقت آوردیم و حوصله به خرج دادیم تا درس مارکس و تاریخ و دمکراسی و فلان و بیسار تمام شد. توده ایها و جبهه ملی چیها و دوم خردادیهای چهره آشنا هورا کشیدند و برایش کف زدند!

نیره توحیدی نشسته بود و نوبت میداد. اعلام کردند که دو دقیقه بیشتر وقت نباید صرف سوال شود! حالا آدم توی دلش صدتا نقشه برای این دو دقیقه میکشد که چه بگوید!

بعد از دو سه نفر دوم خردادی که خیلی جنابشان را نوازش دادند، علی جوادی که تا حالا مرتب داشت بغل دست من یادداشتهای ریز بر میداشت توانست دو دقیقه وقت حرف زدن بگیرد! همانطور که به یادداشتش نگاه میکرد با استناد به جمله ای که گنجی حین صحبتش اظهار داشته بود در حالیکه چشم به یادداشتش داشت گفت: " شما از قول کسی گفتید که هر دینداری باید بیاید جنایات دین خودش را برملا کند. به عنوان یک مومن مدرن اسلامی شما هم بیایید جنایات اسلام و جمهوری اسلامی را که خودتان هم آن زمان در بحبوحه کشتارهایش دخیل بودید، برملا کنید و برای ما بگویید چه گذشت! من فکر میکنم که شما باید پشت میز محاکمه قرار بگیرید"

یک نفر که یک ردیف بالاتر دست راستم نشسته بود حین صحبتهای علی جوادی بلند شد و بنای داد و بیداد گذاشت، " آقا این حرفها چیه، ما نمیخواهیم اینجور حرفها اینجا زده بشه، اینجا حرف دمکراسیه! "

برگشتم بهش چشم غره رفتم ، بیشین آقا! دیدم تنها نیستم چند نفر دیگر که دور و بر ما نشسته اند دارند مثل من به او چشم غره میروند. ساکت شد نشست. فهمیدم حرف علی جوادی هم توی سالن کم طرفدار ندارد.

پیش خودم میگویم اگر من بتوانم وقت بگیرم خواهم گفت: آقای گنجی، گیریم که شما اصلاً شدی یک آدم خوب! این هم بماند که شما به هیچ وجه اظهار پشیمانی نیز نکردی و چیزی هم از آن صحنه های مخوف اعدام داخل سوله ها و پیچ توبه و جعبه قیامت و گورهای دسته جمعی در آن مملکت نگفتی. لابد برای کاریر سیاسیت صرف نمیکند. ما این را میفهمیم! با این حساب آیا واقعاً سزاوار است شما بیایید به ما درس مارکس و حقوق بشرهم بدهید؟! اینهمه جایزه بگیرید و بشوید رهبر آینده مردم؟! و به ما بگویید برویم از خودمان انتقاد کنیم؟! آنوقت که ما مارکس میخواندیم و مارکس به خیابان و کارخانه میبردیم شما دنبال گرفتن و کشتن ما بودی! تا حالا حتی یک نفر در میان شما مجریان فرامین خمینی در زندانها که "اصلاح طلب" و " دمکرات " و" سکولار" و "اپوزیسیون جمهوری اسلامی" و نمیدانم "اهل دیالوگ" و "قهرمان حقوق بشر" شد،

صفحه ۱۷ ←

اکبر گنجی جامعه شناس و سوال من از کاظم علمداری!

شهمامتش را نداشت بیاید به مردم بگوید این همه جنایت و کشتار انسانها را چگونه جمهوری اسلامی مرتکب شد. " حقوق بشر" تان شامل این جوراتفاقات نمیشود؟! خودتان از حقوق بشر مصونیت سیاسی گرفته اید؟! یک نفر از شما تا حالا نیامده بگوید، خود شاهد چه صحنه هایی بود. نیامد کمک کند گورهای بی نام و نشان شناسایی شود. کسی از شما نیامده حتی گوشه کوچکی از تباه سازی زندگی این همه انسان را اعتراف کند. اتفاقاً همان جامعه شناسان میگویند که برخی از جنایتکاران بعد از مدت زمانی دچار عذاب وجدان می شوند و دست به اعتراف و پوزش خواهی و طلب بخشش از مردم میزنند. آیا احدی در میان شما نیست که دچار عذاب وجدان شده باشد؟ یکسره از همانجا به " حقوق بشر" و " دمکراسی" شیفت کردید؟! همه تان شدید "متخصص دمکراسی" و "آموزگارسکولاریسم" و دیالوگ باز و جامعه شناس و این جور چیزها و حالا ماشا الله شما یکی یک گام جلوتر گذاشتید مارکس هم به ما درس می دهید!! این یکی را دیگر نمیدانم چکارش میشه کرد؟!!

جالب بود. سه نفر دیگر توده ای و دوم خردادی به انتخاب نیره توحیدی سوالاتی کردند و گنجی هنوزداشت پاسخ جوادی را میداد! میگوید " ازکجا میداند که او در این کشتارها دست داشته ؟" می پرسد " به چه دلیلی مرا متهم میکنید که در کشتارها دست داشته ام؟ "من آنموقع جوان بودم." دیگر اجازه حرف زدن به جوادی داده نمیشود و من پیش خود میگویم، اینهمه آدم توی سالن هست و نصف بیشتر آنها شاید مخالف ما باشند، چرا کسی آنها را متهم نمیکند؟! شما جناب گنجی از امام عزیزتان حکم داشته اید، شما صاحب منصب اسم و رسم دار دستگاه سرکوب و کشتار جمهوری اسلامی بودید. رفیق بغل دستی متهمین ردیف اوّل حجاریان بانی وزارت اطلاعات و جلایی پور قاتل یک قلم ۵۹ نفر جوان هستید. جوان بودید؟! ما هم جوان بودیم در آن زمان. بیا بگو چه گذشت؟! چه خاطره های شوم در دلت نهفته داری؟! اگر انسان خوبی شدی و واقعاً دوست داری از انسان و از مارکس شروع کنی اول بیا بگو چه میدانی از آنچه که گذشت. آنچه که بینتان قرار است، کمتر کسی بداند! آن قرار را بشکن! از اول نرو برای "دمکراسی" غش و ضعف و اعتصاب و عکس و تفصیلات نکن! از شکستن قرارت با بقیه همکاسه های قدیمت شروع کن!

گنجی در ادامه حرفهایش در حالیکه نوک انگشتانش را به هم میفشارد و به سبک حوزه علمیه در هوا پیچ و تابش میدهد، با شناعت تمام دست به مغلطه می زند، با استناد به همکاری توده ایها و اکثریتی ها با جمهوری اسلامی و لو دادن فعالین سیاسی و چپها به جوخه های مرگ جمهوری اسلامی، توده ایها و اکثریتی ها را با چپها قاطی میزند و تقصیر را به گردن همه چپ جامعه می اندازد، همه را یک کاسه میکند و نتیجه میگیرد که "حالا وقتش است که همه با هم آشتی کنیم! همه انتقاد از خود کنیم! " توی مایهٔ آشتی کنان و کنار هم دمکرات وار کار و کاسبی سیاسی کردن، گنجی خیلی فرشته وار و به استادی سخن چرخاند! در ادامه مغلطه کاریش نظر می دهد که " یک عده هم بلند شدند میخواستند کردستان را جدا کنند! آقای خمینی هم ارتش را فرستاد سرکوبشان کردند." دنائت و رذالت از این بیشتر میشود؟! با این حساب تمام آن جوانانی را که خلخالی ایستاده و نشسته و روی برانکار به خط کرد و تیرباران نمود. همه آن تصاویر فجیعی که این روزها از کشتارهای کردستان در دسترس رسانه ها و سایتهای اینترنتی قرار گرفته. همه آن بمبهایی که با هلی کوپتر و هواپیماهای جنگی بسیاری از مردم کردستان را زیر آوار خانه هایشان مدفون کرد. با این گفته که "عده ای میخواستند کردستان را جدا کنند" مالیده حساب میشود و از این بابت مردم " در دامن مام وطن" یک چیزی هم بدهکار خمینی میشوند که کردستان را برایشان " نجات" داد! دارند برای خمینی پرونده " ملی" هم درست میکنند! آن وقت من هم باید بروم کلی از خودم انتقاد کنم که زمینه آشتی ام با جناب ایشان فراهم آمده باشد! همه قرار است " ملی- اسلامی " بشویم. فعلاً حاضریم مایه اسلامش را هم کمترکنیم !! بیایید بخرید، جنس خوبیه!

حتی اگر به فرض محا ل ایشان به آرزوی آشتیش با ما هم برسد، باز هم ایشان موقعیت و امکاناتی که برایش فراهم نموده اند هزار برابر ما است. این را چه باید کرد؟! اینجا هم که ما بازنده ایم؟!

گنجی این را خوب میداند و آشتی طلبیش هم صرفاً از این روست. آشتی طلبیش با ما نیز چیزی به جزکاسبکاری سیاسی آنهم از نوع رذیلانه اش نیست. یک معامله سیاسی است که فقط یک طرف در آن سود میبرد! آشتی ما با گنجی معنی جز این دارد که ما بنشینیم اینجا برای لاطائلاتی که ایشان سر هم میکند کف بزنیم و هلهله کنیم؟! جز این است که این جور حرفها که امثال ایشان میزنند یک عمر تنها باب دل همان توده ایها و جبهه ملی چپها و دوم خردادیها بوده؟ جز این است که برای مردم نفعی بجز دنبال نخود سیاه فرستاده شدنشان نداشته؟! ثمرش بجز اسم و رسم پیدا کردن آدمکشهای دیروز زندانهای مخوف جمهوری اسلامی چه چیز دیگری بود؟

وانگهی، همان توده ایها و اکثریتی هایی که گنجی میگوید با جمهوری اسلامی همکاری کردند و دیگران را لو دادند، دقیقاً همانهایی هستند که فعلاً روبروی ایشان نشسته اند و دارند برایش کف میزنند! گنجی مشکل آشتی با آنان را ندارد. آنها از اول با گنجی آشتی بوده اند. منتها جناب گنجی امامشان آن موقع در مورد آنها کم لطفی کردند! الآن هم سور و سات تبلیغ و میزبانیشان را فراهم می آورند. روی کولشان میگذارندش و مجلس گردانی میکنند! آدم حیران میماند! گنجی اینها را متهم به همکاری با جمهوری اسلامی و متهم به لو دادن دیگران به جوخه های مرگ جمهوری اسلامی میکند. یعنی متهم به همکاری با خودش، آنزمان که دستش توی آن کار بود! لحنش طوری است که خودش را از آنها قدری طلبکار هم می داند! اینها دسته جمعی آنجا نشسته اند و این را می شنوند، عین خیالشان نیست! بلند میشوند برایش دست میزنند. یک حرف با مزه پرت می کند همه شان ریسه میروند! قربان صدقه اش میروند!

هزار جور داستان برای دین و اسلامی که از بین نخواهد رفت و به قول خودش " دین هزارتا جان داره چکاریش میتونی بکنی؟! " و دمکراسی بالایش کج است و پایینش راست است و وسطش قلمبه، تحویل جماعت میدهد! اسلام مدرن و ده بیست تا فیلسوف و جامعه شناس و اسلام شناس و اسلام یک و اسلام دو و اسلام سه، و مسیحی و مارکس و رمل و اسطرلاب به هم میبافد که ملغمه دمکراسیش را به هم جوش بدهد! می گوید "هر کس قرآن را برای خودش تفسیر میکند". "قرائت امروزی قرآن با قرائت هزار و چهارصد سال پیش البته باید فرق کند"!

هرچه دستهایم را در هوا تکان میدهم برای نوبت، نیره توحیدی می بیند و با سر و چشم طوری علامت میدهد که بله نفر بعدی تو هستی! ولی تا آخر کار مرتب دوم خردادیها را بهشان نوبت میدهد!

این دفعه میخواهم سوال دیگری ازاو بکنم ، اما انگار چاره ای نیست مجبورم دوباره سوال را توی ذهن و زیر لبم زمزمه کنم. میگویم آقای گنجی، توی قرآن نوشته، آدم مرتد و از دین برگشته را باید دست راست با پای چپش و یا بالعکس برید. تفسیر امروزی و قرائت مدرنش از نظر شما چه میتواند باشد که اینهمه اسلام شناس و جامعه شناس لازم دارد؟! حتی نمیتوان گفت این عمل درهزار و چهارصد سال پیش هم به شدت ضد انسانی نبود. یا نوشته که مرد میتواند زنش را کتک بزند تا مطیع او شود. تفسیر امروزیش چیست که یک مفسر درجه اول "اسلام مدرن" میتواند

صفحه ۱۸ ←

اکبر گنجی جامعه شناس و سوال من از کاظم علمداری!

به ما بیاموزد؟! این همه بی حقوقی و بی احترامی به زن در قرآن و اسلام در همان زمان محمد هم خلاف شأنی بود که زن از آن برخوردار بود. تاریخ همان عصر شترچرانی شبه جزیره عربستان نشان میدهد زن خارج از حیطه اسلام احترام و مقام بالاتری داشت.

دست آخر پای شیرین عبادی را هم به میان میکشد و میگوید، " شیرین عبادی را چرا مزدور جمهوری اسلامی خطاب میکنید او برای حقوق بشر زحمت کشیده، جایزه نوبل گرفته و قهرمان ملی ایران است." ملاحظه میکنید تا چه درجه نازل و لجن در صف مدافعین شیرین عبادی ظاهر میشود؟! این " قهرمان " چه فرقی میکند که از جمهوری اسلامی مزد بگیرد یا نگیرد. بحث این است که جایزه معروفش را میبرد می اندازد به گردن وحوش مجلس شورای اسلامی که دارند سر پول و پله و لفت لیسهای کلانشان پا روی دُم یکدیگر میگذارند و سر لفت و لیس هایشان با هم کورس گذاشته اند! هر یکی آن یکی رقیب دیگرش را توی روزنامه ها و سایتهای خبری دارو دسته خودش، مافیا خطاب میکند! مافیای آهن و سیمان و دارو و نفت و گاز و وسایل یدکی اتومبیل و کلیه مواد صنعتی و برج و ساختمان و زمین خواری و گمرک شخصی و شیلات و بودجه مملکت بگیر تا قند و شکر و آرد وبرنج و چای و کره و پنیر و مربا و گوجه فرنگی و سیب زمینی و ماش وعدس و آرد نخودچی! یک سری به سایت " بازتاب " بزنید مافیای قیر هم جدیداً اعلام وجود کرده! هیچ چیزی توی آن مملکت از خیر سر اینها بی مافیا نیست. هیچ فعالیت اقتصادی به قول معروف، جونداری، بدون دخالت اینها و بدون زد و بند و باند بازی وحساب سازی در بانکها و بدون رشوه پردازی و چرب کردن سبیل ملا و مکلای مجلس کفتارهای اسلامی صورت نمی گیرد!

علی جوادی کم کم دارد حوصله اش سر میرود. با دستهایش جلوی دهن دره اش را می گیرد. می گوید، "خسته شدم، برویم" ولی من هنوز از پا نیفتاده ام و مترصد دو دقیقه ام هستم!

دست چپ چند صندلی آنطرفتر چشمم به کاظم علمداری می افتد. ایشان در اوج دوم خرداد سخنور خاتمی چی ماهری بود! پهلوان میدان دوم خرداد و" گفتگوی تمدنها" و فروش " اصلاحات " به اتفاق نیره توحیدی در این شهر و آ ن شهر مجالس می آراست. خاتمی جان روی کولشان بود و مجلس گردانی میکردند! کسی اگر جرئت داشت جلوی ایشان نازکتر از گل به خاتمی و اصلاحات اسلامیش بگوید به ضرب سخن فیتیله پیچش میکرد! حالا کمتر صحبت میکند. در حاشیه می ایستد و اینطور مینماید که مسئول و ناظر حُسن انجام کار است! به صرافت افتادم که از گنجی بگذرم و سوالم را از ایشان بکنم. میخواهم بگویم، آقای علمداری حالتان خوب است؟! من داشتم برنامه تلویزیونی شما را تماشا میکردم و شنیدم که به صراحت گفتید " خاتمی دیگر یک مهره سوخته است"! می خواستم بدانم این دانشمند جامعه شناس که جلوی ما نشسته است. این مفسر جدید دمکراسی اسلام مدرن و پاستوریزه! این روباهی که رفته در خم رنگ و طاووس علیین شده و این قهرمان حقوق بشر! این مهرهٔ از کثرت جایزه زراندود شده با همه عکس و تفصیلات، فکر میکنید چقدر زمان برای سوختنشان باقی مانده است؟!

هر چه دستهایم را در هوا تکان میدهم، هر چه این پا و آن پا میکنم. هر چه که بیتابی میکنم. نیره توحیدی رخصت این دو دقیقه "لامسّب" را به من نمی دهد که نمی دهد! *

پیام به کارگران ایران به مناسبت اول مه

کریستوفر لوند بری، کمیته برای انترناسیونال کارگری

اول ماه مه میلونها کارگر و جوان در سراسر دنیا علیه استثمار و غارت نظام سرمایه داری به خیابان می آیند. علیه دست اندازی مذهب، تخریب محیط زیست، علیه ملیتاریسم و جنگ.

همبستگی بین المللی یکی از اساسی ترین نکاتی است که کمیته همبستگی بین المللی حزب سوسیالیستهای عدالتخواه در سوئد انقلابی ترین درودهای خود را به مناسبت اول ماه می به کارگران رزمنده در ایران می فرستد.

کارگران شرکت واحد و آموزگاران در ایران با مبارزه و با اعتصابات خود راه پیشروی را به تمامی طبقه کارگر ایران نشان می دهند.

تنها با متشکل شدن است که می توان با جدیت سرمایه داری را عقب زد و نقطه پایانی به گسترش فقر گذاشت و انقلاب سوسیالیستی را به پیروزی رساند.

دنیا هرگز مثل امروز ثروتمند نبوده است با همه این حدود یک ملیارد انسان به فقر مطلق کشیده شده اند و با مبلغی حدود یک دلار در روز زندگی می کنند. به همین تعداد هم یا بیکارند یا به کارهای کاذب مشغولند. این سند آشکاری است در نا توانی نظام حافظ سرمایه . سرمایه داری بعنوان یک سیستم نظامی متشکل و جهانی است چیزی که طبقه کارگر هم باید باشد. امروزه ضرورت تشکیل همبستگی بین المللی سوسیالیستی کارگران آن چیزی است که می تواند سوسالیسم رزمنده را بر نقشه جهان حک کند.

رفقا! پیروزی انقلاب سوسیالیستی در ایران افق مبرمیت سوسیالیسم را نه تنها در مقابل طبقه کارگر در خاورمیانه بلکه در مقابل کل جهان قرار می دهد.

هیچکس نمی تواند با جدیت ادعا کند که منابع و امکانات دنیای امروز نمی تواند یک زندگی شایسته برای انسانها تامین کند. مسئله اینجاست که امکانات و منابع جامعه امروزه از طرف عده معدودی کنترل می شود که فقط به سود خود فکر می کنند و تولید در جامعه به گونه ای سازمان داده می شود که منافع و سود آنها را تامین کند. این نظام وارونه باید بر انداخته شود. جهان دیگری ممکن است. جهانی سوسیالیستی!

با درودهای سوسیالیستی!

کریستوفر لوند بری،
گوتنبرگ سوئد،

کمیته برای انترناسیونال کارگری

سخنرانی کاندیداتوری دبیر کمیته مرکزی در پلنوم بیست هفت حزب

علی جوادی

رفقا ما علیرغم اینکه در فراکسیون اتحاد کمونیسم کارگری طرفدار طرح رهبری جمعی در حزب کمونیست کارگری هستیم، از آنجائیکه پلنوم طرح آرایش رهبری جمعی را حتی از دستور خارج کرد، از آنجائیکه علیرغم تلاش ما برای اینکه این طرح منصور حکمت در دستور قرار گیرد، پلنوم رای داد که این طرح حتی از دستور خارج شود، ما برای اینکه بتوانیم سیاستهای خودمان در حزب کمونیست کارگری را پیش ببریم، تصمیم گرفتیم که من برای پست دبیری کمیته مرکزی کاندید شوم. و این سیاست را کاملا اصولی میدانیم.

اما چنانچه رای بیاوریم. پراتیک و سیاست خودمان در زمینه آرایش و هدایت رهبری حزب را بر مبنای آرایش رهبری جمعی به پیش خواهیم برد. تلاش خواهیم کرد که از حق وتو و اختیارات ویژه و معضلاتی را که تاکنون آرایش فردی برای حزب ایجاد کرده است، صرفنظر کنیم. این توضیح در ابتدا لازم بود چرا که با این سئوال مواجه خواهیم شد که : شما که طرفدار رهبری جمعی هستید چرا کاندید لیدری حزب شدید؟ پاسخ ما این است. از آنجائیکه نمی خواهیم رای سفید در انتخابات لیدر دهیم، از آنجائیکه نمی خواهیم به رفیق حمید تقوایی رای دهیم، نتیجتا خودمان کاندید شدیم و این سیاست را عین اصولیت میدانیم.

اما در رابطه با مسائل اساسی که ما فکرمی کنیم حزب کمونیست کارگری باید به آن توجه کند: مباحث تاکنون ما در پلاتفرمی که ارائه داده ایم بطور جامعی مطرح شده است. اساسی ترین، محورترین معضل گره ای حزب که کمونیزم کارگری باید به آن پاسخ دهد، همانطور که بارها گفته ایم موقعیت سازمانی و موقعیت سازماندهی حزب چه در داخل و چه در خارج ازکشور است. یک ارزیابی از موقعیت کنونی حزب کمونیست کارگری این است که موجودیت سازمانی اش، به معنی قدرت سازمانگری اش، بمثابه موجودیت نیرویی که بتواند به میدان بیاورد، بسیج کند، سازمان دهد، تکان دهد وغیره در دوره گذشته متاسفانه افت کرده است. ساختارهای حزبی ما افت کرده است. حوزه های حزبی که در خارج از کشور مطرح می شد اساسا بمثابه یک طرح ناموفق، شکست خورده، انجام نشده، کنار زده شده است. هیچ بحثی در رابطه با اینکه چرا حوزه های حزبی و ساختارهای ستون فقرات حزب، که کادرهای حزب هستند، و اساسا تئوری حزب کمونیست کارگری مبتنی بر ستون فقرات کادری خودش است، به چنین وضعیتی افتاده است؟ با هر شاخصی، هر چند هم که خوشبینانه اندازه گیری کنیم، لایه کادری حزب کمونیست کارگری ایران متاسفانه تضعیف شده است. برخورد جدی، انتقادی و کریتیکال که دوباره بتواند حزب را در موقعیتی قرار دهد که از ستون فقرات محکمی برخوردار شود، لازم است. بخصوص در شرایطی که جامعه دارد، وارد یک طوفان عظیم سیاسی میشود. چنانچه لایه کادری و ستون فقرات حزب نتواند این حزب را محکم نگهدارد، حزب دستخوش تلاطمات و تحولات جدی خواهد شد. مورد تعرضات نیروهای غیر کمونیستی قرار خواهد گرفت. و مسلما مساله اینکه سرنوشت حزب چه میشود، میتواند تحت تاثیرگرایشات غیر کمونیست کارگری واقع شود. نتیجتا پرداختن به ستون فقرات حزب، پرداختن به این بخش از مساله از موجودیت سازمانی حزب، یک مساله اساسی است. طرح های انجمن آزادی و برابری که طرحی بود به اصطلاح برای بسیج کردن نیرو در داخل متاسفانه با شکست کامل مواجه شد، دنبال نشد، و به کناری گذاشته شد. طرح هیئت موسس شوراهای کارگری که در هیئت دبیران و بعضا فکر کنم در دفتر سیاسی، اگر درست خاطرم باشد، به جایی نرسید. علیرغم مخالفتی که در آن زمان با آن طرح شد. به خاطر نداشتن نیروی لازم به کناری گذاشته شد. در حال حاضر ما هیچ طرح مشخص سازمانی برای اینکه بتوانیم رهبری جنبش سرنگونی را در دست بگیریم، در دست نداریم. خانه های حزبی در خارج از کشور افت بسیاری کرده اند. میشود گفت به غیر از چند تا خانه حزبی در اینجا و آنجا که شاهد هستیم که جلساتی می گذارند، بمثابه یک ساختار در خارج از کشور عملا به کناری گذاشته شده اند. و صرفا کمیته های کشوری و بعضا کمیته های شهری، در اینجا و آنجا، وظیفه انجام پیشبرد اهداف حزبی را بعهده دارند.

حوزه های حزبی درداخل کشور از گسترش آن چنانی متاسفانه برخوردار نیست. در آخرین پلنوم (پلنوم ۲۶) که از تعداد حوزه های حزبی صحبت شد، من رقم دقیقی در دست ندارم ولی فکر کنم که تعداد کادرهای حزبی چیزی کمتر از عدد ... مد نظر بود، از رقم ... صحبت شد. امیدواریم که بیشترشده باشد. بدون پرداختن و ایجاد یک لایه قوی کادری که مسلط به کل نقشه عمل حزب، برای تصرف قدرت سیاسی، برای سرنگونی جمهوری اسلامی و استقرار جمهوری سوسیالیستی باشد، حزب کمونیست کارگری قادر نخواهد شد، امر انقلاب، امر رهبری انقلاب، امر سازماندهی انقلاب را به جلو ببرد.

متاسفانه در دوره های گذشته پرداختن به این وجه از اساس کار حزب کمونیست کارگری کمترین مشغله را در رهبری حزب ایفا کرده است. علیرغم تاکیداتی که از پلنوم بیست و دوم حداقل ما داشتیم، یا بخشی از ما داشتیم، که مسئله تبدیل حزب به حزب سازمانده و رهبر باید مسئله گرهی حزب باشد. متاسفانه این بحث با مخالفت های زیادی توسط رفقای مختلف رهبری مواجه شده است.

فشار حزب کمونیست کارگری روی اپوزیسیون غیر کمونیست کارگری تخفیف پیدا کرده است. نیروی اپوزیسیون ما را بمثابه نیرویی که فشار دائمی را روی آنها متمرکز و اعمال میکردیم، متاسفانه نمی بینید. در برخی مواقع حتی شاهد تخفیف دادن به گرایشات غیرکمونیست کارگری و بعضا نیروهای ملی - اسلامی تحت لوای اینکه میتوانیم با آنها عمل هایی مشترکی انجام بدهیم، حتی نزدیکی هایی باهاشون داشته باشیم، هستیم. یک مشاهده عمومی، بیرونی از حزب کمونیست کارگری، از عملکردش در دوره اخیر این است که انتقادش به اپوزیسیون تحلیل رفته است. فشارش از روی اپوزیسیون غیر کمونیست کارگری کم شده است، فشارش روی اپوزیسیون بورژوازی به شدت تخفیف پیدا کرده است. و این را ما به شدت شاهد هستیم. شاهدیم که نیروی اپوزیسیون فشار ما را به روی خودشان احساس نمی کنند. و این واقعیت انکار ناپذیر است. که متاسفانه به آن پرداخته نشده است.

مساله دیگر کمرنگ شدن مخاطرات جدی ای است که میتواند جامعه را در پس تحولات اخیر دستخوش تلاطمات ناگواری کند. کمرنگ شدن خطر سناریوی سیاه و دستجات مرتجع باقی مانده از جمهوری اسلامی است که می توانیم در شرایط سقوط جمهوری اسلامی با آن روبرو شویم. نپرداختن به این مسئله و کم رنگ کردن خطر دستجات قوم پرست مساله ای است که با آن در حزب

صفحه ۲۰ ←

سخنرانی کاندیداتوری دبیر کمیته مرکزی در پلنوم بیست هفت حزب

مواجه هستیم. بطوریکه حتی در رابطه با مسائل آذربایجان وآنچه که در آذربایجان صورت گرفت، برخی از ارگانهای تبلیغاتی که در حول و حوش حزب هستند از اعتراضات جریانات قوم پرست در آذربایجان به عنوان نطفهٔ انقلاب صحبت کردند. این مسلما ندیدن خطری است که جریانات قوم پرست در تحولات آتی میتوانند بازی کنند.

تبلیغات ما متاسفانه همانطور که رفیق کاظم هم اشاره کرد، بی ویتامین شده است. تبلیغاتی است که تکان دهنده، به وجد در آورنده، و گزنده بهیچوجه نیست. یا حداقل رکن اصلی تبلیغات ما را اینگونه تبلیغات تشکیل نمیدهد. و ما شاهد این هستیم که اساسا تبلیغات ما تبلیغاتی کم اثر و با تاثیرات زود گذر در مسائل سیاسی است. نه دارای تاثیرات دیرپا و به یاد ماندنی و یا اینکه تکان دهنده و به خود جذب کننده باشد.

ارگانهای تبلیغاتی ما تیراژ پخش شان متاسفانه تقلیل پیدا کرده است. و کمترین توجه نسبت به این مسئله وجود دارد. فکر نمیکنم الان اگر از رهبری حزب بپرسید چه تعداد از نشریات ما پخش میشود، در خارج از کشور و چه سیری را از شش ماه پیش تا الان یا از یکسال پیش تا شش ماه بعدش طی کرده است، کسی آمار دقیقی داشته باشد که بتواند ارائه دهد. حداقل میتوان گفت، که با شواهد سر انگشتی، میتوان گفت که متاسفانه تیراژ پخش نشریاتمان تنزل پیدا کرده است.

چنین موقعیتی باید عوض شود. حزب کمونیست کارگری دارای پتانسیل عظیم اجتماعی است. آرمانها و عقاید و سیاستهایی که مطرح می کند، دارای عمیق ترین پتانسیلها در جامعه هست. برای اینکه بتوانیم این پتاسیل را به فعل در بیاوریم، حلقهٔ گرهی ای را که باید در دست گرفت، ما فکر می کنیم، مساله تامین رهبری کمونیستی در جامعه، ظاهر شدن در مقام رهبرجامعه، شکل دادن به صف رهبران کمونیست، خط تاکید زیر رهبران کمونیست، و سیاستمداران کمونیستی که کابینه آتی کمونیستی را در فردای جمهوری اسلامی شکل دهند، است. باید جامعه در این مقام این رهبران را مشاهده کند. حزب دیگر نمیتواند و چهره های حزبی و رهبران حزبی نمیتوانند به خودشان صرفا بمثابه رهبران حزب فقط نگاه کنند. حزبی که صرفا رهبریش را در قامت رهبری سازمانی خودش بروز میدهد، نمیتواند و قادر نخواهد بود، رهبری جامعه را در دست بگیرد. باید بمثابه رهبران جامعه و به این اعتبار بمثابه رهبران حزبی عمل کرد تا قادر باشید و بتوانید حتی در درون حزب انسجام لازم سیاسی را بوجود بیاورید. تنها و تنها زمانی که حزب و رهبران حزبی و چهره های شناخته شده اش قادر شوند بمثابه رهبران جامعه، در پیشاپیش صف اعتراضی مردم قرار گیرند، بمثابه نمایندگان رهبری اعتراضات شناخته شوند، قادر خواهند شد رهبری انسجام یافته ای را در درون حزب شکل دهند. و به اصطلاح به یک انسجام سازمانی دست پیدا کنیم.

تمام تمرکز ما در پلاتفرم فراکسیون اتحاد کمونیسم کارگری اساسا این است که این موجودیت حزبی باید تقویت شود. موجودیت حزبی باید تحکیم شود. شالوده قوی کمونیستی - کارگری، مارکسیستی باید ساخته شود. حزب کمونیستی کارگری با مارکسیسم اش پیروزمیشود. متاسفانه مارکسیسم حزب کمونیست کارگری به شدت تضعیف شده است. باید این مسئله برعکس شود. روند برعکسی باید انجام گیرد. ساختارهای حزبی باید مدرنیزه شوند، استاندارد شوند. و ما به سرعت یک موجودیت قوام گرفته و مدرن و گسترده سازمانی را چه در خارج و چه در داخل کشور، بوجود بیاوریم. حزب کمونیست کارگری باید تبدیل به یک حزب سازمانده و رهبر شود. چنانچه حزب نتواند این حلقه گرهی را در دست گیرد، قادر نخواهد شد، نقش هدایت کننده اعتراضات موجود در جامعه را ایفا کند. و موج اعتراضی و تحولات اعتراضی که در جامعه صورت خواهد گرفت، می تواند از روی ما رد بشود. و یا ما را حاشیه ای کند و یا ما را به زمین بزند.

خصلت ارگانهای تبلیغاتی حزب اولا باید متمرکز شود روی کار بر ایران به طور اساسی و در درجه اول، بعد تبدیل شود به یک پلاتفرم عمیق رادیکال که بتواند روی کل ایران بطور همه جانبه کار کند. کمیته ها و ارگانهای تبلیغاتی حزب، متمرکز با هم، باید یک نقش عمل واحد را بتوانند به پیش ببرند. متاسفانه رهبری فعلی حزب کمونیست کارگری فاقد نقش عمل های لازم برای انتقال موقعیت سازمانی، سیاسی، حزب است. استراتژی و پلاتفرم زیاد داریم. انکار نمیکنم. استراتژی و پلاتفرم زیاد داریم. اما نقش عمل لازم برای متحقق کردن تحولات و به سرانجام رساندن پلاتفرم بمنظور تغییر واقعیت مادی روی زمین را نداریم. این حلقه ای است که شاید "حلقه گم شده" در رهبری حزب کمونیست کارگری باشد.

پرداختی به جنبش سلبی هر چند ادعا میشود اما متاسفانه چه در تبلیغات ما و همچنین در پلاتفرمی که امروز به پلنوم ارائه شده کم رنگ شده است. کاری که در نتیجه آن حزب کمونیست کارگری می تواند ضربه بخورد این است که بخواهد با شعارهای اثباتی در جنبش سلبی رهبری را بدست بیاورد. این سیاست منجر به حاشیه ای کردن حزب خواهد شد. متاسفانه در پلاتفرمی که در حال تصویب شدن است این مسئله به طور واضحی آشکار شده است که میخواهیم با شعار جمهوری سوسیالیستی و اینکه هر آزادیخواهی باید سوسیالیست باشد، هژمونی را در جنبش سرنگونی بدست بیاوریم . این مسئله همان طور که منصور حکمت در بحثش در رابطه با مساله "سلبی و اثباتی" مطرح می کرد برای جنبشی که حزب میخواهد رهبریش را در دست بگیرد، "سم است". و متاسفانه ما بعضا شاهد این برگشت به عقب در چگونگی برخورد به جنبش سلبی هستیم. تلاش ما برای جلوگیری از یک سناریوی سیاه در جامعه به نظرم کم رنگ شده و حزب کمونیست کارگری باید توجه جدی به این مسئله داشته باشد. بطوریکه جریانات آوانتوریست، تروریست و غیره نتوانند جامعه را در معرض مخاطرات قرار دهند. حتی در برخورد به مسئله رژیم چنج که توسط آمریکا مطرح میشود، ظاهرا به عنوان تیغ دو لبه ارزش صحبت میشود که میتواند فرجه هایی را برای کمونیزم کارگری ببار بیاورد. حمله نظامی آمریکا خطرش و تحریم اقتصادی یک بلایی خواهد بود برای جامعه که همه را امروز نگران کرده و ما باید به سرعت به لحاظ سازمانی برای مقابله به همراه مردم با هر دو قطب تروریستی بتوانیم آماده باشیم. ما باید بتوانیم سازماندهی تعرض نظری - سیاسی ای را به اپوزیسیون بورژوازی انجام بدهیم. گرایشی را که امروز فاصله اش را با بخش هایی از جنبش ملی - اسلامی کم رنگ میکند، باید در مقابلش بایستیم. باید تعرض کنیم تا بتوانیم و قادرباشیم افق حزب کمونیست کارگری را هرچه بیشتر در جامعه رایج کنیم.

سازمانهایی، از جمله سازمان جوانان کمونیست، باید بتواند بعد از چندین سال کار و تلاش هفتگی که رفقا انجام داده اند، باید قادر باشد در مقابل دفتر تحکیم وحدت یک سازمان سیاسی توده ای را بوجود بیاورد.

صفحه ۲۱ ←

پیام آذر ماجدی

بمناسبت اول ماه مه

اول ماه مه

روز آزادیخواهی و برابری طلبی!

مردم!

اول ماه مه روز جهانی کارگر در پیش است. اول ماه مه روز نمایش قدرت جنبش آزادیخواهی و برابری طلبی است. روز برافراشتن پرچم یک دنیای بهتر و اعلام تعهد به تلاش و مبارزه برای تحقق این دنیای بهتر، دنیایی فارغ از ستم و استثمار، سرکوب و تبعیض و فقر و فلاکت است. در این روز دو کمپ آزادیخواهی و سرکوب، برابری طلبی و ارتجاع در مقابل هم صف آرایی میکنند. به این نمایش قدرت بپیوندیم و عزم خود را برای ساختن جهانی فارغ از فقر، استثمار، ستم و تبعیض اعلام کنیم.

اول ماه مه روز جهانی کارگر است اما صرفا روز کارگران نیست. این روز، روز کلیه انسان های آزادیخواه، برابری طلب و عدالت جو است. این روز، روز گرد آمدن و همبستگی کلیه جنبش های آزادیخواه و برابری طلب است. اول ماه مه به یک سنت پایدار و جهانی بدل شده است و بعنوان سمبل آزادی و برابری در سراسر جهان شناخته شده است.

کارگران!

طبقه کارگر ایران اکنون 28 سال است که در کشمکش با رژیم اسلامی سرمایه این روز را به اشکال مختلف گرامی میدارد. رژیم اسلامی در ابتدا به قصد انکار این روز جهانی، روز کارگر دیگری را علم کرد. همانگونه که در انکار 8 مارس، روز جهانی زن، تولد فاطمه زهرا را بعنوان روز اسلامی زن اعلام کرد. این تاکتیک در هر دو مورد شکست خورد. لذا خانه کارگر، این لانه جاسوسی رژیم در جنبش کارگری، دست بکار سازماندهی مراسم اول ماه مه فرمایشی شد. کارگران این روزهای فرمایشی را به نمایشی در استیضاح و استهزا رژیم اسلامی سرمایه بدل کردند. اعتراض بحق خود را به این نمایشگاه های فرمایشی بردند. سردمداران رژیم، از جمله رفسنجانی را از نیمه راه شرکت در مراسم پشیمان کردند، و مراسم را به افتضاحی برای رژیم بدل کردند.

به میزانی که توازن قوا به نفع مردم و جنبش کارگری چرخیده است، جنبش کارگری اول ماه مه باشکوه تری را برگزار کرده است. در دو سه سال اخیر جنبش کمونیسم کارگری در اول ماه مه بروز روشن و برجسته ای یافته است. نه به سرمایه داری با صراحت کامل در قطعنامه ها و شعارها اعلام میشود. از شواهد چنین برمی آید که امسال نیز ما شاهد یک اول ماه مه باشکوه و رادیکال خواهیم بود.

فعالین آزادی زن!

کلیه انسان های آزادیخواه و برابری طلب باید در این جشن آزادیخواهی شرکت کنند. باید با فریاد های نه به استثمار، نه به ستم، نه به فقر، نه به تبعیض، نه به حجاب و نه به آپارتاید جنسی در این روز صف قدرتمند خود را در مقابل ارتجاع اسلامی به نمایش درآوریم. جنبش آزادی زن یکی از ارکان اصلی مبارزه برای یک دنیای بهتر و علیه ارتجاع اسلامی است. جنبش آزادی زن باید در اول ماه مه در کنار جنبش کارگری و در پیشاپیش صفوف، با شعارهای آزادیخواهانه و برابری طلبانه حضور داشته باشد. پیروزی بر ارتجاع و جهل و سرکوب با همبستگی و اتحاد کلیه جنبش های آزادیخواه و برابری طلب امکان پذیر است. صف آرایی پرقدرت ما در این روز نوید بخش آزادی و برابری و یک دنیای آزاد، مرفه و سعادتمند، یک دنیای بهتر است. سازمان آزادی زن اول ماه مه را به طبقه کارگر و کلیه انسان های آزادیخواه و برابری طلب تبریک میگوید.

زنده باد اول ماه مه!

زنده باد آزادی و برابری!

ستم بر زن موقوف!

نه به حجاب!

نه به آپارتاید جنسی!

سازمان آزادی زن

23 آوریل 2007

سخنرانی کاندیداتوری ...

متاسفانه طرح هایی در این زمینه وجود ندارد. ما در این زمینه طرح داریم. و می خواهیم این موجودیت سازمانی را متفاوت بکنیم، و منتقلش بکنیم از موقعیت فعلی به موقعیت دیگری.

کلا تمام مسئله اساسی پلاتفرم ما، پلاتفرم حزب به سوی رهبر انقلاب، تاکیدش روی قرار دادن حزب بمثابه یک موجودیت سازمانگر، یک نیروی رهبر است. مسلما موضوع هر نیرویی رهبری مساله تصرف قدرت سیاسی است. مساله این نیست که بحث تصرف قدرت سیاسی در مقابل ما قرار دارد. مسئله این است که چگونه قادر شویم ملزومات و شرایط پیروزی را برای تصرف قدرت سیاسی فراهم کنیم. هدف ما در فراکسیون حزب کمونیست کارگری و این پلاتفرمی که ارائه می دهیم این است که این ملزومات را برای حزب کمونیست کارگری فراهم نماییم. تا قادر باشیم به اهداف دیرینه مردم، آرزوهای مردم برای آزادی، برابری ، رفاه و یک حکومت مبتنی بر عدالت اقتصادی، یک جمهوری سوسیالیستی، جامه عمل بپوشانیم.

* در متن پیاده شده تغییرات جزیی ای برای تسهیل خوانایی ایجاد شده است.

به بهانه پاسخ به انترناسیونال ۱۸۸

و ما را مورد شدیدترین انتقادات قرار داده است. ما چگونه به خود اجازه داده ایم و چنین انتقادی را به قطعنامه دفتر سیاسی که کوچکترین اشاره ای به انقلاب کارگری نمیکند، کرده ایم. در دفاع از قطعنامه تلاش شده که بگوید منظورشان خصلت انقلاب آتی نیست بلکه به ترکیب نیروهای اجتماعی شرکت کننده در انقلاب اشاره کرده اند. و از منصور حکمت هم نقل قول آورده اند که منظورشان خصلت انقلاب آتی نیست. پاسخ چیست؟

قطعنامه در مورد انقلاب آتی در ایران اظهار نظر کرده است؟ و از انقلاب کارگران و مردم صحبت کرده است. چند سئوال کوچک کم اهمیت : آیا قطعنامه از ترکیب اجتماعی پدیده ای که هنوز حادث نشده است، مطلع است؟ یا فقط میتواند از تلاش خود برای انجام و سازماندهی نوع معینی از انقلاب صحبت کند؟ آیا قطعنامه از ابعاد انقلاب احتمالی آتی در جامعه ایران مطلع است؟ آیا انقلاب آتی یک انقلاب همگانی خواهد بود؟ آیا از پیش روشن است که انقلاب کارگران به همراه مردم است؟ دوستان عزیز شما چگونه میتوانید در باره انقلابی که هنوز متولد نشده است اینگونه در مورد وزن و قد و اندامش صحبت کنید؟

ما خوشحالیم که انترناسیونال در مقابل نقد ما ناچار شده است علاوه بر "اظهار لطف بسیار" به ما، تاکیداتی هم بر خصلت انقلاب مورد نظر ما کمونیستهای کارگری بگذارد. این برای ما مایه خوشنودی است. اما این توجیهات شما قابل قبول نیست! پذیرش اصولی و متمدنانه نقد ما کاری ساده تر است. این سنت ماست! *

کمپین آزادی محمود صالحی را گسترش دهیم!
حمایت اتحادیه ها و سازمانهای بزرگ کارگری

آقای محمود احمدی نژاد،

ریاست جمهوری اسلامی ایران،

خیابان فلسطین، تقاطع آذربایجان، تهران، ایران

فاکس:982166495880

29 فروردین ماه 1386

جناب رئیس جمهور،

کنفدراسیون بین المللی اتحادیه های کارگری(آی تی یو سی) بی نهایت نگران وخامت دائمی وضعیت حقوق اتحادیه کارگری و سایر حقوق بنیادین بشر در جمهوری اسلامی ایران است. در دو هفته گذشته روزانه از دستگیریهای اعضای اتحادیه های کارگری توسط دولت شما در شهرهای مختلف ایران گزارش رسیده است.این سرکوب بویژه جنبش مستقل معلمان و گروهی از فعالان اتحادیه های کارگری را که جمعا به "گروه هفت نفره سقز" معروف هستند هدف قرار داده است. این گروه سالهاست که آماج آزارهای بی رحمانه و وحشتناک قضایی هستند. ما برای این باور خود دلایل محکمی داریم که این افزایش ناگهانی سرکوب ضد کارگری به این جهت طراحی شده است تا پیشاپیش، قبل از روز جهانی کارگر؛اول ماه می 1386، جنبش مستقل کارگری را در ایران از ترس به رخوت و تسلیم وادارد. جنبش بین المللی اتحادیه های کارگری به سهم خود مصمم است از کارگران ایران و خواسته های بحقشان در برگزاری آزادانه روز اول ماه می بدون ترس از دستگیری و سایر آزار و اذیت ها حمایت کامل سیاسی و اخلاقی کند.

در عین حال من به این جهت می نویسم که به شما برای آزادی فوری همه فعالان و رهبران کارگری بازداشت شده توصیه کنم. همزمان احساس می کنم مجبورم باطلاعتان برسانم که بخاطر حملات جدید توسط مقامات ایران علیه فعالیتهای بحق مشروع اعضای اتحادیه های مستقل کارگری در ایران من هیچ گزینه دیگری بجز طرح یک شکایت رسمی و جدید علیه دولت شما به بخش مربوطه در سازمان جهانی کار ندارم. شکی وجود ندارد که در نتیجه این شکایت وجهه کشور شما در نظر جامعه بین المللی در حوزه حقوق بشر و حقوق اتحادیه های کارگری خراب خواهد شد.

۱- دستگیری رهبران و اعضای انجمن های مستقل معلمان

همانطور که بدون شک جنابعالی آگاهی کامل دارید صدها نفر از رهبران و اعضای سازمانهای معلمان در شهرهای مختلف ایران از زمانی که در 18 اسفند ماه 1385، علیه کوتاهی مجلس در تصویب لایحه نظام پرداخت هماهنگ در سراسر کشور تظاهرات عمومی کردند تاکنون دستگیر شده اند. معلمان از زمان آغاز به کار جمهوری اسلامی در ایران برای دستیابی به حقشان در دستمزد برابر با سایر کارکنان دولت، افزایش مستمر دستمزد و حق تشکیل اتحادیه های کارکنان مبارزه کرده اند. لایحه نظام پرداخت هماهنگ حداکثر امید معلمان در سراسر ایران برای دریافت دستمزدی معقول است. معلمان همواره در دستیابی به این حقوق فعالانه مبارزه کرده اند و بطور مکرر حداقل از بهمن ماه 1381 مورد سرکوب خشونت بار قرار گرفته اند. اما دولت شما سرکوب معلمان را از اسفند ماه 1385 بطور چشمگیری شدت داده است.

در شب 18 اسفند ماه 1385 ،حوالی نیمه شب، عوامل لباس شخصی از وزارت امنیت و اطلاعات به خانه بیش از 20 نفر از رهبران اتحادیه های صنفی معلمان هجوم بردند که تعدادی از آنها عبارت بودند از آقایان علی اکبر باغانی دبیر کل کانون صنفی معلمان ایران (اختصار انگلیسی تی تی ای آی) و بهشتی سخنگوی این کانون، و همچنین آقای علیرضا هاشمی دبیر کل سازمان معلمان ایران (اختصار انگلیسی تی ای) و آقایان محمد داوری و علی پورسلیمانی اعضای شورای هماهنگی تشکل های صنفی معلمان که متشکل از 34 تشکل صنفی معلمان است. همه آنها بدون هیچ حکم جلبی یا بدون اینکه تفهیم اتهام بشوند دستگیر شدند و به مکانهای نامعلومی برده شدند. در حالی که همه آنها روز بعد آزاد شدند اما دوباره بسیاری از آنها مجددا دستگیر شدند. هر چند در این میان انجمن های معلمان توافق کردند که تا برگزاری جلسه ای که قرار بود در مجلس با شرکت وزیر آموزش و پرورش در تاریخ 22 اسفند ماه 1385 برگزار شود همه اعتراضاتشان را به حالت تعلیق در بیاورند. اما یک روز قبل از آن (روز 21 اسفند ماه) در شهر کرمانشاه مسئول کانون صنفی معلمان در کرمانشاه؛ آقای صادقی که قرار بود در جلسه مجلس شرکت کند به اتهام نامعلومی دستگیر شد. زمانی که همه اعضای کانون صنفی معلمان در کرمانشاه به مسئولین در استان مراجعه کردند تا علت دستگیری را بدانند دو معلم دیگر به نام های آقایان حشمتی و توکلی بازداشت شدند. روز بعد در جلسه ای که در مجلس تشکیل شد، وزیر آموزش و پرورش شرکت نکرد. رهبران سازمانهای صنفی معلمان به جای ایشان با نمایندگان وزارت اطلاعات و امنیت و نیروهای انتظامی در جلسه مواجه شدند. آنها تهدید شدند و سخنگوی هئیت رئیسه مجلس آقای کوهکن با آنها با بی احترامی کامل رفتار کرد.

در نتیجه این آشفتگی وضعیت در برگزاری جلسه گفتمان در مجلس، تجمع معلمان در مقابل مجلس برای 23 اسفند ماه برنامه ریزی شد. این تجمع با یک سرکوب و خشونت حساب شده و برنامه ریزی شده توسط نیروهای امنیتی مواجه شد. شرح جزئیات این حادثه □ و بسیاری از حوادث دیگری که در روزهای بعد از آن اتفاق افتاد- در شکایتی که بمنظور ارسال به سازمان جهانی کار در این زمینه تهیه می شود ارائه خواهد شد. اما من در اینجا با شدیدترین لحن ممکنه بازداشت بیش از 300 معلم را محکوم می کنم. تعداد پنجاه تا شصت نفر از آنها در مقابل مجلس بازداشت شدند که علی اکبر باغانی دبیر کل و بهشتی لنگرودی سخنگوی کانون صنفی معلمان ایران، و علیرضا هاشمی دبیر کل سازمان معلمان ایران نیز در میان بازداشت شدگان بودند.

سایر بازداشت شدگان در همان روز عبارت بودند از محمد داوري، علی پورسلماني، قشقاوي، بداغي، نورا.. اكبري، اكبر پروشي، محمد رضا خاكبازان، محمد باقري، احمد براتي، اكرم حسني، زهرا شاد، فرشته صباغي، نرگس پيله فروش. همچنین چهار نفر از دبیران مدارس نوجوان انقلاب شامل طاهري، قرجاوند، محمد بيگي، و نوروز و همچنین سجاد خاکسار که در حال تهیه گزارش برای نشریه "قلم معلم" بود بازداشت شدند. حدود 50 نفر از معلمان بازداشت شده شامل مسئولین انجمنهای صنفی معلمان با اتوبوس ابتدا به ادارات اطلاعات و امنیت در خیابان وحدت اسلامی و از آنجا به زندان مخوف اوین منتقل شدند. در 28 اسفند ماه رئیس قوه قضائیه آیت ا.. هاشمی شاهرودی تاکید کرد که معلمانی که تظاهرات کردند از حقوق شهروندی برخوردارند و نباید دستگیر می شدند. ایشان به همه دادستانها دستور داد که معلمان بازداشتی را در حوزه سرپرستی خود آزاد کنند. علیرغم این حکم چهارده نفر از رهبران اتحادیه های صنفی معلمان برای مدت 16 روز در طی تعطیلات نوروزی سال نو، روزهایی که در زمره مهمترین تعطیلات در ایران

صفحه ۲۳

کمپین آزادی محمود صالحی ...

است (از اول تا 13 فروردین ماه 1386) در زندان باقی ماندند . دولت شما بدنبال دستگیری توده وار معلمان در 23 اسفندماه، برای جلوگیری از اعتراضات بیشتر دستور داد که همه مدارس تهران قبل از تعطیلات نوروز یعنی از تاریخ 25 اسفندماه تعطیل شوند.

معلمان و نمایندگان سازمانهای آنها به همان اندازه که فشار عمومی را برای تصویب لایحه نظام همآهنگ پرداخت توسط مجلس حفظ می کردند و بی وقفه با سرکوب قاطعانه دولت شما مواجه می شدند. حوادثی که جزئیات آن در شکایتی که برای ارائه به آی ال او در دست تهیه است ارائه خواهد شد دربرگیرنده موارد ذیل است:

* دستگیری رهبران و اعضای کانون صنفی معلمان در شهر همدان در 18 فروردین ماه 1386 که اسامی 39 نفر از آنها در شکایت به آی ال او ارائه شده است. هر چند برخی از آنها از آن تاریخ به بعد آزاد شدند اما تا لحظه تهیه این نامه هنوز بین 9 تا 15 نفر از آنها در بازداشت بسر می برند که علی صادقي، محمودي، انصاري، فروزانفر و رفاهیت از جمله آنها هستند. ما شرح جزئیات این شرایط غیر قابل پذیرشی که تحت آن این افراد بازداشت شدند در اختیار داشته و به آی ال او ارائه خواهیم کرد.

* حضور اجباری تعدادی از فعالان کانون صنفی معلمان ایران در دادگاه تهران در تاریخ 19 فروردین ماه 1386 و بدنبال آن بازداشت آنها در زندان اوین که محمد تقی فلاحي، سید محمود باقري، و آقای منتجبی از جمله احضار و بازداشت شدگان هستند.

* دستگیری سه تن دیگر از معلمان عضو کانون صنفی معلمان در 25 فروردین ماه به نامهای حمید پوروثوق، محمد رضا رضایي، و علیرضا اکبر نابی که با یک حکم اجباری برای بازجویی به دادگاه فراخوانده شده و بدنبال آن بازداشت و به اوین منتقل شدند.

* تهدید و اخطار علیه اعتصاب کنندگان توسط مقامات امنیتی در قوچان در تاریخ 22 فروردین ماه 1386،

* احضار و بدنبال آن بازداشت دو تن از معلمانی که اسامی آنها نامشخص است در مرند در 26 فروردین ماه 1386،

اخراج اجباری معلمانی که در اعتصاب اسلامشهر شرکت کرده بودند در 26 فروردین ماه 1386.

* آخرین مورد که البته به معنای کم اهمیت ترین مورد نیست، مربوط به بازداشت جدید دبیر کل کانون صنفی معلمان آقای علی اکبر باغانی در محل کارش؛ مدرسه راهنمایی رشد در منطقه 7 تهران در تاریخ 27 فروردین ماه 1386 است.

آقای رئیس جمهور، برای آی تی یو سی کاملا روشن است که همه این دستگیری ها، تهدید ها و سایر اقدامات ارعاب آور علیه معلمان و نمایندگان سازمانهای مشروع آنها به این خاطر طراحی شده است تا مانع آنها در دستیابی به حق بنیادینشان درآزادی تجمع و پیمان دسته جمعی شده و آنها را از اینکه در روز اول ماه می 1386 یا قبل از آن به یک اقدام جمعی دست بزنند، بترساند. چنین اقدامات نفرت انگیزی توسط همه اتحادیه های آزاد کارگری در سراسر جهان کاملا محکوم خواهد شد.

۲ـ سرکوب مجدد گروه "هفت نفره سقز"

آی تی یو سی همچنین از فشار مستمر علیه محمود صالحي، عضو موسس کمیته انجمن صنفی کارگران نانوایی سقز (در استان کردستان)و عضو موسس و سخنگوی کمیته هماهنگی برای ایجاد تشکلهای کارگری که مجددا در تاریخ 20 فروردین ماه 1386در محل انجمن کارگران نانوایی که در آن فعال بود، دستگیر شد، بی نهایت اظهار ناخرسندی می کند. محمود صالحی به اداره دادستانی احضار و از آنجا به بازداشگاه منتقل شد.

سابقه "گروه هفت نفره سقز" و محکومیت اولیه، اردیبهشت 1383 تا آذرماه 1384

همانگونه که مطلع هستید آی تی یو سی - یا همان آی سی اف تی یو سابق - پرونده محمود صالحی را به همراه شش فعال دیگر اتحادیه های کارگری که مشترکا به "گروه هفت نفره سقز" معروفند، از اول ماه می 1383 از نزدیک دنبال کرده است. در اول ماه می 1383 هفت نفر از همکاران ما دستگیر شدند و به تعدادی از جرایمی متهم شدند که همه آنها به فعالیتهای مشروع اتحادیه کارگری از جمله سازماندهی تجمع اول ماه می سال 1383 در سقز مربوط بود. آی سی اف تی یو بویژه از این حقیقت متاسف شد که دستگیری این گروه آشکارا بخاطر تماس با هئیت آی سی اف تی یو در ایران در تاریخ 10 اردیبهشت ماه 1383 مربوط می شد. در حقیقت، دادستان دادگاه انقلاب سقز علنا این مورد را در جریان اولین دادرسی علیه محمود صالحی و همکارانش مطرح کرد. شما مطمئنا به یاد خواهید آورد که همه این هفت نفر پس از اعتصاب غذا در اعتراض به دستگیری خود و بدرفتاری در دوران بازداشت و بدنبال یک کارزار وسیع بین المللی اتحادیه های کارگری علیه دولت شما، با وثیقه ای سنگین آزاد شدند.

در نتیجه دادگاه اولیه این افراد که در فروردین ماه 1384 برگزار شد و قاضی آن طیاری بود محمود صالحی در تاریخ 18 آبان ماه 1384 بخاطر "تبانی و توطئه در ارتکاب به جرم" به 5 سال زندان و سه سال تبعید در شهر قروه محکوم شد. همکار ایشان جلال حسینی هم که عضو انجمن کارگران نانوایی شهر سقز بود به سه سال زندان محکوم شد در حالی که محسن حکیمي، برهان دیوانگر و محمد عبدی پور هر سه در 21 آبان ماه 1384 به دو سال زندان محکوم شدند. آنها به اتهام "تلاش برای بر هم زدن امنیت ملی با مشارکت در تجمع غیر قانونی" ظاهرا جشن اول ماه می سال 1383 مجرم شناخته شدند. هادی تنومند و اسماعیل خودکام تبرئه شدند. به عبارت دیگر پنج نفر از گروه هفت نفره در مرحله اولیه دادرسی به اتهام فعالیتهای قانونی اتحادیه کارگری محکوم شدند در حالی که دو نفر دیگر تبرئه شدند.

وکلای مدافع متهمین متعاقبا تقاضای تجدید نظر در احکام را به بخش 7 دادگاه تجدید نظر استان کردستان ارائه کردند. دادگاه تجدید نظر به ریاست قاضی محمد مستوفی رئیس بخش 7 دادگاه تجدید نظر و دستیاری مشاور دادگاه آقای حمید رضا حسن پور تشکیل شد. همه متهمین کاملا از همه اتهامات تبرئه شدند.

سایر آزارهای قضایی "گروه هفت نفره سقز"، از مهرماه 1385 تا آذرماه

آزارهای قضایی علیه "گروه هفت نفره سقز" علیرغم تبرئه در دادگاه تجدید نظر به اینجا ختم نشد. شما جناب رئیس جمهور مطمئنا به یاد خواهید آورد که چگونه بعد ها آی سی اف تی یو، اتحادیه های ملی وابسته به آن در همه کشورهای دنیا، همچنین همه شرکای ما و فدراسیون های جهانی اتحادیه های کارگری (گافز) از زمان صدور اولین احکام به دفعات متعدد برای شما نامه نوشته اند.در واقع همه ما بطور منظم در دوره های متعددی که فقط می تواند تحت عنوان آزار عنان گسیخته قضایی علیه "گروه هفت نفره سقز" تشریح شود، به شما اعتراض کرده ایم . ما همچنین بعد از دومین آئین دادرسی تجدید نظر که در مهرماه و آبان ماه سال 1385 در جریان بود به این اعتراضها ادامه دادیم.

صفحه ۲۴ ←

کمپین آزادی محمود صالحی ...

آی تی یو سی مجددا یکبار دیگر در تاریخ 13 آذر ماه 1385 بعد از آنکه محمود صالحی در تاریخ 20 آبان ماه همان سال توسط دادگاه انقلاب بخاطر "تجمع در تبانی و توطئه علیه امنیت ملی"طبق ماده 610 قانون مجازات اسلامی به چهار سال زندان محکوم شد، به شما اعتراض کرد. ما همچنین احکامی که علیه جلال حسینی و محسن حکیمی در تاریخهای 20 آبان ماه و 7 آذر ماه سال 1385 صادر شد و طبق آن هر کدام به دو سال زندان به جرم مشابه محکوم شده اند را باطل می دانیم. ما از تبرئه محمود عبدی پور که پرونده اش مانند سایرین به دادگاه انقلاب سقز ارجاع شده بود بسیار سپاسگزاریم. اما محکومیت برهان دیوانگر را به دو سال زندان که حکم آن در 25 مهرماه سال 1385 صادر شد، محکوم می کنیم.

تناقضات در آخرین دادگاه تجدید نظر، اسفند ماه 1385

در آذرماه 1385 وکیل محمود صالحی تقاضای تجدید نظر در حکم صادره علیه ایشان را داد و آخرین دادگاه تجدید نظر در 20 اسفند 1385 برگزار شد. ما در جریان جزئیات کامل چگونگی برخورد مسئولین قضایی شما در تشریفات آخرین دادگاه تجدید نظر ایشان توسط منابع اطلاعاتی خود قرار گرفتیم. روش برخورد با پرونده صالحی و سایر همکاران ایشان فقط یک توهین به معیارهای شهروندی در نظام اجرایی قضایی است. این بدون هیچ چون و چرایی غیر قابل پذیرش است.

دادگاه پایانی تجدید نظر محمود صالحي، جلال حسینی و محسن حکیمی در روز یکشنبه 20 اسفند ماه در بخش 7 دادگاه تجدید نظر کردستان به زور برگزار شد. هر سه این متهمین به همراه وکیلشان؛ آقای محمد شریف طبق احضاریه دادگاه راس ساعت 9 صبح در محل دادگاه تجدید نظر کردستان حاضر شدند. بعد از کمی تاخیر به آقای شریف اطلاع دادند که محمد مستوفی قاضی سرپرست بخش هفت در مرخصی است. طبق روال معمول آقای شریف به منشی دادگاه حضور خود و موکلینش را در دادگاه اعلام کرد و در حال ترک دادگاه بود که منشی از آنها خواست منتظر بماند تا ایشان به رئیس دادگاه اطلاع دهد. یک ساعت بعد به آنها اطلاع دادند که دادگاه بالاخره برگزار خواهد شد. دادگاه ساعت 10:45 صبح به ریاست قاضی صادقی برگزار شد.

هر چند ممکن است که شما بخاطر مسئولیت سنگین اداری تان بطور کامل در جریان جزئیات پرونده قرار نداشته باشید اما اشاید علاقمند باشید که در باره پیشینه این تغییردر ترکیب دادگاه در آخرین لحظه بدانید. در اولین دستگیری گروه هفت نفره سقز در اردیبهشت ماه 1383 آقای صادقی دادستان شهر سقز بود و بنا براین شخصا احکام دستگیری هر هفت نفر این همکاران عضو اتحادیه های کارگری را امضا کرده بود. در دومین دادرسی که در دادگاه انقلاب سقز در آبان ماه 1385 برگزار شد ایشان رئیس اداره دادگستری در شهر سقز بودند. قاضی ای که علیه صالحی و سه نفر دیگر در آن دادگاه حکم صادر کردهمین آقای صادقی بعنوان قاضی جانشین بود. در حالی که حکم فقط بعداز تائید آقای صادقی تصویب می شد. به عبار ت دیگر، صالحی و همکارانش در اسفند ماه 1385 در دادگاه تجدید نظرتوسط همان قاضی ای محاکمه می شدندکه دادستان زمان دستگیری اولیه آنها در اردیبهشت سال 1383 بود و همان کسی که حکم آنها را که توسط دومین دادگاه در آذرماه 1385 صادر شده بود تائید کرد. تحت هر معیار آئین دادرسی معقول قضایی این فقط یک بی شرمی تلقی می شود و بی شک جامعه بزرگ بین الملل نمی تواند این موضوع را بپذیرد که چرا باید آقای صادقی کسی که نه تنها دستور بازداشت اولیه متهمین را صادر کرده بلکه کسی که حکم اولیه را تائید کرده بود در دادگاه نهایی تجدید نظرجایگزین آقای محمد مستوفی قاضی مسئول بخش هفت دادگاه تجدید نظر استان کردستان می شود.

دستگیری محمود صالحی در فروردین ماه 1386

این که در اخرین دادرسی در 20 اسفند ماه 1385 هیچ حکم رسمی ای صادر نشده بود تقریبا عجیب بود. نه وکیل و نه متهمین هیچ کدام بطور رسمی از نتیجه دادرسی اطلاع پیدا نکردند. اما در 20 فروردین ماه 1386 خبرگزاری کار ایران، ایلنا گزارشی به نقل از محمد شریف وکیل صالحی مبنی براین که موکل ایشان دستگیر شده است داد. بعدها آی تی یو سی مطلع شد که یکی از فرماندهان اداره حفاظت و حراست نیروهای انتظامی سقز حدود ساعت یک بعد از ظهر به محل کار صالحی در انجمن صنفی نانوایان آمده بود. این فرمانده از آقای صالحی خواست که برای مذاکراتی با فرماندار و داستان شهر سقز پیرامون جشن اول ماه می امسال به دفتر دادستانی برود. اما به محض ورود صالحی به اداره دادستانی ایشان مطلع شد که دادگاه تجدید نظر کردستان حکم نهایی صادر کرده و ایشان را به یکسال زندان و سه سال تعلیقی محکوم کرده است. در همان محل ایشان دستگیر و بازداشت می شود در حالی که حق تماس با وکیل و خانواده هم نداشت.

صالحی سپس به حکم صادره و دستگیری اش اعتراض کرد و از امضای حکم سرباز زد. وقتی که مقامات با تهدید همکاران صالحی و خانواده اش که اعلام کردند که شهر سقز را به اعتراض فرا خواهند خواند مواجه شدند، صالحی اجازه یافت با خانواده اش تلفنی صحبت کند. به این ترتیب خانواده صالحی متوجه شدند که ایشان به سنندج مرکز استان کردستان منتقل شده است. بعد از آن ما توانستیم محل بازداشت صالحی را در زندان مرکزی شهر سنندج، بند 7 ، سلول 3 تعیین کنیم.

حمله نیروهای امنیت به اجتماع کارگران در حمایت از صالحی

در 27 فروردین ماه نیروهای امنیتی بطور خشونت باری تجمع حمایت از آزادی صالحی را مختل کردند. این تجمع در محل کار محمود صالحی یعنی شرکت تعاونی مصرف کارگران سقز توسط دهها کارگر و فعال کارگری که بیشتر آنها کارگران نانوایی سقز بودند برگزار شد. آنگونه که گزارش شده نیروهای غیر سمی امنیتی و لباس شخصی به کارگران با باتون و گاز اشک آور حمله کردند؛ چند کارگر طبق گزارش زخمی شدند. دو نفر از "گروه هفت نفره سقز" جلال حسینی (محکوم به 2 سال زندان در تاریخ 20 آبان 1385) و محمد عبدی پور(تبرئه شده در دادگاه تجدید نظر در همان ماه) به دادستانی احضار شده بودند تا مانع حضور آنها در این تجمع شوند. عبدی پور تا پایان مراسم در اداره دادستانی در بازداشت بود و حسینی تهدید شد که او بخاطر حکمش نباید در این تجمع تحت هیچ شرایطی شرکت کند. همچنین گزارش شده است که پسر 17 ساله محمد صالحی ساماراند صالحی در جریان این تجمع دستگیر شد. دفتر شرکت تعاونی توسط نیروهای امنیتی بسته شد.

جناب رئیس جمهور، آی تی یو سی بشدت دستگیری و احکام غیر منصفانه صادره برای محمود صالحی را محکوم می کند. ما همچنین بشدت نگران وضعیت سلامتی ایشان هستیم. تا کنون کاملا محرز شده است که ایشان بیمار کلیوی است. طبق تجربه قبلي، ما بسیار نگرانیم که ایشان در دوره بازداشت از کمکهای دارویی لازم محروم شود.ما بعدها متوجه شدیم که چرا صالحی به شهر کاملا نظامی سنندج منتقل شده است در حالی که

طبق ← صفحه ۲۵

کمپین آزادی محمود صالحی ...

دانسته های ما تحت قوانین جنایی ایران اگر قرار باشد که حکمی اجرا شود باید در همان شهری که "جنایت" اتفاق افتاده اجرا شود.

اما حقیقت همچنان باقی است و پر واضح است که محمود صالحی مورد آزار بی رحمانه، منظم و دائم توسط مقامات قضایی شما قرار داد. همانگونه که مطمئنا شما هم می دانید ایشان به دفعات بی شمار بازداشت شده و بخاطر فعالیتهای بحق و مشروع اتحادیه های کارگری بویژه سازماندهی راهپیمایی روز اول ماه می و سایر اقدامات جمعی کارگران،سالهای بسیاری را در زندان سپری کرده است. در میان همه موارد بازداشتی ایشان می توان به این موارد قبل از دستگیری در اول ماه می 1383 بخاطر سازماندهی تجمع اول ماه می سقز. اشاره کرد؛ در سال 1365 (به مدت 3 سال)، 1374، 1378 (به مدت 75 روز)،1379 (به مدت 10 ماه بعد از اینکه از حق ایستادن در اداره اتحادیه محروم شد)،و 1380 (به مدت چندین روز بعد از اینکه از کار اخراج شد.)

از طرف کنفدراسیون بین المللی اتحادیه های کارگری و میلیونها کارگری که در سراسر جهان، آی تی یو سی آنها را نمایندگی می کند من به شما جناب آقای رئیس جمهور توصیه می کنم که پادر میانی کنید و از مقامات مربوطه بخواهید که محمود صالحی فورا آزاد شود، احکام صادره برای ایشان به یکباره و برای همیشه لغو شود، همه اتهامات علیه ایشان و بقیه اعضای اتحادیه کارگران "گروه هفت نفره سقز" بدون هیچ شرطی و بطور دائم حذف شود و اینکه قید شود که به سرکوب حقوق اتحادیه های کارگری در ایران یکباره و برای همیشه پایان داده خواهد شد.

مادامی که دولت شما به حقوق اتحادیه های کارگری و سایر حقوق بنیادین کارگران بعنوان حقوق به رسمیت شناخته شده بین المللی که شما بخاطر عضویت در سازمان جهانی کار ملزم به رعایت آنها هستید گردن نگذارد جنبش بین المللی اتحادیه های کارگری انتخابی جز ادامه کارزار عمومی علیه این سرکوب نفرت انگیز و غیر قابل پذیرش ندارد.

ارادتمند، دبیر کل، گای رایدر

نامه اعتراضی انترناسیونال کارگران ساختمان و صنایع چوب

Building and Wood Workers' International – BWI*

ژنو، ۱۵ آوریل ۲۰۰۷

آقای محمود احمدی نژاد

رئیس جمهور جمهوری اسلامی ایران

Email: dr-ahmadinejad@president.ir

Fax: + 98 21 649 58 80

آقای پرزیدنت،

رای دادگاه تجدید نظر استان کردستان علیه محمود صالحی ، دبیر سابق انجمن صنفی کارگران خباز سقز، را محکوم میکند. بنا به آخرین اطلاعات رسیده ، برادر صالحی در تاریخ ۹ آوریل ۲۰۰۷ دستگیر و به یك سال زندان و سه سال حبس تعلیقی محکوم شده است.

این کاملا روشن است که صالحی بخاطر فعالیتهای کارگری خود به زندان محکوم شده است، بخصوص با توجه به این واقعیت که دستگیریهای اولیه وآخرین اتهامات ایشان مربوط به تلاششان جهت شرکت در مراسم اول مه ۲۰۰٤ در شهر سقز بوده اند. این حکم نشان میدهد که دولت شما حقوق بنیادین کارگری محفوظ شده در پیمان - نامه های سازمان جهانی کار، همچون آزادی تشکل و حق برگزاری مراسم روز جهانی کارگر، را زیر پا گذاشته است.

ما از شما میخواهیم که تمامی احکام صادره علیه محمود صالحی را لغو نموده و ایشان را فوری و بدون قید و شرط آزاد کنید.

آنیتا نورمارك،

دبیر کل BWI

رونوشت به:
محمدرضا البرزی،
سفیر هیئت دائمی
جمهوری اسلامی
ایران در سازمان
ملل متحد در ژنو
mission.iran@ties.itu.int

رونوشت به:
info@workers-iran.org

یك فدراسیون جهانی اتحادیه BWI ای است که حدود ۳۵۰ اتحادیه کارگری که ۱۲ میلیون عضو در ۱۳۵ کشور جهان دارند را در برمیگیرد.

ترجمه و تکثیر: اتحاد بین المللی در حمایت از کارگران در ایران

اعتراض کنگره کار کانادا (سی ال سی) به دستگیری محمود صالحی

16 آوریل 2007

آیت الله سید علی خامنه ای

رهبر جمهوری اسلامی ایران

جماران، تهران، ایران

سید علی خامنه ای عزیز:

به نمایندگی از طرف بیش از سه میلون کارکنان زن و مرد وابسته به کنگره کار کانادا (CLC), این نامه را مینویسم تا نگرانی عمیق خود را در رابطه با دستگیری محمود صالحی ابراز کنم.

محمود صالحی یکی از اعضایی ایجاد کننده کمیته نانوایان در شهر سقز و همچنین از اعضایی بوجود آورنده کمیته هماهنگی است که در تاریخ 9 آوریل به زندان منتقل شده است. دستگیری ناگهانی که حتی به او اجازه داده نشده که خانواده و وکیل اش را هم مطلع کند. اطلاعاتی که ما بدست آورده ایم مبنی بر آنست که دولت شما چند فعال کارگری دیگر را هم در تاریخ 6 و 10 آوریل دستگیر کرده است.

ما اعتقاد داریم که دلیل دستگیری محمود صالحی مبنی بر تماس ICFTUگرفتن ایشان با نمایندگان در تاریخ 29 آوریل 2004 میباشد. پس از این تماس وی و چند نفر دیگر از فعالین کارگری در شهر سقز به دلیل برگزاری مراسم اول ماه می دستگیر شدند. مسئولین این فعالین را مدت سه سال است برای صدور حکم و همچنین دادگاههایی طولانی منتظر نگه داشته اند.

با اطلاعات داده شده آقایی صالحی به 4 سال زندان محکوم شد که توسط وکیل ایشان تقاضای فرجام شد. به این فرجام مخالفت شده است و دادگاه حکم قبلی را به یکسال زندان و سه سال حبس تعلیقی تبدیل کرد.

متاسفانه به محمود صالحی اطلاع داده نشده که با فرجام مخالفت شده است. در تاریخ 9 آوریل 2007 مسئولین به محل کار وی رفته و با ایشان گفته اند که مسئولین قصد دارند با وی در مورد مراسم اول ماه می صحبت کنند. اما او دستگیر شده و به زندان سنندج در نزدیکی شهر سقز منتقل شده است.

سازماندهی مراسم اول ماه می تحت هیچ شرایطی جرم محسوب نمیشود, که بدنبال خود زندان داشته باشد. اتحادیه خبازان حق قانونی خود که در مواد 87 و 98 سازمان جهانی کار آمده را استفاده کرده است.

فعالیت محمود صالحی برای آن است که کارگران سازمان مستقل خود را بوجود آورند.این یک حق قانونی کارگران ایران است. در حقیقت در همه جا کارگران از حقوق اقتصادی, سیاسی و حقوق بشر خود دفاع میکنند.

صفحه ۱۲ ←

فراخوان اتحادیه سراسری کارگران اخراجی و بیکار به مناسبت فرا رسیدن اول ماه مه

زنده باد اول ماه مه!

اول ماه مه روز همبستگی بین المللی طبقه کارگر در راه است، این روز، روز اعتراض جهانی کارگران به دنیای وارونه ایست که در آن محرومیت تولید کنندگان اصلی ثروت از نعماتی که خود به دست خویش می آفرینند، اساس زندگی اجتماعی انسانهاست. دنیایی که در آن سهم ما کارگران به عنوان تولید کنندگان اصلی همه ی نعمات موجود، چیزی جز فقر و فلاکت پایان ناپذیر نیست و استیصال و درماندگی میلیاردها انسان زحمتکش برای گذران زندگی در کنار کوهی از ثروت و نعمت سیمای آن است، یک دنیای وارونه و ضد انسانیست. اول ماه مه روز "نه بزرگ" ما کارگران به این دنیای وارونه است.

کارگران!

امسال ما در ایران در حالی به استقبال این روز جهانی میرویم که طی سال گذشته، خواست ها و مطالبات ما در بخشهای مختلف نه تنها هیچ پاسخی نگرفت بلکه از سویی بر عمق و دامنه ی فقر و فلاکت ما بشدت افزوده شد و از طرف دیگر اعتراضات برخی مراکز کارگری و معلمان به عنوان بخش مهمی از طبقه ی ما، با خشونت پاسخ داده شد و در پایان سال هم، در حالی که خط فقر چهار صد هزار تومان اعلام شده بود حداقل دستمزد کارگران را مبلغ یکصد و هشتاد و سه هزار تومان به تصویب رساندند. این زندگی جهنمی شایسته ما نیست، هر زمان که میخواهند ما را اخراج میکنند، هر سال بیش از سال پیش به معیشت ما هجوم برده و سفره خالی ما را خالی تر میکنند، دستمزدهای زیر خط فقر ما را با تاخیر های چندین ماهه می پردازند، اجازه ایجاد تشکل در مراکز کارگری را به ما نمی دهند، طبقه بندی مشاغل اجرا نمیشود، استخدام رسمی رخت بر بسته و هر نوع قراردادی را که دلشان میخواهد به ما تحمیل میکنند، فعالین ما را به دلیل اقدام به گرامیداشت روز جهانیمان(اول ماه مه) با اتهامات بی پایه روانه زندان میکنند و از سویی با خشونت میخواهند ما به این زندگی جهنمی تمکین کنیم و صدایمان در نیاید.

کارگران، معلمان و عموم زحمتکشان

اول ماه مه به عنوان روز جهانی کارگر، فرصتی است که طی آن میتوانیم بیش از هر زمان دیگری در کنار هم و در صفوفی متحد خواست ها و مطالبات خود را مطرح کنیم، خواهان افزایش دستمزدها بشویم، آزادی محمود صالحی و معلمان بازداشتی را از زندان یکصدا فریاد زنیم، خواهان نظام هماهنگ پرداختها، طبقه بندی مشاغل و بازگشت بکار کلیه کارگرانی شویم که طی سالهای گذشته از کارهای خود اخراج شده اند و با هماهنگی با هم دست به ایجاد تشکلهای خود در محیطهای کارمان بزنیم و این حق ماست که همگام با کارگران سراسر جهان این روز را گرامی بداریم و آنرا به روز اعتراض به همه مشقاتی تبدیل کنیم که نظام سرمایه داری بر ما تحمیل کرده است.

اول ماه مه روز ماست و ما در اتحادیه سراسری کارگران اخراجی و بیکار، ضمن گرامیداشت این روز و تبریک پیشاپیش آن به کارگران، معلمان و عموم زحمتکشان و انسانهای برابری طلب، از همه ی آنان در سراسر کشور دعوت میکنیم تا هر جا که هستند از هم اکنون به استقبال این روز بروند و آنرا در صفوفی بهم فشرده، با شکوه تر از هر سال برگزار کنند.

زنده باد اول ماه مه!

زنده باد همبستگی کارگری!

اتحادیه سراسری کارگران اخراجی و بیکار 2/2/1386

www.ettehade.com

k.ekhraji@gmail.com

مردم عقب نمی نشینند!

سازمان آزادی زن
Women's Liberation - Iran

یورش حجاب، تاکتیک نخ نما!

رو در رویی مردم و رژیم اسلامی هر روز گسترش می یابد. مبارزات معلمین، کارگران، دانشجویی و زنان به واقعیت هر روزه زندگی بدل شده است. علیرغم سرکوب، دستگیری و شکنجه و آزار، مردم سر کوتاه آمدن ندارند. معلمین محکم بر خواست های خود پای می فشارند و از یک اعتراض به یک تحصن و از یک تحصن به یک اعتصاب دیگر میروند. عزم جزم کرده اند که به خواست های خود دست یابند و دستگیری های متعدد در شهرهای مختلف تاکنون تاثیری بر این عزم و اراده نگذاشته است.

مبارزات دانشجویی نیز همچنان ادامه دارد. مبارزه علیه تحمیل حجاب و آپارتاید جنسی یک جبهه مهم این مبارزه است. رژیم اسلامی با دستگیری و ربودن فعالین دانشجویی، میکوشد این مبارزات را سرکوب کند، اما هر اعتراض و دستگیری یک اعتراض وسیع تر را پدید می آورد. لذا رژیم مجبور میشود که ربوده شدگان را پس از چند روز رها کند.

دستگیری رهبران و فعالین کارگری ترفند دیگر است. نزدیک شدن اول ماه مه رژیم اسلامی سرمایه را به تحرک وحشت انداخته است. میخواهد به قولی "گربه را دم حجله بکشد!" همان کلک و ترفندی که پیش از 8 مارس بکار بست، با دستگیری فعالین حقوق زن کوشید تا 8 مارس را ملغی کند. اما دستگیری فعالین کارگری، بویژه محمود صالحی، عملا تکاپوی خاصی را در آستانه اول ماه مه در میان مردم و جنبش اعتراضی بوجود آورده است، همان گونه که دستگیری فعالین حقوق زن کمپین های گسترده ای را موجب شد. کمپین برای آزادی محمود صالحی گسترش می یابد. اول ماه مه امسال گسترده تر و با شکوه تر برگزار خواهد شد.

و بالاخره تاکتیک نخ نمای حمله به "بدحجابان" این اسم رمز ایجاد رعب و وحشت در جامعه است. این سلاح همیشگی جمهوری اسلامی است. حمله به زنان، برافراشتن بیرق حجاب! مردم این تاکتیک را می شناسند. سال های اخیر پیش از 18 تیر حمله حجاب شروع میشد، امسال

صفحه ۱۱

سران و کاربدستان جمهوری اسلامی باید به جرم جنایت علیه بشریت در دادگاههای منتخب و عادلانه مردم محاکمه شوند!

پرونده‌های قریب سه دهه جنایت و کشتار مردم بیگناه باید ورق بخورد!

جمهوری سوسیالیستی مجازات اعدام را لغو میکند! ما انتقامجو نیستیم، فلسفه ارتجاعی "چشم در مقابل چشم" نداریم، اما حقایق باید روشن شود!

به این سایت مراجعه کنید
www.WantedByPeople.com
و دادنامه خود علیه رژیم اسلامی را تنظیم کنید

کمپینی برای جمع آوری ده هزار دادنامه!

اهداف مرکز پیگرد سران رژیم؛

۱- جمع آوری مدارک و اطلاعات لازم از شاکیان و قربانیان رژیم

۲- تدوین لیست سران و مسئولین رژیم که باید تحت پیگرد قرار گیرند،

۳- تنظیم کیفر خواست شاکیان علیه سران رژیم،

۴- ارائه مدارک حقوقی به دادگاهها و برپائی یک تریبونال بین المللی

از سایت مرکز پیگرد دیدن کنید:

www.wantedbypeople.com

درخواست ماری ترز آتلا و نمایندگان گروه «سبزها» در رابطه با پشتیبانی شهرداری پاریس از زنان مبارز ایران در دفاع از حقوق زن

روز چهار مارس 2007، در پی یک سرکوب خشن پلیسی، 33 تن از مبارزان حقوق زنان در ایران دستگیر شدند. این زنان که خود را برای بزرگداشت 8 مارس روز جهانی زن آماده می‌کردند، تجمع مسالمت آمیزی را در برابر دادگاه انقلاب برپا کرده بودند.

آنان به محاکمه شش تن از زنان مدافع حقوق زن اعتراض داشتند که از ماه ژوئن 2006 به‌خاطر شرکتشان در یک گردهمایی مسالمت آمیز و مشارکتشان در کارزار «یک میلیون امضاء» تحت تعقیب قرار گرفته بودند.

در هفته‌های اخیر، سایت اینترنتی این کارزار دفاع از حقوق زن توسط مقامات ایرانی سانسور شده، که این امر دسترسی به اخبار مربوط به این مسائل را برای مراجعه‌کنندگان ایرانی این سایت با مشکل مواجه کرده است.

اجلاس مورخ 16 و 17 اکتبر 2006 شورای شهر پاریس، همبستگی خود را با کارزار «یک میلیون امضاء» جهت پشتیبانی از زنان ایران و زنان مهاجر ایرانی در مبارزه شان برای برابری حقوق مردان و زنان در کشورشان اعلام کرده است.

موج جدید دستگیری های خودسرانه در اوایل ماه جاری، گواه دیگری بر گسترش حمله و تعرض به مدافعان حقوق بشر و حقوق زنان در ایران است. ما بار دیگر انزجار خود را از سیاست سرکوب و نقض حقوق شهروندان که توسط دولت ایران بطور سیستماتیک علیه مدافعان حقوق بشر اعمال می شود، اعلام می‌کنیم.

به‌همین جهت، شورای شهر پاریس بر اساس پیشنهاد ماری ترز آتلا و نمایندگان «سبزها» از شهردار پاریس تقاضا می‌کند که نقض حقوق و آزادی‌های شهروندان زن در ایران را به شدت محکوم کرده و خصوصا همبستگی خود را با مبارزان فمینیستی که بطور مسالمت‌آمیز در راه برابری حقوقی میان زنان و مردان در ایران پیکار می‌کنند، مورد تاکید قرار دهد.

این درخواست در شورای شهر پاریس مورخ 26 و 27 مارس 2007 به اتفاق آرا به تصویب رسید.

زنده باد اول مه!

در اول مه، در مقابل مذهب و ناسیونالیسم و سرمایه، پرچم انترناسیونالیسم کارگری را برافرازیم و در صفِ جهانی بر هویت مشترک انسانی و طبقاتی مان تاکید کنیم. در اول مه با شعارها و قطعنامه ها و سخنرانی رهبران کارگری جامعه به جامعه اعلام کنیم که؛ اگر دنیا دست ما باشد کودکی از گرسنگی و بی داروئی تلف نخواهد شد! اگر دنیا دست ما باشد تبعیض و استثمار را الغا میکنیم و فقر را از چهره جامعه پاک خواهیم کرد! اگر دنیا دست ما باشد ملیت و نژاد و مذهب بشریت را قصابی نخواهند کرد و همه شهروندان محترم و برابر جامعه اند! اگر دنیا دست ما باشد زندانها و سلاحها و شکنجه گاهها را نابود خواهیم کرد و بجای سرکوب و انقیاد سیاسی و اقتصادی، شرایط مادی شکوفائی فرد و جامعه را تامین خواهیم کرد! اگر دنیا دست ما باشد جامعه اردوی کار اجباری برای تامین سود سرمایه نخواهد بود بلکه کار آگاهانه و نقشه مند برای رفع نیازهای همگان را سازمان خواهیم داد! اگر دنیا دست ما باشد ژنرالها و سرکوبگران و خیل آخوندها و کاردینال ها و خاخام ها و واعظین بردگی بشر را مرخص خواهیم کرد و بجای تولید جهالت و سم در جامعه علم و پیشرفت انسان را هدف قرار خواهیم داد! اگر دنیا دست ما باشد آن را زیر و رو خواهیم کرد!

کمونیسم جنبش واقعی و عینی کارگران و جنبشی برای تغییر رادیکال و ریشه ای جهان است. کمونیسم ساده است به سادگی رویاها، و تبدیل آن از یک آرزوی دیرینه بشر به حقیقت مادی و ملموس، تنها پراتیک جمعی و فردی همه ما را طلب میکند! در اول مه باید لباس صنفی مان را دور بیاندازیم و بعنوان انسان آزاد از قید و بند ایدئولوژی طبقات حاکم برای "نفی هرآنچه که هست" به میدان بیائیم! در اول مه باید به تغییر و مبرمیت و فوریت آن فراخوان دهیم و صف خود را در هرگوشه جهان با زمزمه سرود انترناسیونال به صف کارگران جهان گره زنیم! در اول مه باید از حرمت بشریت اعاده حیثیت کنیم و بورژوازی و نظامش را به محاکمه بکشیم! اول مه عزیز است، چون باید این افق را داشته باشد و برای تحقق آن نیرو بسیج کند! در اول مه با صدائی به غرش رعد و برق "کارگران جهان متحد شوید" را فریاد کنیم! در اول با پرچم آزادی و رفاه جامعه به میدان بیائیم!

اول مه به کارگران جهان مبارک باد!

زنده باد سوسیالیسم!

کارگران جهان متحد شوید!

یادداشت سردبیر... از ص ۱

اقتصادی" میدهد و رویال وعده "اصلاحات آرام"! مسئله این نیست که رویال و حزب سوسیالیست برخلاف گذشته اینبار گویا حرفی برای گفتن دارند و یا قرار است تغییراتی در وضعیت کارگران و جوانان در فرانسه ایجاد کنند، و یا اینبار سارکوزی و راست محافظه کار مجددا لوایح ضد کارگری و سیاستهای شبه راسیستی را از کشوها بیرون نخواهند کشید. مسئله اساسی تر اینست که مردم و رای دهندگان، علیرغم خشم و نفرت و حتی مشکل "انتخاب" بین ایندو، عملا انتخابی دیگر ندارند. اگر یک نکته در میان اظهارات ناظران واقعی باشد اینست که هر دو، و بیشتر خانم رویال، راهی جز چرخیدن بیشتر به مرکز برای جلب آرا ندارند. و این یک واقعیت بنیادی تر را برملا میکند؛ این واقعیت که دمکراسی پارلمانی روی اتمیزم شهروندان و عدم دخالت مستمر مردم در سیاست و بی نقشی انسان در دمکراسی و روحیه حاکم بر این موقعیت سرمایه گذاری میکند. در فقدان جدیت و عدم باور به تغییرات حتی سطحی توسط حزب سوسیالیست، در ترس از تهاجم مجدد راست، و در فقدان وجود یک راه حل مستقل کارگری، رای دهنده که در چهار پنج سال قرار است یک روز آدم محسوب شود، باید این ابراز وجود وارونه را با عمل وارونه مشروعیت دادن به سیاستهای یکی از جناحهای طبقه حاکم عملی کند. این واقعیتی است که در میان جار و جنجال و تبلیغات شیک دوره انتخابات مدفون میشود.

مستقل از اینکه این انتخابات به نفع کدام جناح طبقه حاکم تمام میشود، سوالات واقعی طبقه کارگر و نسل جوان در فرانسه پاسخ نخواهد گرفت. وعده های انتخاباتی بعد از پایان این مسابقه و هیجان کاذب جائی گم و گور میشوند و حقایق اجتماعی بار دیگر خود را دیکته میکنند. کارگران در فرانسه و اروپا و آمریکا باید برای فراتر رفتن از وضع موجود، از چهارچوبهای پارلمانی و مقدورات طبقه حاکم عبور کنند. دیر زمانی است که انسانیت در دمکراسی نیابتی در خدمت قوانین حاکم به حرکت و کسب سود سرمایه لگد مال شده است و پارلمان دریچه ای به دخالت طبقه کارگر و مردم در بهبود و تغییر اوضاعشان نیست. طبقه کارگر برای دادن یک پاسخ ریشه ای به معضلات موجود باید پرچم کمونیستی کارگری آزادی جامعه را برافرازد و حزب کمونیستی کارگری خود را برپا کند. این سیکل باطل انتخاب میان دو جناح طبقه حاکم، تنها با دخالت وسیع و مستقل طبقه کارگر میتواند بسته شود.

حجاب، جنگی روزمره

دور دیگری از بگیر و ببند و پرونده سازی و جریمه و لومپنیزم اسلامی در خیابانهای شهرهای ایران علیه زنان شروع شده است. اینروزها همه جا صحنه حمله به زنان "بد حجاب" است. در همین روزها حکم زندان برای دو تن از فعالین حقوق زن، نوشین احمدی خراسانی و پروین اردلان را با بهانه های نخ نما اعلام کردند. ما از سالهای قدیم گفته ایم که حجاب در جامعه ایران یک بارومتر سیاسی است و تشدید دعوا برسر حجاب معانی سیاسی روشنی دارد. تردیدی نیست که جمهوری اسلامی پذیرفته است و یا میداند که نمیتواند آنطور که میخواست زنان را مجبور به رعایت پوشش اسلامی و قوانین ارتجاعی اش کند. آپارتاید اسلامی در ایران به مصافی روشن طلبیده شده و هر روز این جنگ ابعاد گسترده تری مییابد. از روز جهانی زن چیزی نگذشته است. همه دیدند که حرف دل جامعه و زنان کدامست! در دانشگاه شیراز وقتی "مرامنامه اخلاقی" و حکومت نظامی اعلام میکنند با واکنش هزاران نفره دانشجویان و پاسخ "دانشگاه پادگان نیست" روبرو میشوند. دانشگاه پادگان نیست، دانشگاه مسجد نیست، آپارتاید در دانشگاه جائی ندارد.

جنگ برسر حجاب و تحمیل ارزشهای ارتجاعی و ضد زن اسلامی و مقاومت ومقابله با آن یک تاریخ ممتد است که امروز در مرحله پخته تر و خودآگاه تری قرار دارد. این جنگ یک رکن مهم جنبش آزادی و برابری برای نفی ارتجاع اسلامی در ایران است. اخبار چند روز اخیر و تشدید حمله به زنان در خیابانها و اعمال محدودیتهای ویژه در ادارات و دانشگاهها، نشان این حقیقت است که جنبش ضد آپارتاید جنسی به وسعت جامعه در حال گسترش است. این رویدادها براین واقعیت تاکید میکنند که مردم نه فقط تسلیم نشده اند بلکه هر روز تعرض میکنند. اینروزها فرصتی است برای تجمع و مقابله با نیروهای رژیم در خیابانها. فرصتی است برای واکنش مناسب به دستگیریها و زندان کردن ها. دانشجویان دانشگاه مازندران و بابلسر و دانشگاه شیراز واکنش بسیار خوب و موفقی نشان دادند و عاملی برای گسترش حرکت در دانشگاههای کشور شدند. کمپین آزادی محمود صالحی و عکس العمل فوری در این زمینه، پاسخ روشن کراگران به تعرض رژیم به فعالین کارگری در آستانه اول مه بود. باید جنبش مشابه به اذیت و آزادی زن پاسخی آزار زنان، دستگیری و زندان، از جمله برای محکوم کردن نوشین احمدی خراسانی و پروین اردلان بدهد. مسئله آزادی دستگیر شدگان باید به صدر هر اعتراض در گوشه و کنار کشور برود. نامه سرگشاده دانشجویان دانشگاه بابلسر نمونه ای از یک حرکت سنجیده است. این جنبش گسترده آزادی و برابری است که در جبهه ها و سنگرهای مختلف با ارتجاع اسلامی و سرمایه داری میجنگد و ضروری است برای تقویت این مبارزه، هر جا و همه جا، تریبون دفاع از آزادی و حقیقت و اعلام حمایت و همبستگی برپا شود.

جنگ روزمره رژیم با زنان برسر حجاب یک گوشه جنگ روزمره با خواست عمیق سرنگونی آپارتاید اسلامی است. هر نوع پیشروی و پیروزی ما در این مبارزه کل جنبش اعتراضی را بسرعت جلو میراند و پایه های ارتجاع اسلامی را به لرزه در میآورد. از جنبش آزادی زن فعالانه دفاع کنیم!

دانشجویان و اول مه

وقایع اخیر در دانشگاهای مازندران و شیراز و تهران، حاکی از آن است که حرکت پرشور ۱۶ آذر و هشت مارس ادامه دارد. این دستاوردها باید در اول مه در ارتفاع بالاتری قرار گیرند. جنبش کارگری ایران نیازمند یک حمایت گسترده و همه جانبه دانشجویان است. چپ و آزادیخواهی در دانشگاه باید در اول مه امسال سنگ تمام بگذارد. کمپین آزادی محمود صالحی و کلیه دستگیر شدگان اعتراضات اخیر را گسترش دهد و بر ضرورت و فوریت رفع تبعیض و برپائی جامعه ای انسانی و آزاد و برابر تاکید کند. در اول مه دانشگاهها باید به مسائل سیاسی روز جامعه پاسخ دهند. علیه جار و جنجال اتمی و تحریم اقتصادی و تهدید جنگ سخن بگویند. تقابل و ضدیت این سیاستها را با منافع مردم ایران و لطمات تاکنونی آنرا تصریح کنند. لازم است با برافراشتن هویت جهانشمول انسانی در مقابل موج تبلیغات ارتجاعی رنگارنگ ناسیونالیستی بایستیم.

سیاست فقط در کنفرانس مونیخ و شرم الشیخ و توسط نمایندگان تروریسم و میلیتاریسم و آدمکشی حرفه ای تدوین نمیشود، میتواند و ضروری است که توسط جنبش مستقل و آزادیخواهانه مردم تعیین شود. میتوان و باید بازی بالائی ها را بهم زد. اول مه روز اینکار است. باید به استقبال گسترده اول مه رفت. جنبش کارگری در اینروز پرچم آزادی جامعه را برمیافرازد و دانشجویان لازم است با تمام قدرت پشت جنبش کارگری و خواستهای رادیکال و انسانی اش بروند. جنگ برسر اول مه را زودتر رژیم اسلامی با دستگیری محکود صالحی شروع جنگ با زنان و حق کرده است. طلبی را رژیم در خیابانها و دانشگاهها شروع کرده است. هدف اینست که اول مه را کنترل کند و فضای بگیر و ببند و مذاکره و تهدید را تثبیت کند. فی الحال در هر

صفحه ۲۹

یادداشت سردبیر...

سنگر در مقابل مردم با مقاومت و گسترش اعتراض روبرو شده است. اول مه باید جمهوری اسلامی پاسخ یکجا و متحدانه ما را بگیرد. علیه اختناق و ارتجاع، علیه پادگان و مسجد کردن دانشگاه، علیه آپارتاید و حجاب، علیه نابرابری و استثمار و فقر، علیه سرمایه داری، علیه دو قطب ارتجاعی و تروریستی و سیاستهای اتمی- تحریم اقتصادی- جنگ! اول مه میتواند روز دخالت گسترده جنبش کارگری و توده های وسیع طبقه کارگر، روز شرکت گسترده معلمان، زنان، دانشجویان و جوانان علیه اوضاع موجود و تعیین صورت مسئله سیاسی و مستقل مردم باشد. دانشگاهها باید در این روز سهم درخور خود را ادا کنند. اول مه جشن ماست، به استقبال جشن انسانیت پیشرو برویم!

دیوار آپارتاید نظم نوینی

دمکراسی موشک کروزی و سیاست بمباران پیشگیرانه هر روز میوه جدیدی میدهد؛ در عراق "بنا به مصالح امنیتی" دور شهر اعظمیه را دیواری به ارتفاع سه متر و طول پنج کیلومتر میکشند. نیروهای نظامی آمریکا که نمیدانند با این همه بمب و انتحار و انفجار روزانه چه خاکی برسرشان حتی برای حفظ امنیت گرین زون و پارلمان عراق بزنند، به فکر دیوار کشی شبانه و زندانی کردن و جدا کردن شهروندان عراق از هم افتاده اند. دیوار اعظمیه و دیوار اسرائیل دو مدال دمکراسی نظم نوینی است که باید فدرالیستهای غیر مسئول و تمام طرفداران پنتاگون در اپوزیسیون ایران، که استراتژیشان را به "راه حل" آمریکا و شریک شدن در این لجنزار گره زده اند، کمی کلاهشان را بالاتر بگیرند. این اقدام بحدی چندش آور است که نوری مالکی با توجیه "به کاهش تنش فرقه ای کمک نمیکند"وعده توقف آنرا داد. نکته اما افاضات دیپلماتیک مرتجعینی نیست که دسته جمعی این وضعیت را برای مردم عراق بوجود آورده اند، نکته اینست که دمکراسی موشک کروزی و سیاستهای نظم نوینی تا چه اندازه ظرفیت جنایت و واپسگرائی را دارد و نیروهای طرفدار آن تا چه اندازه ضد جامعه و غیر مسئول و ضد منافع ساده و پایه ای مردم هستند. این واقعه برای مردم ایران البته بسیار آموزنده است. در پس جنگ و صلح خامنه ای – بوش و تبلیغات ناسیونالیستی و در مقابل کسانی که تلاش دارند "فرشته نجات" آمریکا را در متن استیصال و فقر به مردم تحمیل کنند، باید بسرعت نیروی وسیع برای به شکست کشانیدن استراتژی نظم نوینی و سرنگونی جمهوری اسلامی توسط یک انقلاب کارگری را بمیدان کشید. در ایران فقط کمونیسم میتواند از تکرار عراق جلوگیری کند.

اعتصاب معلمان
و اعتصاب شکنان بسیجی

معلمان کشور طی بیانیه ای به ادامه اعتصاب و عدم حضور در کلاسها در روز یکشنبه نهم اردیبهشت، و اجتماع در روز چهارشنبه دوازدهم اردیبهشت در شهرستان ها در محل ادارات آموزش پرورش و در مراکز استان ها در محل سازمان های آموزش و پرورش از ساعت۹ تا ۱۲ تاکید کردند. این بیانیه تصریح میکند که در صورت نگرفتن پاسخ معلمان سراسر کشور روز سه شنبه هیجدهم اردیبهشت در مقابل مجلس رژیم اسلامی اجتماع میکنند.

رژیم اسلامی برای مقابله با اعتصاب معلمان میخواهد با به میدان آوردن بسیجیهای اعتصاب شکن مقابله کند. مبارزه دوره اخیر معلمان یکی از توده ای ترین و وسیع ترین اعتراضات چند دهه اخیر است و بسیار روشن است که روشهای کلاسیک بورژوازی برای مقابله با اعتصاب و اینجا از اعتصاب شکن بسیجی کاری ساخته نیست. نکته جالب اینست که اعتصاب در شرع انور اسلام "حرام" و غیر قانونی است اما روزی دهها اعتصاب صورت میگیرد. ترتیبت اعتصاب شکن بسیجی برای معلم اعتصابی نشان میدهد که رژیم اسلامی توانائی مقابله با نفس اعتصاب را ندارد لذا با قبول دوفاکتوی آن به روشهای کلاسیک مقابله با اعتصاب رو آورده است.

مقابله سیاسی با اعتصاب شکن یک جزو اعتصاب است. معلمان باید این سیاست ارتجاعی را به شکست بکشانند. اما دانش آموزان در این میان نقش مهمی دارند. دانش آموزان در ایندوره از معلمان حمایت کردند و اینبار با عدم حضور یکپارچه در کلاسها میتوانند پاسخ دندان شکنی به اعتصاب شکنان بسیجی جمهوری اسلامی بدهند.

***

یک پیروزی برای دانشجویان شیراز

Communist Youth Organization
سازمان جوانان کمونیست

دانشجویان دانشگاه شیراز بعد از ۳ روز اعتراض و تحصن در دانشگاه در اعتراض به وضع مقررات محدود کننده اسلامی برای دانشجویان، موفق شدند صادقی رئیس دانشگاه را در جمع خود مجبور به معذرت خواهی کنند و او را وادار کنند برخی از مطالباتشان را پی گیری کند. از جمله مطالبات دانشجویان خواسته های رفاهی بود که صادقی وعده داده است در عرض ۳ هفته رسیدگی کند. دانشجویان کمیته ایی برای پی گیری روند عملی شدن وعده های صادقی تشکیل داده اند. خواست بی کم و کاست دانشجویان برداشتن محدودیت های اسلامی برای دختران و پسران دانشجو است. اعتراض و تجمعات دانشجویان شیراز اساسا در اعتراض به وضع مقررات اسلامی در خصوص نحوه پوشش و رفت و آمد دانشجویان شروع شد. و صادقی در این باره اشاره کرد نحوه پوشش را خود دانشجویان تعیین می کنند.

این عقب نشینی ریاست دانشگاه حاصل اتحاد و یکپارچگی دانشجویان در اعتراضاتشان است. صادقی می خواهد با وعده و وعید های رفاهی خواسته های اصلی دانشجویان که برداشتن محدودیت های اسلامی از دانشگاه هاست را سرپوش بگذارد.دانشجویان باید بر خواست اصلی خود، یعنی برداشتن محدودیت ها و قوانین اسلامی از دانشگاه ها تاکید کنند و در این راستا اتحاد و همبستگی خود را حفظ کنند. در حال حاظر باید با توجه به اتحاد و فضای همبستگی که بین دانشجویان سراسر کشور ایجاد شده خواست محوری برچیده شدن کمیته های انضباطی و حراست را به خواست لغو جداسازی های جنسی و محدودیت های اسلامی اضافه کرد و حکومت را مجبور به برداشتن این محدودیت ها از جامعه کرد.

سازمان جوانان کمونیست این پیروزی را به دانشجویان شیراز و کل جنبش دانشجویی تبریک می گوید و از همه دانشجویان می خواهد به سرکوب زنان و جوانان توسط پلیس اعتراض کنند و خواهان پایان دادن به این سرکوب ها شوند.

مرگ بر جمهوری اسلامی! زنده باد جمهوری سوسیالیستی!

سازمان جوانان کمونیست

۴ اردیبهشت ۸۶، ۲۴ آپریل ۲۰۰۷

نامه ها

با عرض ادب

قبل از هر چیز وظیفه می دانم به علی جوادی تسلیت عرض کرده و امیدوارم توانسته باشد غم از دست دادن زویا گرامی را تحمل کند. با آرزوی آنکه روز جهانی کارگر امسال نیز پر شور و حرارت با مشارکت کارگر و دانشجو- معلم و پرستار و کلیه اقشاری که حق و حقوق آنها تضعیف شده و میشود با شعار ازادی و برابری برگزار گردد.

با کمال تاسف متوجه شدم اختلافاتی درون حککا بوجود امده که قصد مداخله در آن بحث را ندارم. اما هر انسان آزاد اندیش بخوبی می داند برای مبارزه با فقر زدایی - ریشه کنی اعتیاد – بیکاری، آموزش و پرورش و بهداشت و مسکن رایگان که از حقوق اولیه هر انسانی است - فراهم نمیشود مگر زیر پرچم سوسیالیسم. ولی واقعا تعجب آور است هر زمانی که می رود جامعه به چپ متمایل شود و در خواستهای سازماندهی شده از طرف کمونیسم را جدی بگیرد و در سر لوحه خواستهای خود در تجمعات اعتراضی قرار دهند، با نهایت تاسف اختلافات و انشعاب ها درون حزب های مردمی بوجود می اید که علاوه بر ضعیف شدن حزب - مسبب آن میشود که مردم بجای امیدوار شدن و دلبستن به یک حزب دچار یاس و سرخوردگی شوند که در نهایت منافع آن را کلیه احزاب حامی نظام ضد انسانی برده داری خواهند برد که بجای انشقاق پی در پی در حال ائتلاف هستند برای کسب قدرت بیشتر.

حزب کمونیست کارگری با برنامه های تلویزیونی و یا از طریق نشریات توده مردم را با حقوق انسانی خود آشنا کرد و مردم را با دنیایی که میتواند بسیار زیبا و انسانی - که نیاری نیست در آن دنیا انسان برای بقای خود انسانی دیگر و انسانیت را زیر پا گذارد، آشنا کرد. اما اکنون در بحران مسائل ایران که پی در پی شاهد تجزیه تحلیل ها موضع گیری های افراد و احزاب هستیم و نیاز مبرم هست که بیش از پیش شاهد فعالیتهای حزب کمونیست کارگری باشیم، شاهد آنیم که حککا بار دیگر دچار بحرانی داخلی شده (البته شاید در احزاب دیگر نیز چنین باشد که آشکار و علنی نمی شود)

بعنوان فردی که طی این چند سال ازهمه دوستان گرانقدر از جمله علی جوادی - آذر ماجدی - سعید صالحی نیا و مصطفی صابر - مینا احدی و دیگر عزیزان بسیار آموخته ام و با دنیایی جدید واقعا آشنا شدم، به همین دلیل جدای آنکه کلا اختلاف بر سر چیست و چرا چنین شد، امیدوارم هنوز این امکان وجود داشته باشد تا اختلافات را با مصاحبت بین طرفین قبل از حاد تر شدن فراگیر موضوع برای اهداف والای انسانی شاهد حل و فصل آن باشیم.

با احترام، حمید کارگر

حمید کارگر عزیز،

با تشکر از نامه مسئولانه شما. من هم فکر میکنم دامن زدن مصنوعی به اختلافات سیاسی در یک حزب کمونیستی مسیر لاینحل شدن اختلافات فیمابین را هموار میکند و این متاسفانه یک گرایش قوی در حزب است. نظر خود من اینست که برسمیت شناسی فراکسیون، تعریف مجاری علنی و رفیقانه و متمدنانه برای طرح مباحث در کنار فعالیت مشترک و پایبند بودن به مناسبات حزبی، اجازه ندادن به بروز فضای فالانژیستی و غیر مسئولانه، جزو بدیهی ترین و کمونیستی ترین و حزبی ترین کار میبود. اگر کسی بخودش و موقعیتش شک نداشته باشد و بقولی با سلاح اقناع و مجاب کردن به میدان بیاید، معضلات بسیار پیچیده را میتواند ساده حل کند. اما اگر اینطور نمیشود، شما و ما در مقابل یک دو راهی قرار میگیریم که علیرغم میلمان ناچار به انتخاب هستیم. این را باید همه ما متوجه باشیم که هیچ کسی را بدلیل طرح نظریات کمونیستی و انتقاد کمونیستی با هر استدلالی نمیتوان محکوم کرد. اگر هم چنین کاری با هر بیانیه و مقاله و شعار و غیره هم در کوتاه مدت عملی باشد و نیروئی را بسیج کند، نه آن نیرو نیروی کمونیسم میشود و نه حقایق برای همیشه پنهان میمانند. من هم امیدم اینست که رفقای مسئولی مانند شما منافع استراتژیک تر و جنبشی تر و حزبی کمونیسم کارگری را قطبنمای حرکتشان قرار دهند و با تغییر رفتار کنونی راهی منصفانه و کمونیستی برای برون رفت از وضعیت فعلی بیابند. فراکسیون و جمع ما و نظریاتمان مکتوب و مدون است. انتقادات ما پرچمی است که منصور حکمت در این حزب بارها مطرح کرده است. در عین حال باید متوجه بود که نه فقط ما بلکه هر انسان جدی دیگر، حاضر نمیشود عقایدش را زمین بگذارد. یک سیاست مسئولانه اینست که اختلاف سیاسی واقعی را برسمیت بشناسد و در جهت کمرنگ کردن اختلافات و حل آنها در مجاری واحد حزبی حرکت کند. امیدی ندارم اما بگذارید همراه شما امیدوار باشیم.

با احترام، سیاوش دانشور

ریاضی

با درود بر شما. جناب دکتر جوادی! ریاضی هستم از پناهجویان سال ۱۹۹۹ در پاکستان. پس از فعالیتهای زیاد دوستان ..... به هندوستان آمدم. مدت سه ماه است که اینجا هستم. بعد از اعتراضات پناهجویان در سال ۲۰۰۰ از یو ان پاکستان پاسخ منفی دریافت کردم و در حال حاضر مدت ۸ سال است که از وطن دور و بلاتکلیف آواره این کشورها هستم. از شما هموطن عزیز تقاضا همکاری را دارم. امیدوارم به عنوان یک ایرانی مشکلات یک پناهجو را درک کنید. پیروز باشید.

آقای ریاضی عزیز،

موقعیت شما یک نمونه از موقعیت هزاران پناهجوئی است که از دست ارتجاع اسلامی گریخته اند. به شما پیشنهاد میکنم که با فدراسیون سراسری پناهندگان تماس بگیرید. دوستان فدراسیون بنا به اطلاعات و فوکوس شان روی این عرصه میتوانند بهتر شما را کمک کنند.

مختار زحمت

آقای دانشور لطفا این سئوال را در نشریه تان جواب بدهید. من قبل از نقد شما بر قطعنامه حزب کمونیست کارگری، آن را به خوبی مطالعه نکرده بودم. اما بعد از نقد شما آن را با قعطنامه مقایسه کردم. شما به عنوان سردبیر نشریه چگونه به خودتان اجازه دادید که این همه غرض ورزی بر علیه حزب کمونیست کارگری چاپ بشود. قطعنامه حزب را به دلخواه خود قیچی کرده اید که بتوانید آنرا نقد کنید. آخر این همه غرض ورزی بر علیه حزب در خدمت چه منفعتی است؟ دل چه کسی را می خواهید به دست بیاورید؟ لطفا یك بار دیگر آنجائی که عمدا به جای "سیاستهای نظم نوینی" را با نقطه چین پر کرده اید را بخوانید و به خوانندگانتان جواب بدهید. چگونه می توانید سابقه کمونیستی خود را به این ارزانی بفرشید. نمی دانم اسم را چه بگذارم.

دوست گرامی مختار زحمت،

با تشکر از اظهار نظر شما. پاسخ علی جوادی ضمیمه است؛

دوست عزیز: با تشکر از نامه شما. اشاره شما به قسمت نقطه چین شده ربطی به نقد ما به قطعنامه ندارد، به همین علت به دلیل روان کردن خوانایی نقاط تاکید نقد نقطه چین ها اضافه شده است. فراموش نکنید که ما بر خلاف روش رفقای رهبری کنونی حزب کامل قطعنامه دفتر سیاسی را نیز در کنار نقد خود در نشریه "برای یک دنیای بهتر" درج کرده ایم. آیا رفقای رهبری حزب حاضرند نقد خودشان را در کنار نقد ما توزیع کنند؟ اما برای درک بهتر مساله لطفا نقطه چین ها را پر کنید، مجددا منصفانه به متن انتقادی ما نگاه کنید، مشاهده خواهید کرد که تغییری در

صفحه ۳۱

نامه ها...

مضمون نقد ما ایجاد نمیشود. مختصرا باید بگویم که نقد ما به متد برخورد قطعنامه به مساله عوارض "بحران اتمی"، از جمله تحریم های اقتصادی، است. بر خلاف سیاست تاکنونی حزب، قطعنامه اخیر دفتر سیاسی به تاثیر تحریم اقتصادی از جنبه ثبات و بی ثباتی رژیم اسلامی می پردازد. و به قول رفیق فاتح بهرامی در زمینه عوارض تحریم بر زندگی مردم "سکوت" میکند! این نگرش جریانات راست پرو غربی به مساله تحریم اقتصادی است. مساله اینجاست که کمتر جریان ضد اجتماعی و مدافع تحریم اقتصادی از تاثیر "مثبت" آن بر زندگی مردم صحبت میکند. همه این جریانات نگاه را متوجه تاثیرات تحریم اقتصادی بر ثبات و بی ثباتی رژیم اسلامی میکنند. این نگرش مورد نقد ماست. تحریم یک سلاح کشتار و جنایت علیه مردم است. ما از سابقه کمونیستی خود به دقت در فراکسیون اتحاد کمونیسم کارگری دفاع میکنیم. خاطر جمع باشید. از نگرانی و همدردی شما در این زمینه به هر حال متشکرم.

آقای جوادی

لطفا میل زدن را متوقف کنید، شما بنظر من یک مرتجع هستید و نمیخواهم از شما چیزی بشنوم. احترام، احمد نیکوبین (متن اصلی انگیسی است)

آقای احمد نیکوبین

نامه های شما بسیار پروکاتیو هستند. البته برسمیت میشناسیم که افرادی پیدا شوند و کمونیستهائی باسابقه روشن را "مرتجع" بنامند. این هم نوعی سیاست و نوعی فرهنگ سیاسی است که البته ما با آن بیگانه ایم. اسم شما از لیست ای میل پاک میشود، اما شما میتوانید کماکان به نوشتن این نامه ها ادامه دهید و ما آن را منتشر میکنیم. دستکم میتواند یک فرهنگ سیاسی معین را به جامعه معرفی کند. موفق باشید.

با سلام، خسته نباشید.

من سارا ... هستم. لیسانس کامپیوتر. من از موضوعاتی که شما مطرح کردین خوشم آمد. یعنی اینها حقیقتهایی بودند که معمولا هیچوقت به آنها توجهی نمیشد. بعد از خواندن مطالب شما تصمیم گرفتم با شما همکاری کنم. و در انتشار این مطالب هر کمکی میتونم انجام بدم. من تسلط کامل به برنامه نویسی و طراحی وبسایت دارم و کارهایی از جمله خبرنگاری و ... هم قبلا انجام داده ام. اگر شما مایل باشید من میتوانم هم برای سایت شما مطالب جمع آوری کنم هم یک سایت کامل و جامع نوشته و روی سایت شما پیاده کنم. چون در حال حاضر سایت شما جذاب و کامل نیست. ممنون سارا

سارا عزیز،

از حسن نظر شما نسبت به موضوعات مطرح شده توسط فراکسیون خوشحالیم. بدون شک ما به کمک شما و هزاران دوست عزیز مانند شما نیاز داریم. در زمینه تهیه یک سایت حرفه ای همینطور. حق با شماست، سایت ما در شکل مینیمم شروع بکار کرده و باید متحول شود. از پیشنهاد شما استقبال میکنیم. در هماهنگی باهم میتوانیم روی فرم و طرح پیشنهادی مطلوب مورد نظرتان کار کنیم. نشریه را به دست دوستانتان برسانید و در مورد مسائل مطرح شده اظهار نظر و دخالت کنید. با احترام، سیاوش دانشور

با درود

خواهشمندم نشریات، بیانیه ها و اطلاعیه های حزب و فراکسیون را در آستانه اول مه به طور دائم برای یکی از رفقای فعال چپ کارگری به آدرس ....ارسال کنید تا در اختیار دیگر فعالین کارگری که به اینترنت دسترسی ندارند قرار دهند. با سپاس فراوان، روزبه.

روزبه عزیز،

با تشکر و خسته نباشید. اقدام شد. سلام ما را به همه دوستان برسانید. به امید یک اول مه پرشکوه و سوسیالیستی. همینطور برنامه های تلویزیونی یک دنیای بهتر در مورد اول مه شروع شده است. پیروز و موفق باشید.

حمید به آذر ماجدی

من بسیار علاقمند به فعالیت در حوزه سوسیالیسم و برابری انسانها میباشم، لذا اطلاعات من در این زمینه بسیار اندک بوده واینجانب هیچگونه دسترسی به اینگونه کتابهای راهنما ندارم. من ساکن ایران و آذربایجان می باشم. لذا در صورت صلاحدید مرا یاری کنید. بسیار از شما سپاسگزارم.

حمید عزیز،

آثار منصور حکمت و نشریات یک دنیای بهتر را بخوانید. کمونیسم کارگری پیشرو ترین ادبیات سوسیالیستی و کمونیستی معاصر است. در کنار اینها مطالعه مستقیم آثار مارکس – و نه روایتهای دست چندم از مارکس – ضروری است. نشریات برایتان ارسال میشود. در هر مورد بیشتر صحبت میکنیم.

سیاوش دانشور گرامی

نشریه شما و فراکسیونتان را دنبال میکنم. به دوستان دور و بر هم میل میکنم. دستتان درد نکند. در مورد جنبش کارگری و چگونگی تشکل و تقویت آن و چپ در دانشگاه بیشتر حرف بزنید. آرزوی موفقیت برایتان دارم. دوست قدیمی شما رضا.

رفیق رضا عزیز،

متشکر از اظهار نظرتان و زحمتی که برای توزیع نشریه میکشید. حتما نظر دیگر دوستان را بپرسید و به اطلاع ما برسانید. در مورد مباحث و سیاستهای سازماندهی کمونیستی کارگری در جنبش کارگری و همینطور پیشروی چپ در دانشگاه و تدوین یک استراتژی جامع حتما کار میکنیم و در نشریه مبسوط بحث میکنیم. قربانت، سیاوش دانشور

فرانک عزیز،

سری نشریات یک دنیای بهتر برایتان ارسال شد. برای دوستانتان هم بفرستید و درمباحث نشریه شرکت و اظهار نظر کنید. پیروز باشید.

سلام، من بواسطه یک دوست با شما و ای میلتان آشنا شدم و میخواهم لطف کنید و در باره جامعه سوسیالیستی اطلاعاتی به من بدهید، هرچند تا حدودی آشنا هستم ولی مشتاقم من را بیشتر راهنمائی کنید و در ضمن شرایط عضویت در چنین تشکیلاتی را برایم توضیح دهید. منتظر پاریتان هستم.

دوست عزیز،

از آشنائی با شما خوشحالیم. در مورد سوسیالیسم و مسائل مربوط به سوسیالیسم باید مشخص حرف زد. مایلیم سوالات شما را بشنویم تا بحث دقیق تر پیش رود.. اما خیلی موجز، رکن اصلی جامعه سوسیالیستی، برخلاف جامعه سرمایه داری که تولید را براساس سود سرمایه سازمان داده و مالکیت وسائل تولید رفع نیازهای بشر خصوصی است، سازمان دادن تولید اجتماعی براساس رفع نیاز همگان و اشتراکی کردن وسائل تولید و تبدیل آن به ثروت و دارائی کل جامعه است. در قلمرو سیاسی نظام شوراها با دخالت مستقیم و مستمر شهروندان در مورد سازماندهی جامعه تصمیم میگیرند. هدف سوسیالیسم، برخلاف سرمایه داری که انسانها را از همنوع و وسائل کار و محصول کار بیگانه کرده و در انفراد خود آنها را منکوب کرده است، تامین شرایط شکوفائی ورشد فرد و جامعه و تامین نیازهای مادی و معنوی و سعادت و خوشبختی همگان است. جامعه سوسیالیستی جامعه ای آزاد و برابر است که هویت انسانی از زندان قالبهای بازار و مالکیت آزاد میشود. رفع تبعیض و نابرابری و انقیاد سیاسی و استثمار اقتصادی و تامین یک رهائی همه جانبه و وسیع امر فوری جنبش اجتماعی کمونیستی کارگری است. این جامعه انسانی و آزاد را باید خود انسانها ساخت و این تنها با تصمیم و اراده و پراتیک انسانی در ظرفیتهای مختلف ممکن است. عضویت در حزب ساده است؛ هر کسی با اهداف اجتماعی حزب موافق است میتواند عضو حزب شود و بعنوان عضو دخالت و فعالیت کند. *

ستون آخر

آذر ماجدی

یلتسین مرد!

یادگار و سمبل قانون جنگل!

یلتسین اولین رئیس جمهور روسیه جدید درگذشت. رسانه های غربی او را قهرمان پیروزی دموکراسی بر کمونیسم خطاب میکنند. جرج بوش او را سمبل پیروزی دموکراسی بر کمونیسم میخواند. مردم روسیه اما بشکلی دیگر او را بیاد می آورند. تاریخ را بسته به اینکه چه کسی بنویسد، یلتسین چهره ای دیگر بخود میگیرد. یلتسین براستی سمبل چیست؟ پیروزی دموکراسی بر کمونیسم؟ یا چپاولگری سرمایه و ریاکاری نظام مبتنی بر آن؟

یلتسین که بود؟ و چرا باید از او یاد کرد؟

یلتسین از سال 1991 تا 1999 رئیس جمهور روسیه بود. معروفیت او بخاطر ایستادگی در مقابل کودتای ژنرال های رژیم شوروی سابق در مقابل دولت گورباچف است. عکس او بر تانک کودتا چیان از او نزد بورژوازی غرب قهرمان ساخته است. مرگ او دگر بار برای هیات های حاکمه در غرب و سرمایه داری جهانی این فرصت را بوجود آورده است تا بر شیپور "کمونیسم مرد" بدمند. اما جالب اینجاست که این صداها این بار بسیار ضعیف است. از ته گلو در میاید. و علیرغم پخش آن از دستگاه های وسیع مهندسی افکار عمومی بسختی شنیده میشود و تاثیری نمیگذارد. کسی به این مرگ و قهرمان سازی توجه خاصی نمیکند. گویی کارگردانان و صحنه گردانان این قهرمان سازی نیز صرفا برای خالی نبودن عریضه دست بکار شده اند. بالاخره باید نان خورد!

اوضاع تغییر کرده است. فریاد های "کمونیسم مرد!" خیلی سریع رنگ باخت. جشن تولد دموکراسی در بلوک شرق سابق با ویرانی و فلاکت، فقر و پاکسازی های قومی درآمیخته شد. سرمایه داری بازار آزاد بجای سرمایه داری دولتی نشست و چهره عریان و بزک نکرده سرمایه داری را با تمام بیرحمی و شقاوت اش به میلیون ها انسان نشان داد. ناسیونالیسم بجان مردم افتاد و و جوامع ای را که کاملا از نظر نژادی و ملی مختلط بودند بجان هم انداخت. اصطلاح پاکسازی قومی ابداع شد تا بتواند جنایات کریه ناسیونالیسم عنان گسیخته را توصیف کند. گورهای دسته جمعی، اعدام های صحرایی نوجوانان 13- 14 ساله به جرم تعلق به یک ملت دیگر و تکلم به زبانی دیگر و تجاوز به زنان "ملت دشمن" کارنامه ناسونالیسم در عمل در آخر قرن بیست در قلب اروپا است. هیچ توجیه ای برای این کشتار و جنایات نمیتوان ساخت. نمیتوان گفت عقب مانده اند، "قبیله های آفریقایی اند" آنچنان که رواندا را توجیه کردند و اکنون سومالی را از کنارش میگذرند. ناسیونالیسم و پیروزی عنان گسیخته سرمایه بعلاوه دخالت های نظم نوینی قدرت های غربی باعث و بانی این ویرانی عظیم، فقر گسترده و کشتار وسیع است.

معنای واقعی پیروزی بر کمونیسم!

این معنای واقعی پیروزی بازار و نظم نوین بود. آنچه به آن پیروزی دموکراسی بر کمونیسم نام نهاده اند و یلتسین را بعنوان سمبل و قهرمان آن معرفی میکنند. مردم روسیه علاوه بر یلتسین بر روی تانک ژنرال های سابق، فقر و فلاکت گسترده دوره حکومت او را نیز بخوبی بیاد دارند. اینکه چگونه تمام پس اندازهای ناچیز زحمتکشان، حاصل یک عمر کار و زحمت در یک چشم بهم زدن به هیچ بدل شد و اینکه چگونه عده ای از ما بهتران سرمایه های دولتی را به سمن بخس خریدند و به سرمایه داران بزرگ بدل شدند. رشد مافیای روسی را شاهد بودند که چگونه اکنون به کثیف ترین مافیای جهانی بدل شده است. سرکوب پلیسی، اختناق و سانسور، ترور و عدم امنیت اینها حاصل پیروزی بازار یا دموکراسی در روسیه بود. یلتسین برای اکثریت مردم زحمتکش روسیه سمبل دزدی و چپاول، فقر و بی حقوقی و بازار است. بهمین خاطر از 15 میلیون جمعیت مسکو فقط چند هزار نفر به مراسم ترحیم او بذل توجه کرده اند.

بهتر است دیگر یلتسین را قهرمان و سمبل پیروزی "دموکراسی بر کمونیسم" نخوانند. این ارزش مصرف اش فقط تبلیغ منفی است. راستش اکنون مدتی است که چنین است. به همین خاطر صداهای شان در قدردانی از یلتسین ضعیف و برآمده از ته گلو بود. بقول منصور حکمت در "تاریخ شکست نخوردگان":

"آنچه در قلمرو افکار و اندیشه تعیین کننده بود، این واقعیت بود که حاکمان جهان و گله وسیع سخنگویان و مبلغین جیره خوارشان در دانشگاه ها و رسانه ها، توانستند سقوط شرق را سقوط کمونیسم و پایان سوسیالیسم و مارکسیسم تصویر کنند. کل این شعبده بازی البته بیش از شش سال بطول نیانجامید و تمام شواهد امروز حاکی از اینست که این دوران فریب دیگر به سر رسیده است. اما این شش سال دنیا را تکان داد. این پایان سوسیالیسم نبود، اما سرنخی بود به اینکه پایان سوسیالیسم واقعا چه کابوسی میتواند باشد و دنیا بدون فراخوان سوسیالیسم، بدون امید سوسیالیسم و بدون "خطر" سوسیالیسم، به چه منجلابی بدل میشود. معلوم شد جهان، از حاکم و محکوم، سوسیالیسم را با تغییر تداعی میکند. پایان سوسیالیسم را پایان تاریخ خواندند. معلوم شد پایان سوسیالیسم پایان توقع برابری است، پایان آزاد اندیشی و ترقی خواهی است، پایان توقع رفاه است، پایان امید به زندگی بهتر برای بشریت است. پایان سوسیالیسم را حاکمیت بلامنازع قانون جنگل و اصالت زور در اقتصاد و سیاست و فرهنگ معنی کردند. و بلافاصله فاشیسم، راسیسم، مرد سالاری، قوم پرستی، مذهب، جامعه ستیزی و زورگویی از هر منفذ جامعه بیرون زد."

و در واقع یلتسین سمبل این قانون جنگل، این عقب افتادگی، زور گویی و جامعه ستیزی بود.*

با نشریه برای یک دنیای بهتر همکاری کنید.

اخبار و گزارشات و نظراتتان را برای ما بفرستید. پخش نشریه و رساندن آن به دست دوستانتان را فراموش نکنید. با نشریه مکاتبه کنید.

siavash_@yahoo.com Tel. +46 707 65 63 62

جامعه کمونیستی یک آرزو و یک مدینه فاضله خیالی نیست. تمام شرایط پیدایش چنین نظامی، در دل همین جهان موجود سرمایه داری فی الحال فراهم شده اند. توان علمی، تکنولوژیکی و تولیدی انسان امروز چنان ابعاد عظیمی پیدا کرده است که پی ریختن جامعه ای معطوف به رفع نیازها و تامین آسایش همگان کاملا مقدور است. انقلابات الکترونیک و انفورماتیک دهه های اخیر و تحولات شگرف در ابزارها و روش های ارتباطاتی و اطلاعاتی سمعی و بصری، سازمان دادن یک جامعه جهانی و شرکت همگانی در طراحی و برنامه ریزی و اجرای امور گوناگون جامعه را پیش از پیش میسر ساخته است. بخش عظیمی از این توان تولیدی هم اکنون یا به اشکال مختلف به هدر داده میشود و یا عامدانه مصروف ممانعت از بکار بستن این امکانات در خدمت رفع نیازهای بشر میشود. اما علیرغم همه عظمت امکانات مادی جامعه، پشتوانه اساسی جامعه کمونیستی را نیروی خلاقه و زنده میلیاردها انسانی تشکیل میدهند که از اسارت طبقاتی، از بردگی مزدی، از اسارت معنوی و از خود بیگانگی و از حقارتی که نظام موجود به آنها تحمیل میکند رها میشوند. انسان آزاد، ضامن تحقق جامعه کمونیستی است.

از یک دنیای بهتر، برنامه حزب کمونیست کارگری

سرنگون باد جمهوری اسلامی! زنده باد جمهوری سوسیالیستی!